



پایه دوازدهم

مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## ستایش

## معانی لغات متن

- |                            |                               |
|----------------------------|-------------------------------|
| ۱. فضل: بخشش               | ۲. جلال: شکوه                 |
| ۳. شبه: همانندی - همسان    | ۴. سُرور: خوشحالی             |
| ۵. سزا: شایسته             | ۶. جود: گرم - بخشش            |
| ۷. پویدن: رفتن             | ۸. عزّ: گرمی شدن              |
| ۹. یقین: بی شک و شبهه بودن | ۱۰. توحید: یکتایی - یگانگی    |
| ۱۱. نماینده: نشان دهنده    | ۱۲. فهم: درک - دریافت         |
| ۱۳. وهم: خیال - پندار      | ۱۴. ذلت: خواری و خفت          |
| ۱۵. مگر (م + گر): امید است | ۱۶. مَلِک: صاحب مُلک - پادشاه |
| ۱۷. جزا: پاداش کار نیک     | ۱۸. ثنا: ستایش                |
| ۱۹. حکیم: دانا             | ۲۰. عظیم: بزرگ                |
| ۲۱. کریم: بخشنده           | ۲۲. رحیم: مهربان              |

تذکر: کلمات حکیم - عظیم - کریم - رحیم چون صفات خدا می باشند معنای بسیار در آن ها نهفته شده است (بسیار دانا - بسیار بزرگ - بسیار بخشنده - بسیار مهربان)

## املائی کلمات:

- |  |                                |
|--|--------------------------------|
| ۱. مَلِک (جمع ملوک): پادشاه / مَلِک: فرشته / مَلِک: زمین / مَلِک: سرزمین فرمانروایی پادشاه | ۲. درگاه                       |
| ۳. فضل   | ۴. توحید (موحد - واحد - وحید)  |
| ۵. سزایی   | ۶. حکیمی (حکم - احکام - تحکیم) |
| ۷. عظیمی (اعظم - عظما - تعظیم)   | ۸. رحیمی (رحمان - ترحیم)       |
| ۹. سزاوار  | ۱۰. فهم (فهییم - تفهیم)        |
| ۱۱. وهم (اوهام - ایهام - توهم)   | ۱۲. عزّی (عزیز)                |
| ۱۳. جزا (مجازات)   | ۱۴. بکاهی                      |
| ۱۵. فزایی  | ۱۶. سنایی                      |
| ۱۷. دوزخ   |                                |

۱. ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / تو پاکی: تلمیح به سبحان الله / نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی  
ملک: استعاره از خدا / تو پاکی: تلمیح به سبحان الله / نروم جز به همان ره: تلمیح به آیه: إهدنا الصراط المستقیم  
راه‌نمایی: به دو شکل خوانده می‌شود: ۱. راهنما هستی ۲. راه را به من نشان می‌دهی  
تذکر: «ره» و «راه» نمی‌تواند جناس باشد چون معنایشان یکسان است.  
(مخفف کلمات نمی‌تواند جناس باشد مثل: راه / ره / شاه و شه / ماه و مه  
پیام: صفات خدا را بیان می‌کند (پاک بودن - هدایتگر بودن و راهنما بودن)

۲. همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی  
جویم - پویم - گویم: قافیه میانی = سجع / جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی)  
توحید - همه: تکرار / واج‌آرایی (م - ی) / تلمیح به آیه: إياک نعبدو إياک نستعین  
تذکر: کلمه «همه» معنای فقط یا تنها می‌دهد (فقط درگاه تو را می‌جویم)  
پیام: صفات خدا را توصیف می‌کند (فقط خداوند شایسته ستایش است)

۳. تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی  
حکیم - عظیم - کریم - رحیم: قافیه درونی = سجع / واج‌آرایی / تو: تکرار  
پیام: صفات خدا را بیان می‌کند (دانا بودن - بزرگ بودن - بخشنده بودن - مهربان بودن)  
صفت بخشنده بودن بارزتر و آشکارتر است.

۴. نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی  
فهم و وهم: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی) / نتوان شبه تو گفتن: تلمیح به آیه لیس کمثله الشی  
بیت آرایه موازنه دارد.

پیام: مصرع اول: عاجز بودن در توصیف خداوند / مصرع دوم: خداوند شبیه و همتایی ندارد.

۵. همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری همه جودی و جزایی  
همه نوری: تلمیح به آیه: الله نور السموات و الارض / آرایه موازنه  
(بعضی از منابع علم بدیع آن را آرایه ترصیع هم می‌پندارند)  
پیام: صفات خداوند را توصیف می‌کند (بزرگواری و شکوه - نور و شادی - بخشش - پاداش)

۶. همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

غیب و عیب: جناس ناهمسان / همه غیبی تو بدانی: تلمیح به عَلام الغیوب

همه عیبی تو بیوشی: تلمیح به ستارالعیوب / همه بیشی تو بکاهی: تلمیح به آیه «تَذَلَّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلَّ مَنْ تَشَاءُ» (خداوند هر

کس را بخواهد عزیز می گرداند و هر که را بخواهد ذلیل می کند / واج آرای (ی)

آرایه موازنه (بعضی منابع ترصیع می پندارند)

بیش و کم: تضاد / بکاهی و فزایی: تضاد / همه: تکرار

پیام: خداوند آگاه به همه امور است / خداوند پوشاننده عیب هاست / خداوند هم بالا برنده مقام و هم خوار و ذلیل کننده مقام است.

۷. لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

لب و دندان: تناسب - مجاز از کل وجود / آتش - دوزخ: تناسب

روی: ایهام دارد ۱. چاره ۲. امکان ۳. راه

پیام: کل وجود سنایی خدا را ستایش می کند (به امید رهایی از آتش جهنم)

معادل: خود نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می کند که موی بر اعضا

# مای درس

## گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## درس اول: شکر نعمت

### پیام عبارات و ابیات درس

۱. شکر نعمت، نعمتت افزون کند  
(۱) (منت خدای را عزّ و جلّ ...)

### ۲. عجز در توصیف و شکرگزاری

- (۱) از دست و زبان که برآید
- (۲) ورنه سزاوار خداوندی‌اش
- (۳) گر کسی وصف او ز من پرسد
- (۴) واصفان حلیهٔ جمالش به تحیّر منسوب
- (۵) عاکفان کعبه‌ی جلالش به تقصیر عبادت معترف

### ۳. بی‌شمار بودن نعمت‌های خدا

- (۱) هر نفسی که فرود می‌رود ممد حیات است

### ۴. طلب بخشش در کمی عبادت

- (۱) بنده همان به که ز تقصیر خویش

### ۵. لطف خدا شامل همه است (چه خوب چه بد)

- (۱) باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

### ۶. خداوند ستارالعیوب است (پوشاننده‌ی عیب‌هاست)

- (۱) پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد

### ۷. خداوند بابت خطا، رزق و روزی ما را قطع نمی‌کند

- (۱) وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نَبُرد

## ۸. توصیف طبیعت و گل و سبزه

(۱) فراش باد صبا را گفته ...



## ۹. همه مخلوقات در خدمت انسان می باشند (تا انسان غفلت نکند)

(۱) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند



## ۱۰. بررسی صفات پیامبر (شفاعت کننده / فرمانروا / خوش اندام و ...)

(۱) شفیع / مطاع / نبی کریم و ...



## ۱۱. توصیف پیامبر (این که اوج بزرگواری و کمال است و تاریکی‌ها به واسطه‌ی او از بین رفته است)

(۱) بلغ العلی بکماله ...



## ۱۲. چون تو با ما هستی ترسی از خطرات نداریم

(۱) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان ...



## ۱۳. مداومت بر توبه و استغفار

(۱) هر گه که یکی از بندگان پریشان روزگار، دست انابت ...



## ۱۴. شرم کردن از گریه‌های بنده و تنها بودن

(۱) یا ملائکتی قد استحیبت ...



## ۱۵. شرم داشتن خداوند از گریه و زاری بنده

(۱) کرم بین و لطف خداوندگار ...



## ۱۶. فرو رفتن در اوج حالت عرفانی

(۱) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو رفته بود ...

## ۱۷. عاشق با دیدن معشوقه از خود بی خود می شود

(۱) به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم ... (از در درآمدی و من از خود به در شدم)

## ۱۸. عاشق خاموش است و رازداری می کند (شرط باخبر شدن بی خبر شدن است)

(۱) ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

(۲) عاشقان کشتگان معشوقند / برنیاید ز کشتگان آواز

(۳) این مدعیان در طلبش بی خبرانند / کان را که خبر شد خبری باز نیامد

## لغات متن درس

- |   |   |
|---|---|
| ۱. درگاه: آستان - بارگاه - حضور - پیشگاه          | ۲. عباد: جمع عبد: بندگان                  |
| ۳. دربرگرفته: به تن کرده                          | ۴. فلک: آسمان                             |
| ۵. دُجی: تاریکی ها                                | ۶. جلال: بزرگواری - شکوه                  |
| ۷. اجابت: پذیرفتن - قبول کردن                     | ۸. خبر: حدیث                              |
| ۹. عُلی: والامقامی - مقام بلند                    | ۱۰. جَلّ و علا: بزرگ و بلندقدر            |
| ۱۱. سرگشته: سرگردان                               | ۱۲. خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد |
| ۱۳. دریغ: مضایقه                                  | ۱۴. مهّد: گهواره                          |
| ۱۵. زمردین: سبزرنگ (زمرد: سنگ قیمتی)              | ۱۶. نَبْرَد: قطع نمی کند                  |
| ۱۷. آل: خاندان                                    | ۱۸. شکور: بسیار شکرکننده                  |
| ۱۹. مُمَد: یاری کننده (مددکننده)                  | ۲۰. ذات: وجود - نفس                       |
| ۲۱. قربت: نزدیکی                                  | ۲۲. کشیده: گسترده                         |
| ۲۳. به تربیتش: به واسطه پرورش خداوند              | ۲۴. خصال (جمع خصلت): خوی ها - عادت ها     |
| ۲۵. سُبْحان و تعالی: پاک و منزّه بودن - بلندمرتبه | ۲۶. فرورفتن: عمل دم (نفس)                 |
| ۲۷. برآمدن: عمل بازدم                             | ۲۸. کلک: منقل - آتشدان - نی - قلم         |

## نکات املائی درس

## املائی مشابه

- |   |  |
|---|--|
| ۱. قربت: نزدیکی (قرب - قُرب - مُقَرَّب) | غربت: دوری / عجیب (غریب - غرابت - غریبه) |
| ۲. حیات: زندگی                          | حیاط: محوطه / عرصه                       |
| ۳. مُنْکَر: زشت                         | مُنْکِر: مخالف                           |

سبا: نام سرزمینی	۴. صبا: بادی که از شمال شرقی می‌وزد
متاع: کالا	۵. مُطاع: فرمانروا (طوع - طاعت - مطاوعت - مطیع)
احراض: برانگیختن (تحریض)	۶. اعراض: روگردانیدن
منسوب: گماشتن به کاری (عزل و نصب)	۷. منسوب: نسبت دادن
سنا: روشنایی	۸. ثنا: ستایش
شبح: سایه (اشباح)	۹. شبه: مانند (اشباه)
زَلت: لغزش و خطا / گناه (مزَلت) / زل: خیره	۱۰. ذَلت: خواری (مذَلت - اذلال: ذلّ)
خان: رییس - امیر	۱۱. خوان: سفره - مرحله
بحر: دریا	۱۲. بهر: برای
فرّه: هیبت و شکوه	۱۳. فرح: شادی
اثیر: برگرفته از کلمهٔ اثر یا اتر یونانی	۱۴. عصاره: (عصیر: شیرۀ چکیده)
اسیر: گرفتار	به معنای کره آتش
بت: معشوقه	۱۵. بط: مرغابی

### املاي کلمات غير مشابه

۴. عهده	۳. مفرّح ذات	۲. مزید نعمت	۱. عزّ و جلّ
۸. باد صبا	۷. فاحش	۶. قلیل و کثیر	۵. تقصیر
۱۲. بنات و نبات	۱۱. دایه	۱۰. وظیفهٔ روزی	۹. فرش زمردین
۱۶. قدوم موسم	۱۵. قبای سبز ورق	۱۴. خلعت نوروزی	۱۳. مهد زمین
۲۰. سرگشته (سرگشتگان)	۱۹. نخل باسق	۱۸. عصاره	۱۷. ربیع
۲۴. تتمه‌ی دور	۲۳. صفوت آدمیان (مصطفی)	۲۲. سرور کاینات	۲۱. شرط انصاف
۲۸. جسیم	۲۷. قسیم	۲۶. مطاع	۲۵. شفیع
۳۲. خصاله (خصلت)	۳۱. عُلی (عی - عالی)	۳۰. وسیم	۲۹. نسیم
۳۶. سبحان و تعالی	۳۵. تضرع و زاری	۳۴. جلّ و علا	۳۳. دست انابت
۴۰. معترف (اعتراف)	۳۹. کعبه‌ی جلالش	۳۸. عاکفان (اعتکاف - معتکف)	۳۷. زاری بنده
۴۴. وصف او (توصیف)	۴۳. معرفت (معارف)	۴۲. حلیه	۴۱. واصفان (وصف)
۴۸. جیب مراقبت	۴۷. صاحب‌دلان	۴۶. معشوق	۴۵. کشتگان
۵۲. طریق انبساط (بسط)	۵۱. معاملت	۵۰. مستغرق	۴۹. بحر مکاشفت
۵۶. بی‌دریغ	۵۵. عذر (اعتذار)	۵۴. مدقیان	۵۳. تحفه
			۵۷. فروگذاشت



تذکر: کلمات «سرگشتگان - کشتگان» اگر به شکل «سرگشتهگان - کشتهگان» نوشته شوند نادرست است (حرف «ه» تبدیل به «گ» شده است).

تذکر: کلمه‌ی کرامت، اگر کلمه‌ی کرامت با فعل (کرد) یا (کند) ذکر شود معنای لطف کردن و بخشیدن می‌دهد ولی اگر این کلمه به شکل جمع استفاده بشود (کرامات) نوعی حالت عرفانی است.

## آرایه‌های درس و معنای درس

### ۱. مَنّت خدای را ...

- (۱) قربت است و نعمت: سجع متوازی
  - (۲) تلمیح به آیه «لئن شکرتم لا زیدنکم» «اگر خدا را شکر کنید به شما افزونی خواهیم کرد»
  - (۳) عزّ و جلّ: عبارت معترضه (عبارتی که توضیح می‌دهد کلمه قبل از خود را، و حذف آن ضربه‌ای به جمله وارد نمی‌کند)
- معنا: سپاس مخصوص خدای بزرگ و بلندمرتبه است که طاعت و بندگی سبب نزدیکی است و شکر کردن از او سبب زیادی نعمت

### ۲. هر نفسی که فرو می‌رود ...

- (۱) فرو می‌رود و برمی‌آید: تضاد
  - (۲) حیات و ذات: سجع
  - (۳) تکرار (کلمه‌ی نعمت)
- معنا: هر نفس که پایین می‌رود سبب ادامه دهنده‌ی زندگی است و وقتی بالا می‌آید سبب شادی‌بخش انسان، پس برای هر نفسی دو بار باید خدا را شکرگزار باشیم.

### ۳. از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش به‌درآید

- (۱) دست و زبان: تناسب
  - (۲) دست و زبان: مجاز (عمل و توبه / گفتار)
  - (۳) استفهام انکاری
  - (۴) برآید و درآید: جناس اختلافی (ناهمسان)
- معنا: کسی که توان توصیف خدا را ندارد و کسی نمی‌تواند از عهده و مسئولیت شکرگزاری خدا برآید.

### ۴. یا آل داوود ...

- (۱) اعملو آل داوود: تضمین از آیه ۱۳ سوره‌ی نبا
- معنا: ای آل داوود شکر را به‌جا آورید و اندکی از بندگان من شکرگزارند.

### ۵. بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

(۱) تناسب: بنده و خدا

(۲) حرف (به) اگر بعد از آن حرف (که) یا (از) بیاید معنای بهتر می‌دهد.

(۳) تقصیر در این درس هم معنای گناه و هم معنای کوتاهی می‌دهد. در این بیت معنای خطا و گناه می‌دهد.  
معنا: برای بنده همان بهتر است که از بابت گناه به درگاه خدا استغفار و طلب بخشش کند.

### ۶. ورنه سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

معنا: ورنه خدا را آن‌گونه که شایسته است کسی توان ستایش و شکرگزاری ندارد.

### ۷. باران رحمت بی حسابش

(۱) باران رحمت: اضافی تشبیهی

(۲) خوان نعمت: اضافی تشبیهی

(۳) رسیده و کشیده: سجع متوازی

(۴) خوان (سفره) و نعمت و کشیده: مراعات‌النظیر

(۵) تکرار (همه)

معنا: رحمت خدا مانند بارانی است که شامل همه شده و نعمت او به مانند سفره‌ای است که همه‌جا گسترده شده است.

### ۸. پرده‌ی ناموس بندگان

(۱) پرده‌ی ناموس: اضافی تشبیهی

(۲) وظیفه‌ی روزی: اضافی تشبیهی

(۳) پرده دریدن: کنایه از آشکار کردن و رسوا کردن

(۴) نَدَرْد و نَبُرد: سجع

(۵) خطا و گناه: تناسب

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

معنا: بابت گناه آشکار، آبروریزی نمی‌کند و رزق و روزی را بابت خطای زشت قطع نمی‌کند.

### ۹. فراش باد صبا را گفته

(۱) فراش باد: اضافی تشبیهی / فراش باد صبا ... بگسترده: تشخیص

(۲) دایه ابر - بنات نبات - مهد زمین: اضافی تشبیهی

(۳) فرش زمردین: استعاره از سبزه و چمن (استعاره مصرّحه)

۴) بنات و نبات: جناس ناهمسان

۵) باد - ابر - زمین: تناسب

۶) تلمیح به آیه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» «آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم» (سوره ی نبا)

۷) بگسترد و بپرورد: سجع

**معنا:** خداوند به باد صبا فرموده که سبب رویش گل و سبزه شود و به ابر بهاری دستور داده تا سبب رویش گل و گیاه در زمین شود.

### ۱۰. درختان را به خلعت نوروزی

۱) قبای ورق - اطفال شاخ - کلاه شکوفه: اضافه‌ی تشبیهی

۲) در بر گرفته - بر سر نهاده: سجع

۳) خلعت - قبا - کلاه - سر: مراعات‌النظیر

۴) درختان را خلعت نوروزی در بر گرفته: تشخیص

۵) اشاره دارد به مراسم عید نوروز که اطفال کلاه عمو نوروز به سر می‌گذاشتند و برای گرفتن عیدی به در خانه‌ی مردم می‌رفتند.

**معنا:** این که درختان در فصل بهار با برگ‌های سبز لباس نو به تن کرده‌اند و شاخه‌های درخت با وجود شکوفه‌ها بر سرشان، گویا کلاهی بر سر گذاشته‌اند.

### ۱۱. عصاره‌ی تاکی به قدرت او

۱) شده و گشته: سجع

۲) عصاره - تاک - شهاد: مراعات‌النظیر

۳) تخم - خرما - نخل: مراعات‌النظیر

۴) تلمیح به آیه ۱۰ سوره ی ق «وَالنَّخْلِ بَاسْقَاتٍ» «درختان خرما و خوشه‌های روی هم چیده دارند»

**معنا:** شیرهی درخت انگور به قدرت خدا تبدیل به شیرینی برتر شده

### ۱۲. ابر و ماه و مه و خورشید و فلک در کارند

۱) ابر و ماه و مه و خورشید و فلک: مراعات‌النظیر (مجاز از همه مخلوقات)

۲) تشخیص

۳) کف: مجاز از دست

۴) نان: مجاز از غذا

۵) تکرار (تو)

۶) مرجع ضمیر «تو»: انسان

**معنا:** همه مخلوقات در خدمت انسان می‌باشند و انصاف نیست که انسان با این همه امکانات غفلت بورزد.

## ۱۳. در خبر است از سرور کاینات

(۱) خبر: جمع آن اخبار (احادیث)

(۲) کاینات - موجودات: سجع

(۳) عالمیان - آدمیان: سجع

(۴) تلمیح به آیهی «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً الْعَالَمِينَ»

**معنا:** صفات در وصف پیامبر اکرم (ص) ذکر می‌کند (تنسیق الصفات)

این‌که در روایت آمده است از شخصیتی که بزرگ همه موجودات و مایه‌ی افتخار و رحمت برای همه‌ی عالم و برگزیده و به اتمام رسانیده‌ی زمان است.

**تذکر:** تنسیق الصفات: چند صفت در وصف شخص پشت سر هم ذکر شود بدون آن‌که نام آن شخص توصیف شده ذکر شود.

## ۱۴. شفیع مطاع نبی کریم

(۱) شفیع، نبی کریم: تنسیق الصفات

(۲) قسیم - جسیم - نسیم - وسیم: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۳) واج‌آرایی

(۴) مبتدا در این بیت عربی حذف شده است. (هو شفیع / هو مطاع / هو نبی)

**معنا:** صفات پیامبر (ص) را بیان می‌کند این‌که شفاعت‌کننده و فرمانروا پیامبر و بخشنده است. صاحب جمال و خوش‌اندام و خوشبو و در او نشان پیامبری است.

## ۱۵. بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله

(۱) کمال و جمال: قافیهِ میانی / سجع

(۲) کمال و جمال: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۳) واج‌آرایی (حرف ل)

**معنا:** بزرگواری‌ها به واسطه‌ی او به اوج رسید. تاریکی با چهره‌ی زیبای او برطرف شد. همه‌ی خصلت‌های نیک در او جمع شده که درود خدا بر او باد.

## ۱۶. چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان

(۱) دیوار امت: اضافه‌ی تشبیهی

(۲) استفهام انکاری

(۳) چون تو: تشبیه

۴) پشتیبان و کشتیبان: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان) تمثیل در مصرع دوم

۵) کشتی - موج - کشتیبان - نوح - بحر: مراعات النظیر

۶) تلمیح به داستان حضرت نوح

معنا: امت وقتی پشتیبانی چون تو دارند غمی ندارد همان طور که آنهایی که سوار کشتی نوح بودند ترسی از طوفان دریا نداشته‌اند.

### ۱۷. هر گه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار

۱) دستِ انابت: اضافه‌ی اقترانی (دستِ به قصدِ انابت)

۲) انابت و اجابت: جناس ناقص اختلافی

۳) گناه و انابت و اجابت: تناسب

۴) نظر نکند: کنایه از توجه نکردن

### ۱۸. بازش بخواند باز اعراض فرماید ...

۱) اعراض فرماید: کنایه از بی توجهی

۲) باز و باز: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

۳) نکند و بخواند ... : سجع

تذکر: خواندن به چند معنا استفاده می‌شود: ۱. درس خواندن، ۲. صدا زدن (او را از میان جمع خواندند)، ۳. دعوت کردن (او را به

مهمانی خواندند)، ۴. احضار کردن (ستم‌دیده را پیش او خواندند)، ۵. نامیدن (نه خدا توانمش خواند «او را خدا نمی‌توانم بنامم»)

### ۱۹. بار دیگرش به تضرع و زاری

۱) تضرع هم معنای مثبت می‌دهد و هم منفی (اضداد) گر به خدا نسبت داده شود معنای مثبت می‌دهد اما اگر به بنده‌ی خدا نسبت داده شود خواری و خفت معنا می‌شود.

۲) اجابت کردم - برآوردم - دارم: سجع

معنای ۱۴ و ۱۵: هر زمان بنده‌ی خطاکار بدبختی به قصد اجابت دعا خدا را بخواند خداوند بلندمرتبه به او توجهی نمی‌کند. باز

خدا را بخواند باز خداوند توجهی نمی‌کند و بار دیگر به حالت زاری و فروتنی بخواند خداوند فرماید ای فرشتگان من از گریه بنده

شرم و حیا دارم و برای او غیر از من کسی نیست او را بخشیدم.

تذکر: این حدیث با بیت زیر به یک معناست:

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

۱) خداوندگار و بنده: تضاد

۲) لطف و گنه: تضاد

## ۲۰. عاکفان کعبه‌ی جلالش

- (۱) کعبه‌ی جلال: اضافه‌ی تشبیهی
- (۲) کعبه و عاکف: تناسب
- (۳) تقصیر: کوتاهی
- (۴) حدیث «ما عبدناک...»: تضمین
- (۵) حلیه‌ی جمال: اضافه‌ی تشبیهی
- (۶) جلال و جمال: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)
- (۷) عبدنا - عبادت: اشتقاق
- (۸) عرفناک و معرفتک: اشتقاق
- (۹) کعبه‌ی جلال: اضافه‌ی تشبیهی
- (۱۰) تقصیر: کوتاهی در کاری
- (۱۱) ما عبدناک... و ما عرفناک...: تضمین از حدیثی از پیامبر

**معنا:** گوشه‌نشینان عظمت خدا به کوتاهی در عبادت اعتراف دارند که ما خدا را آن‌چنان که شایسته‌ی عبادت است عبادت نکردیم. وصف کنندگان جمال و زیبایی دچار سرگردانی و حیرت که ما تو را آن‌چنان که شایسته‌ی عبادت و شناخت است نشناختیم.

## ۲۱. گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

- (۱) مصرع دوم استفهام انکاری
- (۲) عاشق و معشوق: اشتقاق
- (۳) گشتگان و گشتگان: تکرار
- (۴) واج‌آرایی (ش)

**معنا:** اگر کسی وصف خدا را از عاشق بپرسد عاشق توان ستایش را ندارد.

**معنا ۲:** عاشقان شیفتگان معشوق می‌باشند و از عاشق صدایی در نمی‌آید (خاموش است)

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## ۲۲. یکی از صاحب‌دلان.....

- (۱) سر به جیب مراقبت فرو برده بود: کنایه از در حالت تفکر عرفانی بودن
- (۲) مستغرق شدن: کنایه از سخت مشغول کاری بودن
- (۳) بحر مکاشفت: اضافه‌ی تشبیهی
- (۴) بحر و مستغرق: اضافه‌ی تشبیهی
- (۵) برده و شده: سجع
- (۶) بوستان: سجع

(۷) بودی و کردی: سجع

**معنا:** یکی از عارفان به حالت عرفانی فرو رفته بود و سخت مشغول عرفان و خدانشناسی بود وقتی از این حالت بیرون آمد یکی از دوستان به حالت خودمانی گفت از این حالت عرفانی که بودی چه هدیه و ارمغانی برای ما آوردی.

ادامه ۲۲. گفت به خاطر داشتم .....

(۱) درخت گل: استعاره از معرفت الهی

(۲) بوی گل: استعاره از درک الهی

(۳) دامن از دست رفتن: کنایه از خود بیخود شدن

(۴) مست و دست: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۵) بوی گلم: م (جهش ضمیر دارد)

**معنا:** وقتی به اوج حالت عرفانی برسم برای یاران هدیه‌ای بیاورم ولی وقتی به اوج عرفان رسیدم از خود بی خود شدم.

**معادل:** واصفان حلیه‌ی جمالش به تحیر منسوب

۲۳. ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز .....

(۱) ای مرغ سحر: استعاره از مدعی عشق / مرغ سحر: مدعی عشق (عاشق ظاهری) / پروانه: عاشق واقعی

(۲) جان شد: کنایه از مردن

(۳) بی خبر و خبر: اشتقاق

(۴) خبر شد و خبری باز نیامد: تناقض

**معنا:** ای مدعی، عشق را از عاشق واقعی بیاموز زیرا جانش را از دست داد ولی ادعایی نداشت.

این مدعیان عشق از خدا بی خبرند زیرا هرکس از عشق و خدا باخبر است صدایی از او خارج نشد (شرط باخبر شدن بی خبر شدن است)

### قالب رباعی و دوبیتی

دو بیت (چهار مصرع): که همه‌ی مصراع‌ها با هم، هم‌قافیه است (به‌غیر از مصرع سوم) که اگر شاعر بخواهد مصرع سوم را هم با بقیه هم‌قافیه می‌کند.

**مثال:** حسنت به ازل نظر چو در کارم کرد بنمود جمال و عاشق زارم کرد

**مثال:** من خفته بدم به ناز در کتم عدم حسن تو به دست خویش بیدارم کرد

### فرق رباعی و دوبیتی

از لحاظ علمی رباعی بر وزن «لا حول و لا قوه الا بالله» می‌باشد.

اولین هجای وزن رباعی بلند می‌باشد (بیش از یک حرف) ولی اولین هجای دوبیتی کوتاه (یک حرف) می‌باشد. اولین کلمه‌ی شعر بالا را بررسی می‌کنیم حُس / بند / حُس = که اولین هجای هر چهار مصرع از یک حرف بیشتر است پس قالب شعر رباعی است (رباعی)

مثال: مکن کاری که بر پا سنگت آید (آید) جهان با این فراخی تنگت آید

مثال: چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند تو را از نامه خواندن ننگت آید

اولین کلمه‌ی شعر را در چهار مصرع بررسی می‌کنیم.

م / ج / چ / ت: اولین هجای هر چهار مصرع کوتاه است پس قالب شعر دوبیتی است.

کلمات «چو - تو - چه - که» که حرف «و - ه» نوشته می‌شود اما خوانده نمی‌شود و یک حرفی است و هجای کوتاه است.

تذکر: حرف «آ» نشان دو هجا است و بلند تلفظ می‌شود.

مثال: آن قصر که جمشید در او جام گرفت / آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

نام قالب رباعی است (با حرف «آ» شروع شده است)

### قالب قطعه

قالب شعری است که مصراع‌های زوج آن با هم، هم‌قافیه است و تنها قالب شعری است که مصرع اول آن قافیه ندارد و حداقل دو بیت است و می‌تواند به بیست بیت هم برسد.

مثال: داد معشوق به عاشق پیغام که کند مادر تو با من جنگ

هر کجا بیندم از دور کند چهره پرچین و جبین پر آژنگ

با نگاه غضب‌آلود زند بر دل نازک من تیر خدنگ

تذکر: هر دوبیتی نشان قالب رباعی و دوبیتی نیست بلکه ممکن است قطعه باشد (در قطعه مصرع اول قافیه ندارد).

مثال: ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند کان را که خبر شد خبری باز نیامد

(مصرع اول قافیه ندارد پس قطعه است)

تذکر: معروف‌ترین رباعی سرا خیام است و معروف‌ترین دوبیتی سرا بابا طاهر می‌باشد و معروف‌ترین قطعه سرا ابن‌یمین می‌باشد.

www.my.dars.ir

جهش ضمیر (جابه‌جایی ضمیر = رقص ضمیر) (در مبحث دستور، مفصل بحث خواهیم کرد)

ضمایر «م - ت - ش - مان - تان - شان» سه نقش می‌پذیرند:

(۱) مضاف‌الیه (اضافی)

(۲) متمم

(۳) مفعول



اول به نقش مضاف‌الیه فکر می‌کنیم. ضمایر متصل را تبدیل به ضمایر منفصل می‌کنیم (م «من»، ت «تو»، ش «او»، مان «ما»، تان «شما»، شان «ایشان») و قبل این ضمایر کسره می‌گذاریم، اگر معنا بدهد نقش آن مضاف‌الیه می‌باشد.

**مثال:** تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم (تا رفتن او را ببینم و گفتن او را بشنوم)

اگر معنا ندهد (به سراغ مضاف‌الیه نمی‌رویم) بلکه به سراغ متمم می‌رویم. ضمایر متصل را تبدیل به منفصل می‌کنیم و قبل‌شان حرف «برای - به - ...» می‌گذاریم، معنا بدهد نقش آن‌ها متمم است.

**مثال:** و اندر ظلمت شب آب حیاتم دادند.

(۱) و اندر آن ظلمت شب آب حیات من دادند: معنا نمی‌دهد پس مضاف‌الیه نیست.

(۲) و اندر آن ظلمت شب به من آب حیات دادند: معنا می‌دهد پس متمم است.

و اگر معنا ندهد نقش آن مفعول است بدین شکل:

**مثال:** دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند.

(۱) دوش وقت سحر از غصه نجات من دادند: مضاف‌الیه نیست (معنا نمی‌دهد)

(۲) دوش وقت سحر از غصه به من نجات دادند: متمم نیست (معنا نمی‌دهد)

(۳) دوش وقت سحر از غصه مرا نجات دادند: مفعول است (معنا می‌دهد)

**مثال:** آن شب قدر که این تازه براتم دادند

(۱) آن شب قدر که این تازه برات من دادند: مضاف‌الیه نیست (معنا نمی‌دهد)

(۲) آن شب قدر که این تازه برات را به من دادند: متمم است (معنا می‌دهد)

**مثال:** که ز بند غم ایام نجاتم دادند

(۱) که ز بند غم ایام نجات من دادند: معنا نمی‌دهد پس مضاف‌الیه نیست.

(۲) که ز بند غم ایام به من نجات دادند: معنا نمی‌دهد پس متمم نیست.

(۳) که ز بند غم ایام مرا نجات دادند: معنا می‌دهد پس مفعول است.

بیت «هیچ نقاشت نمی بیند که نقشی برکشد وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای»

**مفهوم:** با دیدن معشوقه اختیار خود را از دست می‌دهد و زبانش عاجز می‌شود.

**معادل:** واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: صاعر فناک حق معرفتک «عاجز بودن در توصیف خود» = مثل نقاشی که از

عجز و ناتوانی قلم از دستش می‌افتد و توان نقش‌پردازی ندارد / کلک از بنان افتادن: کنایه از ناتوان بودن

نقاش - نقش - کلک: تناسب

**مفهوم داستان:**

مرغابی توهمی زد و روشنایی ستاره در آب را ماهی پنداشت و شروع کردن به گرفتن آن، هر چقدر تلاش کرد چیزی گیرش نیامد

از فردا ماهی هم که می‌دید فکر می‌کرد که همان روشنایی ستاره است و دیگر هر روز گرسنه ماند

**پیام:** کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه ماند در نبشتن شیر و شیر

مقایسه ظاهری دو چیز با هم و متفاوت بودن در باطن

# مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## درس دوم: مست و هشیار

## املائی درس دوم:

۱. محتسب	۲. افسار	۳. داروغه	۴. اعتصام
۵. وارهان	۶. شرع: دین	۷. تزویر	۸. درهم
۹. غرامت	۱۰. جامه لباس	۱۱. عار	۱۲. واعظ
۱۳. اکراه	۱۴. ذوالجلال	۱۵. صفت	۱۶. قیصر
۱۷. هان	۱۸. راهرو	۱۹. عیش	

## املائی مشابه:

۱. جامه: لباس	جامع: کامل
۲. شرع: دین	شرح: توضیح
۳. صواب: درست و صحیح (صایب - استصواب)	ثواب: پاداش
۴. قاضی: قضاوت کننده	غازی: جنگجو، سپهسالار (غزا: جنگ / قضا: قضا و قدر / غذا)
۵. معمور: آباد	مأمور: گماشته
۶. نظر: نگریستن	نذر: شرط و پیمان
۷. ثواب: پاداش	صواب: درست و صحیح (صایب - استصواب) - تصویب - مُصَوَّب

## آرایه‌ها و معنای لفظی (و ارتباط معنایی)

بیت ۱: محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست

۱) گریبان گرفت: کنایه از برخورد نامناسب

۲) گریبان و پیراهن: تناسب

۳) است و نیست: تضاد

۴) مست - است: جناس ناقص اختلافی (جناس ناهمسان)

تذکر: تمام ابیات این درس مناظره‌ی اجتماعی است. در مناظره که نام دیگر آن سؤال و جواب است در یکی از دو طرف مصرع با

فعل «گفت» سؤال می‌پرسد و طرف دیگر با فعل «فعل» جواب می‌دهد. (البته مناظره نظامی در این درس مناظره عاشقانه است)

مثال: نخستین بار گفتش کز کجایی؟  
گفت از دار ملک آشنایی

تذکر: در اشعار حافظ این سؤال و جواب می‌تواند در یک مصرع هم انجام شود.

مثال: گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید  
گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید

بنیانگذار مناظره «اسدی توسی» است و شاعرانی چون حافظ - نظامی - بهار - پروین اعتصامی - خواجهی کرمانی از این مناظره تقلید کرده‌اند.

**معنا:** محتسب (مأمور مالیات) مستی را دید و با مست برخورد نامناسبی کرد و شخص مست گفت این پیراهن است (لگام حیوان که نیست).

**تذکر:** دوست در این بیت طنز می‌باشد.

**پیام:** برخورد نامناسب مأموران با مردم

**بیت ۲: گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی**      **گفت جرم راه رفتن نیست و هموار نیست**

(۱) افتان و خیزان: تضاد

(۲) افتان و خیزان رفتن: کنایه از نامتعادل بودن

(۳) ره هموار نیست: کنایه از اوضاع نامناسب

**تذکر:** ره و راه نمی‌تواند جناس ناقص افزایشی باشد زیرا معنای آن یکسان است.

**معنا:** چرا نامتعادل راه می‌روی گفت مشکل از اوضاع جامعه است از من نیست.

**پیام:** نابسامانی‌های جامعه باعث خطای مجرمان می‌شود.

**بیت ۳: گفت می‌باید تو را تا خانه قاضی برم**      **گفت رو صبح آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست**

(۱) قاضی: تکرار

(۲) صبح و شب: تضاد و تناسب

(۳) بیدار نیست: ایهام دارد (۱. خواب است ۲. آگاه نیست)

**معنا:** گفت لازم است که تو را به دادگاه ببرم گفت قاضی هوشیار و آگاه نیست.

**پیام:** نابسامانی‌های جامعه (این که افراد حکومتی دارای غفلت می‌باشند)

**بیت ۴: گفت نزدیک است والی را سرای آن جا شویم**      **گفت والی از کجا در خانه خمّار نیست**

(۱) والی را سرای: سرای والی (را فک اضافه: حرف را سبب فاصله بین مضاف و مضاف‌الیه می‌شود، یعنی سرای والی نزدیک است)

(۲) شویم: چو پیش پدر شد سیاووش پاک: یعنی رفت

(۳) والی از کجا: یعنی والی از کجا معلوم است (فعل معلوم است حذف شده است)

(۴) مصرع دوم: استفهام انکاری

(۵) والی: تکرار

**معنا:** گفت سرای والی نزدیک است آن جا برویم گفت قطعاً والی در شرابخانه است.

**پیام:** نابسامانی‌های جامعه و فساد حاکمان

**بیت ۵: گفت تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب**      **گفت مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست**  
داروغه را: به داروغه: این که مسجد جایگاه انسان بدکار نیست.



**بیت ۶: گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان**      **گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست**  
(۱) درهم و دینار: تناسب = مجاز از پول  
(۲) دینار: تکرار

(۳) درهم (امروزه کاهش پیدا کرده است و تبدیل به درم شده است)

**معنا:** گفت رشوهای بده و خود را نجات بده گفت در دین رشوه خواری حرام است.

**پیام:** اشاره به رشوه خواری دارد و این که دین را وسیله‌ای برای رشوه قرار دادن، کار درستی نیست.



**بیت ۷: گفت از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم**      **گفت پوشیده است جز نقشی ز پود و تار نیست**

(۱) جامه - تار - پود - پوشیده: مراعات‌النظیر

(۲) است و نیست: تضاد

(۳) جامه بیرون کردن: کنایه از غارت کردن

(۴) ز پود و تار نیست: کنایه از کهنه بودن

**معنا:** گفت از برای جریمه غارتت می‌کنم گفت این لباس پوشیده است (چیزی برای غارت کردن ندارم)

**پیام:** فقر و تهیدستی (غارت شدن اموال مردم توسط مأموران)



**بیت ۸: گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه**      **گفت در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست**

(۱) سر و کلاه: تناسب

(۲) سر و عقل: تناسب

(۳) کلاه: تکرار

(۴) در و سر: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۵) کلاه از سر افتادن: کنایه از مست بودن

(۶) مصرع دوم: ارسال‌المثل

**معنا:** گفت چون مست و بی‌آبرو شدی آگاه نیستی گفت عقل (باطن) مهم است نه کلاه (ظاهر)

**پیام:** باطن را مورد توجه قرار دادن نه ظاهر را

**مثال:** تو مو بینی و من پیچش مو

بیت ۹: گفت می بسیار خوردی زان چنین بی خود شدی      گفت ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست

(۱) می و بی خود: تناسب

(۲) کم و بسیار: تضاد

(۳) حرف: مجاز از سخن (کلمه‌ی حرف در شعر و نثر به معنای حرف نیست بلکه معنای سخن را می‌دهد)

**معنا:** گفت: بسیار شراب خوردی به خاطر همین مست شدی گفت ای زیاده‌گو (بیهوده‌گو) سخن از کم و زیادی شراب نیست (بلکه نفس عمل است که انسان خطا نکند)

**پیام:** بحث از کم و زیاد بودن گناه نیست بلکه نفس عمل مهم است که انسان خطا نکند.

بیت ۱۰: گفت باید حد زند هشیار مردم مست را      گفت هشیاری بیار این جا کسی هشیار نیست

(۱) مست و هوشیار: تضاد

(۲) هوشیار: تکرار

(۳) حد و مست: تناسب

(۴) هشیار مردم: مردم هشیار (ترکیب وصفی مقلوب) جای اسم با صفت عوض شده است

**تذکر:** کلمه‌ی «مردم» اگر با فعل مفرد به کار رود معنای یک نفر (یک شخص) را می‌دهد (مجاز از یک نفر است)

گفت باید حد زند هوشیار مردم: مجاز از یک نفر

**مثال:** تا مردم زنده باشد: یک نفر

**معنا:** گفت باید انسان هوشیار، انسان مست را حد قانونی بزند (یعنی حد مجازات را اجرا کند) گفت فساد همه جا را فرا گرفته است و انسان غیر فاسدی وجود ندارد.

**پیام:** فراگیر بودن فساد و نابسامانی بین همه‌ی افراد جامعه

قلمرو زبانی (صفحه‌ی ۲۰)      گروه آموزشی عصر

۱. گر بدین حال تو را محتسب اندر بازار ببند بگیرد و حد بزند

**معنا:** اگر مأمور تو را در حالت مستی ببند تو را مجازات می‌کند.

۲. از بهر تو صد بار ملامت بکشم گر بشکنم این عهد، غرامت بکشم

**پیام:** عاشق به خاطر معشوقه سرزنش‌ها را تحمل می‌کند.

بار ملامت: اضافه‌ی تشبیه‌ی

اگر عاشق عهد بشکند شایسته غرامت دادن است (وفاداری عاشق)

بیت: زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

- (۱) زاهد: انسان ظاهربین (در این بیت): در شعر حافظ زاهد و صوفی و واعظ از شخصیت‌های ظاهربین و منفی می‌باشند.  
 مثال: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند.  
 معنا: غیر عاشق از حال عاشق آگاه نیست و هر بدگویی کند جای ناراحتی نیست  
 پیام: انسان ظاهرپرست حال انسان عارف را درک نمی‌کند (فقط عاشق است که سوز عشق را درک می‌کند)  
 معادل: در نیابد حال پخته هیچ خام

ریشه‌های ما به آب / شاخه‌های ما به آفتاب می‌رسد / ما دوباره سبز می‌شویم

- (۱) ریشه - آب - شاخه - سبز: مراعات‌النظیر  
 (۲) ما سبز می‌شویم: استعاره از سبز شدن (کنایه از رویش و تولد)  
 (۳) شاخه‌ی ما به آفتاب، آفتاب: مجاز از خورشید  
 (۴) آب: نماد زلال و روشنایی  
 (۵) آفتاب: نماد معنویت و تعالی روح  
 پیام: این که دوباره به اوج معنویت و تعالی روح می‌رسیم (امیدوار بودن)

### ابیات قلمرو ادبی

- ابیات زیر از مناظره‌ی خسرو و فرهاد می‌باشد.  
 خسرو پرویز که دل در گرو شیرین دارد پی می‌برد که جوان وارسته‌ای به نام فرهاد عاشق و شیفته‌ی شیرین است.  
 بیت ۱: نخستین بار گفتش کز کجایی؟  
 بگفت از دار ملک آشنایی  
 (۱) دار و بار: جناس ناقص اختلافی  
 (۲) دار ملک ... آشنایی: اضافه تشبیهی  
 (۳) دار ملک: پایتخت  
 (۴) ش در گفتش: جهش ضمیر (به او گفت)  
 (۵) فعل «هستم» در مصرع دوم حذف شده است.  
 پیام: تعلق و دلبستگی عاشق به عشق

بیت ۲: بگفت آن‌جا به صنعت در چه کوشند؟  
 بگفت انده خرد و جان فروشند

- (۱) صنعت و خرید و فروشند: مراعات‌النظیر  
 (۲) خرد و فروشند: تضاد

۳) اندوه خریدن: کنایه از خواهان اندوه بودن

۴) جان فروختن: کنایه از فدا کردن جان

پیام: فدا شدن جان در راه معشوقه / و بُعد مثبت غم و اندوه را بیان می‌کند.

تذکر: غم در شعر و نثر هم بُعد مثبت دارد هم بُعد منفی

(غم اگر غم عشق باشد بُعد مثبت است)

برای مقایسه: ۱) دیدی که مرا هیچ کسی یاد نکرد

۲) اندر دل بی‌وفا غم و ماتم باد

نمونه‌های دیگر:

طُره پریشانش دیدم و به دل گفتم

ما سیه گلیمان را جز بلا نمی‌شاید

این همه پریشانی بر سر پریشانی

بر دل بهایی نه هر بلا که بتوانی

بیت ۳: بگفتا جان فروشی در ادب نیست

بگفت از عشق بازان این عجب نیست

۱) جان فروشی: کنایه از فدا کردن جان

پیام: فداکاری عاشق برای معشوق (فدا کردن جان) / نامتعارف بودن کار عاشق

تذکر: جان فروشی که در مصرع اول از جانب خسرو مطرح شده است بُعد منفی است.

بیت ۴: بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟ بگفت از دل تو می‌گویی من از جان

۱) سان و جان: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

۲) جان و دل: تناسب

۳) از دل و جان عاشق شدن: کنایه از با تمام وجود عشق ورزیدن

۴) دل: تکرار

تذکر: کلمه‌ی سان جزو ادات تشبیه می‌باشد اگر قبل از کلمه‌ی «سان» حرف «به یا بر» بیاید اما اگر بین‌شان فاصله باشد تشبیه نیست.

برای مقایسه: بگفت از دل شدی عاشق بدین سان: تشبیه نیست

عشقت رسد به فریاد از خود به سان حافظ: تشبیه

پیام: از دل و جان عاشق شدن (غیر مستقیم فداکاری را می‌رساند)

بیت ۵: بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟

بگفت آن‌گه که باشم خفته در خاک

۱) دل پاک کردن: کنایه از فراموش کردن

۲) در خاک خفتن: کنایه از به هیچ وجه



۳) پاک و خاک: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

۴) خاک: مجاز از قبر

خاک به چهار حالت مجازی استفاده می‌شود: ۱) دنیا، ۲) انسان، ۳) زمین، ۴) قبر / مثال‌ها به ترتیب: با فاصله مثال به ترتیب

مثال ۱: انسان از این خاک به سوی عالم معنا می‌رود.

مجاز از دنیا

مثال ۲: خاک چه دانست که او گوهر گوینده شود.

مجاز از انسان

مثال ۳: رفت و مادر افکند به خاک

مجاز از زمین

مثال ۴: بگفت آن‌گه که باشم خفته در خاک

مجاز از قبر

معنا: گفت کی عشق به او را فراموش می‌کنی گفت آن زمان که بمیرم (به هیچ وجه)

پیام: عاشق معشوقه را به هیچ وجه فراموش نمی‌کند

مثال: بگفتا دوستیش از طبع بگذار

بگفت از دوستان ناید چنین کار

مثال: شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو

بیت ۶: بگفت او آن من شد زو مکن یاد بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد؟

۱) آن من: مال من (ضمیر ملکی)

۲) این در مصرع دوم ضمیری است که مرجع آن یاد نکردن می‌باشد

۳) مصرع دوم استفهام انکاری

۴) بیچاره فرهاد: ترکیب وصفی مقلوب (صفت مقلوب = فرهاد بیچاره)

۵) گران‌مایه فرزند: فرزند گران‌مایه

پیام: با بیت قبل از جهت مفهوم یکسان است

[www.mydars.ir](http://www.mydars.ir)

بیت ۷: چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن صوابش

۱) جواب و صواب: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

۲) پرسیدن و جواب: تضاد

۳) چو: وقتی که

۴) صواب: درست و صحیح

۵) ثواب: پاداش

تذکر: کلمه‌ی «بیش»، اگر با فعل منفی بیاید معنای «دیگر» می‌دهد.  
معنا: وقتی خسرو پرویز عاجز و ناتوان شد دیگر سؤال پرسیدن را درست و صحیح ندانست.

بیت ۸: به یاران گفت کز خاکی و آبی ندیدم کس بدین حاضر جوابی

(۱) خاک و آب: تناسب (مجاز از کل مخلوقات)

(۲) اغراق

پیام: حاضر جوابی

بیت ۹: با محتسبم عیب مگویند که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

(۱) چو ما: تشبیه

(۲) مدام: ایهام دارد: ۱. شراب ۲. دائمی

(۳) م در محتسبم: جهش ضمیر دارد (با محتسب عیب مرا مگویند)

پیام: این بیت با بیت آخر هم‌معنا است این‌که انسان هوشیاری وجود ندارد همه غافل و مست‌اند (فساد مأموران حکومتی).

بیت ۱۰: دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

(۱) گوش کنم: کنایه از توجه کردن

(۲) حرف «نه» اگر از فعل جدا شود برای تأکید بیشتر است / من واقعاً آن نیستم

(۳) تزویر: ریا

(۴) بیان کردیم کلمه‌ی «واعظ» همیشه در اشعار حافظ بُعد منفی است.

پیام: دوری از انسان‌های بی‌عمل و ریاکار

بیت ۱۱: گفت مست «ای محتسب بگذار و رو» از برهنه کی توان بردن گرو؟

www.my-dars.ir

(۱) مصرع دوم استفهام انکاری

(۲) مصرع دوم هم‌معنا با این عبارت عربی «لَمُفْلَسٌ فِی اَمَانِ اللّٰهِ»

(۳) رو و گرو: جناس ناقص (ناهمسان)

پیام: این بیت با بیت ۷ هم‌معنا است (جز نقشی ز پود و تار نیست)

## لغات متن درس

۱. خانه خَمَار: میخانه (خمر: می)
۲. وارهان: رها کن
۳. شرع: دین - روش - آیین
۴. عار: ننگ و رسوایی
۵. بود: نخ یا رشته‌های بافته شده در عرض پارچه
۶. تار: نخ یا رشته‌های بافته شده در طول پارچه
۷. اعتصام: چنگ زدن - متوسل شدن
۸. قیصر: لقب امپراتور روم
۹. آشنایی: محبت و عشق
۱۰. ادب (در ادب نیست): مرسوم و معقول
۱۱. عیش: خوشگذرانی - خوشی
۱۲. بی‌خبر: ناآگاه - کسی که از اسرار حقیقت اطلاعی ندارد
۱۳. صاحب‌خبر: آگاه، کسی که از اسرار حق آگاه است
۱۴. راهرو: مرید - شاگرد
۱۵. راهبر: راهنما - پیشوا
۱۶. هان (شبه جمله یا صوت): آگاه باش
۱۷. مردان ره: عارفان
۱۸. کیمیا = اکسیر: چیزی که ماهیت اجسام را تغییر می‌دهد (هر چیز کمیاب و نادر)
۱۹. هفت بحر: در زمان قدیم عقیده داشتند که هفت دریا در گره‌ی زمین وجود دارد: (۱) دریای عمان (۲) دریای اخضر (۳) دریای اقیانوس (۴) دریای مرمر (۵) دریای احمر (۶) دریای قسطنطنیه (۷) دریای سیاه (اسود)
۲۰. منظر: محل نظر - نظرگاه
۲۱. صاحب نظر: عارف
۲۲. هوا: میل - اشتیاق
۲۳. اهل هنر: دانایان و صاحبان کمال

## شعر خوانی:

در مکتب حقایق (۲۲ - ۲۳)

بیت ۱: ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی تا راهرو نباشی کی راهبر شوی؟

(۱) بی‌خبر و صاحب‌خبر: تضاد

(۲) مصرع دوم: استفهام انکاری

(۳) که و کی: جناس

پیام: برای رسیدن به کمال باید در راه عشق قدم‌گذاری (وارد مرحله‌ی عشق شدن و پیروی از عارفان تو را به اوج می‌رساند)

بیت ۲: در مکتب حقایق پیش‌ادیب عشق هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی

(۱) مکتب حقایق: اشفای تشبیهی

(۲) ادیب عشق: اضافه‌ی تشبیهی

(۳) مکتب و ادیب: تناسب

(۴) پسر و پدر: تناسب

- ۵) پسر: استعاره از مرید و شاگرد کم تجربه  
 ۶) پدر: استعاره از مرشد و انسان کامل  
 ۷) پسر و پدر: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)  
**معنا:** پیروی از استاد عشق سبب می شود که به بالاترین درجه عشق و عرفان برسی.  
**تذکر:** پیام بیت اول و دوم به هم نزدیک است.

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

بیت ۳: دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

- ۱) مس وجود: اضافه‌ی تشبیهی
  - ۲) چو مردان: تشبیه (مانند مردان)
  - ۳) کیمیای عشق: اضافه‌ی تشبیهی
  - ۴) زر شوی: تشبیه (مانند زر شوی)
  - ۵) دست از چیزی بشوی: کنایه از رها کردن
  - ۶) مس و زر و کیمیا: تناسب
  - ۷) مس و زر: تضاد
- پیام:** شرط رسیدن به کمال ترک وجود و تعلقات است (عشق موجب کمال می شود)

آن گه رسی به خود که بی خواب و خور شوی

بیت ۴: خواب و خورت ز مرتبه‌ی خویش دور کرد

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

- ۱) خواب و خور: تصدیر
  - ۲) خواب و خور - خویش: تکرار
  - ۳) بی خواب و خور شدن: کنایه از دوری از تعلقات
  - ۴) دور و رسیدن: تضاد
  - ۵) واج آرایبی (خ)
- پیام:** شرط رسیدن به کمال ترک خواب و خور است (تقابل عشق و آسودگی)
- معادل ابیات:**
- |  |                               |
|--|-------------------------------|
| بیت ۱: بگفت آسوده شو کاین کار خام است  | بگفت آسودگی بر من حرام است    |
| بیت ۲: به شادی و آسایش و خواب و خور    | ندارند کاری دل افکارها        |
| بیت ۳: ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست | عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد |
| بیت ۴: در غم ما روزها بی گاه شد        | روزها با سوزها همراه شد       |

**بیت ۵: گر نور عشق به دل و جانت افتد      بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی**

(۱) نور عشق: اضافه‌ی تشبیه‌ی

(۲) دل و جان: تناسب (مجاز از کل وجود)

(۳) دل و جان افتادن: کنایه از عاشق شدن

(۴) نور و آفتاب و فلک: مراعات‌النظیر

(۵) آفتاب: مجاز از خورشید

**پیام:** عشق مقام تو را بالا می‌برد (به کمال رسیدن توسط عاشق واقعی)

**تذکر:** در این بیت تشبیه مرجع تفضیل وجود دارد از این جهت که نور عشق را نورانی‌تر و زیباتر از خورشید آسمان می‌داند.



**بیت ۶: یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر**

**کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی**

(۱) دم: مجاز از یک لحظه

(۲) غریق - بحر - تر - آب: مراعات‌النظیر

(۳) آب هفت بحر: مجاز از امور مادی

(۴) غرق بحر شدن و تر نشدن: تناقض

(۵) یک - بحر: تکرار

(۶) غریق بحر خدا شدن: کنایه از محو وجود خدا شدن

(۷) به یک موی تر شدن: کنایه از گزند و آسیب رسیدن

**پیام:** کسی که محو خدا می‌شود از بلاها به دور است. (این بیت اشاره به مرحله «فنا فی الله» دارد که در درس سیمرغ بیان می‌شود)



**بیت ۷: از پای تا سرت همه نور خدا شود**

**در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی**

(۱) پای تا سر: مجاز از کل وجود (تناسب)

(۲) پای و سر: تکرار و تصدیق

(۳) از پا تا سر نور شدن: کنایه از کل وجود، معنوی و غیر فانی شدن (۴) بی پا و سر شوی: کنایه از ترک تعلقات و رها کردن از امور مادی

(۵) اصطلاحی است در عرفان تحت عنوان (فنا فی الله) که وجود محو و فانی خدا شود مصرع دوم منظور فنا شدن است.

(۶) اصطلاحی است تحت عنوان (بقا بالله) که مصرع اول منظور همین است.

**پیام:** ترک وجود شرط رسیدن به خدا است (اشتیاق داشتن و ترک وجود)

**معادل ابیات**

از پای تا به سر سمع و بصر شدم

بیت: تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم

زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

بیت ۸: وجه خدا اگر شودت منظر نظر

(۱) وجه خدا منظر نظر شدن: کنایه از رضایت الهی را کسب کردن

(۲) نظر: تکرار

(۳) منظر و نظر: اشتقاق و جناس ناقص افزایشی (ناهمسان)

پیام: کسی که توجه به خدا دارد به عشق و بصیرت دست می‌یابد.

در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

بیت ۹: بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود

(۱) زیر و زبر: تضاد / جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۲) زیر و زبر شدن: کنایه از این که وجود مادی را فراموش کنی

(۳) در دل مدار: کنایه از تصور کردن

(۴) زیر و زبر شدن و زیر و زبر نشدن: تناقض

(۵) بنیاد هستی: اضافی استعاری

پیام: برای رسیدن به بقا بالله اول باید فانی شوی

باید که خاک درگه اهل هنر شوی

بیت ۱۰: گر در سرت هوای وصال است حافظا

(۱) سر: مجاز از فکر و نیت

(۲) خاک شدن: کنایه از تواضع و فروتنی

(۳) گر - در - سر: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۴) هوا: ایهام تناسب دارد: ۱. میل و آرزو، ۲. عشق و حمایت

(۵) مصرع دوم: تشبیه (مانند خاک)

پیام: فروتنی و تواضع نسبت به عارفان شرط رسیدن به وصال است.

www.my-dars.ir

لغات و املاي درس سوم

۴. سحر	۳. همّت	۲. مسلک (سالک - سلوک)	۱. بهر
۸. جامه	۷. بیت‌الجزن	۶. طرف	۵. رفیق
۱۲. تهی	۱۱. پیشگاه	۱۰. اهرمن	۹. غرفه
۱۶. بدرقه: راهنما - نگهبان	۱۵. ثابت قدم	۱۴. انصاف	۱۳. فراغتی
۲۰. نثار	۱۹. محفل	۱۸. قدس	۱۷. طایر: پرنده

### املاي کلمات مشابه

- |                            |  |
|----------------------------|--|
| ۱. بهر = بحر               | ۳. سحر: سپیده دم                       |
| ۲. جامه = جامع             | ۴. فِراق (فرقت - مفارقت): دوری و هجران |
| سحر: جادوگری               | ۵. راه: رسم و قاعده                    |
| فراغ (فراغت - فارغ): آسایش | ۶. تحلیل: تجزیه                        |
| راح: راحت - شراب           | ۷. راضی: خرسند                         |
| تهلیل: تسبیح گفتن          | ۸. قوی: توانا                          |
| رازی: اهل ری               | ۹. سلاح: اسلحه                         |
| غوی: گمراه                 | ۱۰. آری: بله                           |
| صلاح: خیر و نیکی           |  |
| عاری: عیب                  |  |

### معانی لغات

- |                                   |  |
|-----------------------------------|--|
| ۱. مرغ: پرنده                     | ۳. همت: (۱) خواست - اراده (۲) بلندنظری (۳) توجه قلب به جانب حق |
| ۲. بهر: برای (جزو حروف اضافه است) | ۴. سحر: بامداد - پگاه  |
| ۵. جیب: گریبان - یقه              | ۶. فراغت: آسایش  |
| ۷. احزان (جمع حزن): اندوه         | ۸. غرقه: کسی که غرق شده  |
| ۹. جامه: لباس                     | ۱۰. ننگ: عار - بدنامی - بی شرفی                                |
| ۱۱. مُلک: مملکت - پادشاهی         | ۱۲. یقین: باور و ایمان   |
| ۱۳. اهرمن: مخفف اهریمن - شیطان    | ۱۴. عارف: آگاه به امور و رمزها (شناخته شده)                    |
| ۱۵. صاحب قلم: نویسنده - آگاه      | ۱۶. مردم: انسان  |
| ۱۷. پیشگاه: حضور - بارگاه - استان | ۱۸. جیب: گریبان  |
| ۱۹. جام: پیاله - ساغر (قدح)       | ۲۰. می: باده - شراب  |
| ۲۱. قصص: جمع قصه                  | ۲۲. جم: همان جمشید است (از پادشاهان پیشدادی بود)               |
| ۲۴. ساجد: سجده کننده              | ۲۳. سلسله: زنجیر - اتصال - خاندان                              |
| ۲۶. جداره: دیوار                  | ۲۵. قاطعیت: استواری  |
| ۲۸. وحشی - موحش - وحوش - توحش     | ۲۷. قدس (قداست - مقدس - قدیس - اقدس): پاکی                     |
|                                   | تذکر: شعر آزادی از اشعار وطنی عارف قزوینی است.                 |

عارف قزوینی از شاعران دوران مشروطه است که علیه حاکم زمانه‌ی خود (محمدعلی شاه) شعر سروده است. از جمله آثار او دیوان اشعار اوست.

## غزل

- ۱) در لغت یعنی عشق
- ۲) غزل به دو گروه غزل عاشقانه و غزل اجتماعی تقسیم می‌شود.
- ۳) غزل عاشقانه شامل شاعرانی چون حافظ و سعدی می‌باشد.
- ۴) اما غزل اجتماعی با توجه به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در عصر مشروطه رواج یافت. از شاعران این دوره می‌توان به شعرهای محمدتقی بهار، عارف قزوینی و فرخی یزدی اشاره کرد. (بقی)

# مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)



## درس سوم: آزادی

بیت ۱: ناله مرغ اسیر این همه بحر وطن است      مُلک مرغ گرفتار قفس هم‌چو من است

(۱) ناله مرغ: اضافی استعاری

(۲) مرغ اسیر: استعاره از خود شاعر (اسیر: در بند و گرفتار / عسیر: سخت و دشوار)

(۳) مرغ: تکرار

(۴) هم‌چو: تشبیه

(۵) مرغ و قفس: تناسب

(۶) مسلک مرغ: تشخیص (استعاره)

پیام: غم و نگرانی برای وطن (ناله‌ی خود را فقط به خاطر وطن می‌داند)

خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است

بیت ۲: همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد

(۱) همت از باد سحر طلبیدن: تشخیص

(۲) من و چمن: جناس ناقص افزایشی (ناهمسان)

(۳) واج‌آرایی (حرف ب)

پیام: خبررسانی به دوستان برای آزادی وطن (از باد سحرگاهی خواهان آن است که از خود به یاران آزاد پیام رساند).

یادآوری: استفاده از بادها برای خبررسانی از عاشق به معشوقه (یا بلعکس)

مثال: (۱) ای صبح‌دم بین کجا می‌فرستمت (۲) ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟

تذکر: کلمه همت به سه معنا استفاده می‌شود:

(۱) همت و تلاش

(۲) بلندنظری

(۳) معنای عرفانی می‌دهد که عارف تمام قوای خود را منعطف (متوجه) به حق می‌کند.

(در این بیت به معنای تلاش و کوشش است)

(۴) همت: دعا بدرقه راه

www.my-dars.ir

بنمایید که هرکس نکند مثل من است

بیت ۳: فکری ای هم‌وطنان در ره آزادی خویش

مثل من: تشبیه

معنا و پیام: در راه آزادی وطن فکر کنید که هرکس برای آزادی تلاش نکند اسیر و گرفتار خواهد شد.

**بیت ۴: خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد**      **ز اشک ویران کنش آن خانه را که بیت‌الحنن است**  
 خانه: مجاز از وطن / دست: مجاز از قدرت / بیت‌الحنن: تلمیح  
**پیام و مفهوم:** این که برای آبادی وطن از بیگانگان کمک نگیریم (بیگانه‌ستیزی)

**بیت ۵: جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن**      **بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است**  
**پیام و معنا:** فدا شدن در راه وطن (وجودی بالارزش است که در راه وطن فدا شود)

**بیت ۶: آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم**      **ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است**  
 (۱) سلیمان: تلمیح

**تذکر:** کلمه اهرمن ارتباط دارد با داستان حضرت سلیمان

**به‌عنوان مثال:**

فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرید

(۲) سلیمان به مانند اهریمن: تشبیه

(۳) سلیمان و اهریمن: تضاد

(۴) ملک - سلیمان - اهریمن: مراعات‌النظیر

**پیام:** اشاره دارد به خیانت حاکمان زمانه (که در ظاهر امین و مورد اعتماد مردم بودند)

# مای درس

## گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت

بیت ۱: هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت

(۱) دلم غم نداشت: تشخیص (استعاره)

(۲) دلم: مجاز از وجودم

(۳) بیش و کم - کم و بیش: تضاد (عکس)

(۴) غم: تکرار

(۵) واج آرایی (ش)

(۶) کم و غم: جناس ناقص (اختلافی)

پیام: برای کم و زیاد غم نخوردن (عدم توجه به کم و زیادی مادیات و تعلقات دنیا)

هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

بیت ۲: در دفتر زمانه فتد نامش از قلم

(۱) دفتر زمانه: اضافه‌ی تشبیهی

(۲) دفتر - قلم - صاحب قلم: مراعات‌النظیر

(۳) نام از قلم افتادن: کنایه از حذف شدن

(۴) صاحب قلم: مجاز از نویسنده، دانشمند

معنا: هر حکومتی که نویسنده و دانشمند نداشته باشد نامش از اعتبار حذف می‌شود

پیام: بی‌اعتبار بودن حکومت در صورت نبود نویسندگان و دانشمندان

هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

بیت ۳: در پیشگاه اهل خرد نیست محترم

(۱) پیشگاه اهل خرد: اضافه‌ی استعاری

(۲) جامعه: مجاز از مردم جامعه

(۳) محترم: تکرار

(۴) پیشگاه: مجازاً نظر - عقیده

معنا: هر کس برای اندیشه‌ی مردم کشورش ارزش قائل نشود در دید خردمندان احترامی ندارد

پیام: ارزش‌گذاری به فکر و عقیده مردم

بیت ۴: با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

(۱) جیب از مال و جام از می: لف و نشر

(۲) جیب و مال - جام و می: تناسب

۳) جام و جم - مال و ما: جناس ناقص افزایشی (ناهمسان)

۴) جمشید: تلمیح به داستان جمشید و جام او

**معنا:** هر چند که از نظر مال و ثروت چیزی ندارم اما آسایشی دارم که بزرگان زمانه با همه مال و ثروتشان ندارند.

**مثال:** گرچه مورم ولی آن حوصله با خود دارم که ببخشم ار بود ملک سلیمان با من

**پیام:** ترجیح فراغت و قناعت به مال و ثروت

چون فرخی موافق ثابت قدم نداشت

**بیت ۵: انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی**

۱) انصاف و عدل: تناسب

۲) چون فرخی: تشبیه

۳) داشت و نداشت: تضاد

۴) ثابت قدم بودن: کنایه از پایدار بودن

**معنا:** خیلی افراد خواهان عدل و انصاف اند ولی هر کس مثل فرخی پایدار و ثابت قدم نیست.

**پیام:** اقدام و عملکرد در کار مهم است نه گفتار

### تاریخ ادبیات درس اول، دوم و سوم

۱. سعدی (سعد: خوشبخت) ۱) گلستان (نثر) / ۲) بوستان (نظم)

کسی که در این وضعیت کرونا گلستان و باغی دارد خوشبخت است.

۲. کلیده و دمنه (چه اسم خفنی): حتماً نیاز به ترجمه دارد و خدا باید یاریش کند که ترجمه کند

کلیده و دمنه: ترجمه نصرالله منشی

۳. دیوان اشعار: پروین اعتصامی

۴. غزل اجتماعی: بقی (ب: بهار / ق: قزوینی / ی: فرخی یزدی)

۵. شعر آزادی: نظم (غزل) ابوالقاسم عارف قزوینی (عارف عاشق آزادی است)

۶. شعر دفتر زمانه: نظم (غزل) فرخی یزدی (دفتر فرخ و خجسته)

۷. روایت سنگرزسان ۲: نثر (معاصر) عیسی سلیمان لطفآبادی (همش حرف «س» داره)

## ابیات قلمرو زبانی (ص ۲۸)

الف) همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

(۱) همت سلسله جنبان شود: تشخیص (استعاره)

(۲) سلسله جنبان شود: کنایه از وسیله و محرک واقع شدن

(۳) مور تواند: تشخیص

(۴) مور و سلیمان: تضاد (تلمیح به داستان مور و سلیمان)

(۵) مور: نماد ضعیف بودن و سلیمان مظهر قدرت

پیام: با تلاش و همت می توان به اوج قدرت رسید

معادل بیت: ذره را تا نبود همت عالی حافظ طالب چشمه‌ی خورشید درخشان نشود

که دراز است ره مقصد و من نوسفرم همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

(۱) طایر قدس: استعاره از پیر و مرشد (استاد راه عرفان)

(۲) نوسفر: مرید و شاگرد

(۳) راه و سفر و مقصد: مراعات‌النظیر

پیام: طی مراحل عشق و عرفان بدون یاری طلبیدن از مرشد و عارف امکان پذیر نیست.

تذکر: مصرع دوم از مشکلات راه عشق می گوید.

معادل بیت: چو عاشق می شدم گفتم که بر دم گوهر مقصود ندانستم که این دریاچه موج خون فشان دارد

تذکر: کل بیت معادل بیت زیر است:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها

## ابیات قلمرو ادبی (ص ۲۸)

الف) نشاط غربت از دل کی برد حُب وطن بیرون به تخت مصرم اما جای در بیت‌ال‌حزن دارم

(۱) وطن و غربت: تضاد

(۲) تخت مصر و بیت‌ال‌حزن: تضاد

(۳) تلمیح به داستان حضرت یوسف

(۴) تخت مصر و در بیت‌ال‌حزن بودن: تناقض

(۵) استفهام افکاری

پیام: عشق به وطن / وطن را در هر حال بر غربت ترجیح دادن

ب) در بیت‌ال‌حزن در آمد و نالید چنانچه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود بنالید

(۱) بیت‌ال‌حزن: تلمیح

(۲) در - هر - بر: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۳) پرنده بنالید: تشخیص

پیام: همراه شدن همگان با ناله‌ی عشق

**بیت قلمرو فکری (ص ۲۹)**

دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

فرخی ز جان و دل می کند در این محفل

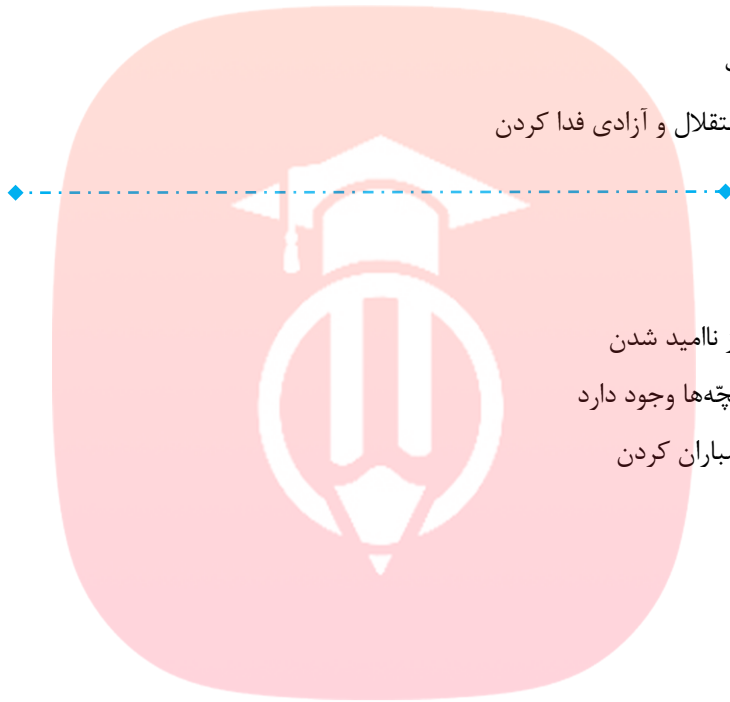
(۱) جان و دل: تناسب - مجاز از کل وجود

(۲) آرایه ی لف و نشر (تقسیم)

(۳) دل و جان: تکرار

(۴) استقلال و آزادی: تناسب

پیام: کل وجود را در راه استقلال و آزادی فدا کردن

**کنج حکمت: خاکریز**

(۱) روحیه را باختن: کنایه از ناامید شدن

(۲) امکان زیر آتش گرفتن بچه ها وجود دارد

زیر آتش گرفتن: کنایه از بمباران کردن

**مای درس**

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## درس پنجم: دماوندیه

## املاي درس

۱. سیم	۲. نحس	۳. سپهر	۴. اختر سعد
۵. ضربتی	۶. خرسند	۷. فسرده	۸. ضما
۹. نهفته	۱۰. معجر	۱۱. اژدها	۱۲. گرز
۱۳. شرز	۱۴. ارغند	۱۵. تزویر	۱۶. بگسل
۱۷. سفله	۱۸. بستان		
تذکر: بستان: بگیر (بستان مخفف بوستان «باغ»)			
۱۹. سریر	۲۰. عطا	۲۱. فرومایه	۲۲. حسن تعلیل
۲۳. تحریک	۲۴. هرج و مرج	۲۵. هتاکي (هتک حرمت)	۲۶. مطبوعات - چاپ شده
۲۷. بروز	۲۸. قالب و محتوا	۲۹. مفلس	
تذکر: متبوع: فرمانروا - کسی که از او پیروی می‌شود.			
۳۰. آزار	۳۱. تله	۳۲. کار گذاشتن	۳۳. غیرت
۳۴. تعصب	۳۵. معطل	۳۶. مواضع	۳۷. زل زدن
۳۸. سلانه	۳۹. پوزه	۴۰. عرعر کردن حیوان	۴۱. نعل
۴۲. استقبال و بدرقه	۴۳. ظن	۴۴. طعنه (طاعن - طعن)	۴۵. محدود
۴۶. تلفات	۴۷. جاسوس (تجسس)	۴۸. معطل: بیکار - تعطیل	۴۹. ظهیر: (ظهر = پشت)
۵۰. بهت	۵۱. عن قریب	۵۲. سعد	۵۳. نحس
تذکر: محدود: به حد و اندازه			
۵۴. اسیر بعثی	۵۵. قدر: ارزش	۵۶. بهت و حیرت	۵۷. ایجاز: اختصار
۵۸. حیرت			

www.my-dars.ir

## املاي مشابه

۱. قالب: محتوا و شکل	غالب: چیره - پیروز
۲. نعل: پای‌افزار	نعل: زنبور عسل
۳. ستور: چارپا	سطور: جمع سطر - نوشته‌ها
۴. اساس: پی - بنیان (تأسیس - مؤسس)	اثاث: اسباب و لوازم
۵. قالب: شکل - پیکر	غالب: چیره - بیشتر
۶. مطبوع: خوشایند	متبوع: پیروی شده

- |  |   |
|--|---|
| ۷. زمین: خاک - ارض                         | ضمین: ضامن                                |
| ۸. قدر: ارزش                               | غدر: خیانت - مکر                          |
| ۹. خار: تیغ گل                             | خوار: حقیر                                |
| ۱۰. بحث: تجزیه و تحلیل                     | بعث: برانگیختن                            |
| ۱۱. قلّه: بلندی کوه                        | غله: گندم                                 |
| ۱۲. زل: نگاه خیره                          | ذل: خواری                                 |
| ۱۳. نثر: پراکنده کردن - غیر منظوم          | نصر: یاری                                 |
| ۱۴. گذاردن (گذاشتن): قرار دادن - بنا نهادن | گزاردن: به جا آوردن - اجرا کردن - پرداختن |



# مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)



## شعر دماوندیه خطاب به مردم ایران است

### الف) کلمات استعاره از دماوند

- (۱) ای دیو سپید
- (۲) ای مشت زمین
- (۳) ای دل زمانه
- (۴) ای مادر سر سپید

### ب) کلمات استعاره از خود شاعر

- (۱) سوخته جان
- (۲) فرزند سیاه‌بخت

### ج) کلمات استعاره از برف کوه دماوند

- (۱) دیو سپید
- (۲) سیم
- (۳) کافور
- (۴) مادر سر سپید
- (۵) سپید معجر (برف - ابر)

### د) استعاره‌های دیگر درس

- (۱) آهن: استعاره از جاهای برف‌نباریده
  - (۲) ستوران: استعاره از افراد پست
  - (۳) شیر سپهر: استعاره از خورشید
  - (۴) ورم: استعاره از بلندی کوه
  - (۵) آتش: استعاره از خشم و خروش
  - (۶) بنا: استعاره از ظلم (در مصرع اول)
- تذکر: در تحلیل نهایی

(۱) دماوند: نماد ملت

(۲) مشت: نشان قیام

(۳) آسمان: حکومت شاهنشاهی و از ملت ایران می‌خواهد که به حکومت استبدادی و شاهنشاهی پایان دهد

مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## لغات متن

۱. دیو سپید: دیوی که در خوان هفتم به دست رستم کشته شد
۲. سیم: نقره
۳. سپهر: آسمان
۴. شیر سپهر: خورشید است (به اعتبار آنکه برج اسد خانه اوست)
۵. پیوند: وصلت - عهد
۶. جور: ستم
۷. گردون: آسمان
۸. نواختن: ضرب زدن
۹. کافور: ماده معطر که از گیاهانی مثل ریحان و بابونه به دست می آید و آن را به صورت دوا بر روی زخم می نهادند
۱۰. افسرده: پژمرده - منجمد
۱۱. اورند: ارگ: تخت پادشاهی
۱۲. بگرای: حرکت کن - حمله کردن
۱۳. پی: بنیان - اساس - شالوده
۱۴. تزویر: نیرنگ - ریاکاری
۱۵. بُن: بنیاد - پی
۱۶. مُلک: پادشاهی
۱۷. ظهیر: پادشاهی
۱۸. تعلیل: علت آوردن
۱۹. هرج و مرج: بی نظمی - فتنه - آشوب
۲۰. هتاک: پرده دری - بی حیایی
۲۱. عن قریب: به زودی
۲۲. کاری: مؤثر
۲۳. عامل: عمل کننده - حاکم
۲۴. مواضع (جمع موضع): جایها
۲۵. چموش: اسب یا استر لگدزن - سرکش
۲۶. شرارت: بدکرداری
۲۷. پوزه: گرداگرد دهان
۲۸. چهارنعل: تاختن اسب
۲۹. نعل: قطعه آهنی که به پاشنه کفش یا سُم چارپا کوبند
۳۰. بعثی: حزبی سیاسی در عراق
۳۱. بُهت: خیره شدن
۳۲. اختصار: کوتاه کردن
۳۳. مطبوعات: چاپخانه

بیت ۱: ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

۱) ای دیو سپید: استعاره از کوه دماوند

۲) دیو سپید: تلمیح (نام دیوی در شاهنامه)

۳) پای در بند: کنایه از غیر متحرک بودن

۴) ای گنبد گیتی: استعاره از دماوند

۵) ای دماوند: استعاره

۶) ای: نشان تأکید است (۳ بار تکرار شده است)

تذکر: بعد از (ای یا الف خدا) اسم غیر انسان ذکر شود استعاره وجود دارد چه معنای کلمه عوض شود چه معنا عوض نشود.

پیام: کوه دماوند را مورد خطاب قرار داده است که نماد مردم است.

ز آهن به میان یکی کمر بند

بیت ۲: از سیم به سر یکی کله خود

(۱) سیم: نقره (استعاره از برف)

(۲) آهن: استعاره از سنگ‌های تیره که بر روی آن برف نباریده است.

(۳) میان: ایهام دارد: ۱. کمر ۲. وسط

(۴) کلاه خود و کمر بند: تناسب

(۵) سر و کلاه خود: تناسب

(۶) سیم و آهن: تناسب

تذکر: فعل از آخر مصرع اول و دوم حذف شده است.

وز آهن به میان یکی کمر بند بسته‌ای

بیت ۲: از سیم به سر یکی کله خود نهاده‌ای

معنا: از برف به عنوان کلاه خود و از سنگ‌های تیره به عنوان کمر بند استفاده نموده‌ای

بنهفته به ابر چهر دل بند

بیت ۳: تا چشم بشر نبیندت روی

(۱) چشم - روی - چهره: مراعات النظیر

(۲) به ابر چهره را نمایان کرده‌ای: تشخیص (استعاره)

(۳) ضمیر «ت» در نبیندت: جهش ضمیر (روی تو را نبیند)

(۴) حرف «تا» بیانگر حسن تعلیل می‌باشد. علت پنهان شدن کوه دماوند را در میان ابر این است که چهره‌اش دیده نشود.

پیام: گوشه‌گیری از مردم (انزوا) و دوری از صحبت (همنشینی) - توصیف ارتفاع کوه دماوند

معنا: به این دلیل خود را در میان ابرها پنهان کرده است تا مردم چهره‌اش را نبینند.

بیت ۴: تا واره‌ی از دم ستوران / وین مردم نحس دیومانند

بیت ۵: با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

تذکر: دو بیت موقوف‌المعانی هستند.

(۱) حرف «تا» بیانگر حسن تعلیل است. شاعر علت بلند بودن کوه دماوند را دور بودن از انسان‌های پست و فرومایه می‌داند.

(۲) شیر سپهر: استعاره از خورشید

(۳) دم: مجاز از تماس - هم‌صحبتی

(۴) ستوران: استعاره از افراد پست

(۵) دیو مانند: تشبیه

۶) با شیر سپهر بسته پیمان: تشخیص

۷) سپهر و اختر: تناسب

۸) اختر و سعد و نحس: مراعات النظیر (اعتقاد به حرکات ستارگان در نحس یا سعد بودن)

مثال: محبوسم و طالع است منحوسم غمخوارم و اختر است خونخوارم

۹) سعد و نحس: تضاد

۱۰) پیمان و پیوند: مترادف

۱۱) کل دو بیت: اغراق

**معنا:** تا از تماس با افراد پست و فرومایه به دور باشی با خورشید آسمان و ستاره مشتری پیمان بسته‌ای (اشاره به مرتفع بودن کوه دماوند)

**پیام:** گوشه‌گیری از مردم



سرد و سیبه و خموش و آوند

**بیت ۶:** چون گشت زمین ز جور گردون



آن مشت تویی تو ای دماوند

**بیت ۷:** بنواخت ز خشم بر فلک مشت

تذکر: دو بیت موقوف‌المعانی هستند.

۱) زمین خموش شد و بنواخت: تشخیص (استعاره)

۲) گردون: آسمان

۳) جور گردون: اضافی استعاری - تشخیص

۴) زمین و گردون: تضاد

۵) گشت: ایهام دارد: ۱. گردش کردن ۲. شد

۶) کلمه چون: بیانگر حسن تعلیل است.

شاعر علت معلق بودن و خموش بودن و نواختن آسمان توسط زمین را به خاطر جور و ستم آسمان می‌داند.

۷) مشت و تو: تکرار

۸) ای دماوند: تشخیص - استعاره

**معنا:** وقتی زمین از ظلم و ستم آسمان دچار معلق بودن و خفقان شد به نشان اعتراض مشتت به طرف آسمان پرتاب کرد که آن مشت تو (دماوند) می‌باشی.

**پیام:** دوری از خفقان و استبداد و شورش و قیام بر علیه ظلم (ستم‌ستیزی)

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

از گردش قرن‌ها پس افکند

بیت ۸: تو مشت درشت روزگاری

(۱) تو مانند مشت درشت روزگاری: تشبیه

(۲) مشت روزگار: اضافی استعاری

معنا: تو به مانند مشت نشان استقامت هستی که به‌عنوان ارث و میراث باقی مانده‌ای

پیام: کوه دماوند نماد مقاومت و ایستادگی

بر وی بنواز ضربتی چند

بیت ۹: ای مشت زمین بر آسمان شو

(۱) مشت زمین: اضافی استعاری

(۲) شو: برو (شد به معنای رفت)

(۳) زمین و آسمان: تناسب - تضاد

(۴) مشت و ضربه: تناسب

(۵) ضربتی چند: ترکیب وصفی مقلوب (چند ضربت)

معنا: ای کوه دماوند که نشان استقامت هستی به نشان اعتراض چند ضربه‌ای بزن.

پیام: قیام در مقابل ظلم و ستم

ای کوه نی‌ام ز گفته خرسند

بیت ۱۰: نی نی تو نه مشت روزگاری

(۱) مشت روزگار: اضافی استعاری

(۲) ای کوه: تشخیص

(۳) واج‌آرایی (ن)

(۴) حرف نه: برای تأکید است.

معنا: شاعر کوه دماوند را نشان مشت نمی‌داند و از این کار راضی و خوشحال نیست.

پیام: تو نشان مشت نیستی (زیرا مشت نشان خشونت است)

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

بیت ۱۱: تو قلب فسرده‌ی زمینی از درد ورم نموده یک چند

(۱) قلب زمین: اضافی استعاری

(۲) تو مانند قلب: تشبیه

(۳) فسرده: ایهام دارد: ۱. منجمد ۲. افسرده و غمگین

(۴) ورم: استعاره از بلندی کوه

(۵) درد و ورم: تناسب

(۶) شاعر به شکل (حُسن تعلیل) علت شکل‌گیری کوه دماوند را ورم و تورم زمین می‌داند.

**بیت ۱۲: تا درد و ورم فرو نشیند کافور بر آن ضماد کردند**

- (۱) ورم: استعاره از بلندی کوه
- (۲) درد و ورم و کافور و ضماد: مراعات‌النظیر
- (۳) کافور: استعاره از برف
- (۴) شاعر به شکل (حُسن تعلیل) علت برف روی کوه برای آرایش قلب ورم کره زمین است.

**بیت ۱۳: شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند**

- (۱) دل زمانه: اضافی استعاری
  - (۲) ای دل زمانه: استعاره از کوه دماوند
  - (۳) آتش: استعاره از خشم و فریاد
  - (۴) آتش و منفجر: تناسب
  - (۵) منفجر شو: کنایه از اعتراض کردن
- پیام:** اعتراض و شورش علیه حکومت شاهنشاهی

**بیت ۱۴: خامش منشین سخن همی گوی افسرده مباش خوش همی خند**

- (۱) خامش و سخن: تضاد
  - (۲) افسرده و خندیدن: تضاد
  - (۳) همی گوی: فعل امر یعنی بگوی
- پیام:** سفارش به همنشینی و دوری از افسردگی

**بیت ۱۵: پنهان مکن آتش درون را زین سوخته جان شنو یکی پند**

- (۱) آتش: استعاره از خشم و فریاد
  - (۲) آتش و سوخته: تناسب
  - (۳) سوخته جان: استعاره از خود شاعر
  - (۴) این بیت با بیت ۱۶ موقوف‌المعانی است.
- پیام:** دعوت به قیام و شورش

**بیت ۱۶: گر آتش دل نهفته داری سوزد جانت به جانت سوگند**

- (۱) آتش: استعاره از خشم و فریاد

۲) آتش و سوزد: تناسب

۳) دل و جان: تناسب

۴) جان: تکرار

۵) به: به قسم (به جانت سوگند می خورم)

پیام: خشم را پنهان کردن سبب نابودی و آزار می شود.

این پند سیاه بخت فرزند

بیت ۱۷: ای مادر سر سپید بشنو

بنشین به یکی کبود ارونند

بیت ۱۸: برکش ز سر این سپید معجر

۱) دو بیت موقوف المعانی است.

۲) مادر سر سپید: استعاره از کوه دماوند

۳) سر: مجاز از مو

۴) فرزند: استعاره از خود شاعر

۵) فرزند و مادر: تناسب

۶) سیاه بخت فرزند: ترکیب وصفی مقلوب (فرزند سیاه بخت)

۷) سپید و سیاه: تضاد

۸) سیاه بخت: کنایه از بدبخت

۹) سیاه بخت: حس آمیزی

۱۰) از سر برکش: کنایه از کنار گذاشتن

۱۱) سر و معجر: تناسب

۱۲) سپید و کبود: تضاد

۱۳) بنشین به یکی کبود ارونند: کنایه از به دست گرفتن قدرت

پیام: ناتوانی و ضعف را کنار گذاشتن و در دست گرفتن قدرت

www.my-dars.ir

بیت ۱۹: بگرای چو اژدهای گرزه بخروش چو شرزه شیر ارغند

۱) چو: مانند (تشبیه)

۲) گرزه و شرزه: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

۳) اژدها و شیر: تناسب

پیام: دعوت به قیام و مبارزه علیه حکومت شاهنشاهی

بگسل ز هم این نژاد و پیوند

بیت ۲۰: بفکن ز پی این اسا تزویر

(۱) بفکن ز پی: کنایه از نابود کردن

(۲) بگسل: کنایه از بین بردن

(۳) پی و اساس: تناسب

(۴) نژاد و پیوند: تناسب

(۵) اساس تزویر: اضافه‌ی استعاری

پیام: قیام کردن و نابود کردن / ظلم‌ستیزی

از ریشه بنای ظلم برکنند

بیت ۲۱: برکن ز بن این بنا که باید

(۱) از بن برکنند: کنایه از بین بردن

(۲) بنای ظلم: اضافه‌ی تشبیهی

(۳) از ریشه برکنند: کنایه از کاملاً نابود کردن

(۴) واج‌آرایی (ب و ن)

(۵) بنا در مصرع اول: استعاره از ظلم

پیام: ظلم و ستم را کاملاً از بین بردن

داد دل مردم خردمند

بیت ۲۲: زین بی خردان سفله بستان

(۱) بی خرد و خردمند: اشتقاق - تضاد

(۲) واج‌آرایی (در حرف د و کسره)

(۳) داد ستاندن: کنایه از انتقام گرفتن

پیام: دعوت به قیام و انتقام مظلومان را گرفتن

یادآوری: در بیت بالا چند ترکیب وصفی و اضافی وجود دارد

۱. این بی خردان ۲. بی خردان سفله ۳. مردم خردمند: وصفی

۱. داد دل ۲. دل مردم: اضافی

ادامه‌ی دماوندیه (قلمرو)

به جای خویش دهد هرچه کردگار دهد

۱. سریر مُلک، عطا داد کردگار تو را

پیام: خدا متناسب با شایستگی افراد مقام و اعتبار می‌بخشد.



۲. دردناک است که در دام شغال افتد شیر  
یا که محتاج فرومایه شود، مردِ کریم  
پیام: اینکه دردناک است که انسان محتاج انسان فرومایه شود.
۳. دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟  
برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟  
پیام: اینکه سخن بگو (قیام کن) و سکوت را رها کردن  
دلا (ای دل): تشخیص / چو خم: تشبیه / از پرده برون شدن: کنایه از آشکار شدن راز  
خم: مجاز از شراب / راز از پرده برون شدن و پرده پوشی: تضاد

### روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود

۱. قلّه در دست داشت - دست: مجاز از قدرت
۲. کاجی به از هیچی: ارسال المثل - کنایه از حداقل چیزی را داشتن بهتر از چیزی نداشتن
۳. ما را سر کار گذاشته‌ای: کنایه از فریب دادن
۴. روی حرف حاجی، حرفی نمی توانم بزنم  
حرف: مجاز از سخن / روی حرف کسی حرفی زدن: کنایه از اینکه حرفش را نمی توانم رد کنم
۵. ما را به دنبال نخود سیاه بفرستی: کنایه از به دنبال کاری بی اساس و بیهوده فرستادن
۶. کار دستان می دهد: کنایه از مشکل ایجاد کردن برای کسی
۷. از چشمانش شرارت و حيله گری می باشد: استعاره (باریدن از چشم) - کنایه از نهایت شرارت و فریب
۸. خر زبان فهم: تناقض - کنایه از تابع و مطیع
۹. دل توی دلمان نیست: کنایه از بی قرار بودن
۱۰. آن پانزده تا مین را هم به باد دادید: به باد دادن، کنایه از بین بردن

### تاریخ ادبیات درس پنجم: گروه آموزشی عصر

۱. شعر دماوندیه: نظم (قصیده) - محمدتقی بهار (ملک الشعرا)
۲. قصه شیرین فرهاد: نثر - احمد عربلو (شیرین و فرهاد هیچ کدام عرب نبودند)

## درس ششم: نی نامه

بیت ۱: بشنو از نی چون حکایت می کند  
از جدایی ها شکایت می کند

(۱) حکایت - شکایت: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی)

(۲) نی: حکایت و شکایت می کند: تشخیص

(۳) نی: نماد انسان آگاه (روح مولانا)

پیام: جدایی از عالم معنا: شکایت از درد جدایی

از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

بیت ۲: کز نیستان تا مرا بُبریده‌اند

(۱) نیستان: نماد عالم معنا (استعاره)

(۲) مرد و زن: تناسب - مجاز از همه مخلوقات

معنا: به این دلیل که مرا از عالم معنا جدا کرده‌اند و به همراه ناله و فریاد من همه مخلوقات نالیده‌اند.

پیام: جدایی از اصل (و شکایت از جدایی)

تا بگویم شرح درد اشتیاق

بیت ۳: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

(۱) سینه: مجاز از شنونده (دل شنونده)

(۲) شرحه و شرح: جناس ناقص افزایشی (ناهمسان)

(۳) سینه شرحه شرحه از فراق: کنایه از درد کشیده و عاشق

(۴) درد اشتیاق: تناقض

معنا: شنونده‌ای می‌خواهم که درد کشیده و عاشق باشد تا بتوانم راز درونی خود را بیان کنم.

پیام: به دنبال کسی هستم که مرا درک کند (عاشق باشد)

باز جوید روزگار وصل خویش

بیت ۴: هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش

(۱) اصل و وصل: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۲) دور - وصل: تضاد

(۳) بیت تلمیح دارد به حدیث «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ» یا آیه «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

معنا: هر کسی که از اصل و مبدأ دور شده است دوباره به اصل و ذات خود برمی‌گردد.

پیام: ما به سوی عالم معنا برمی‌گردیم (جزء به سوی کل)

## معادل ابیات:

هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ به راست  
 خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان

ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست  
 کی کند اینجا مقام مرغ کز آن بحر خاست

بیت ۵: من به هر جمعیتی نالان شدم

بیت ۵: من به هر جمعیتی نالان شدم

(۱) واج‌آرایی (صامت ن)

(۲) بدحالان و خوش حالان: تضاد

معنا: من (نی) به هر جمعیتی ناله سر داده‌ام و هم همراه عارفان و غیرعارفان بوده‌ام.

پیام: نی همدم همه است (انعطاف‌پذیری نی «عاشق»)

تذکر: انعطاف‌پذیری (این‌که عاشق همدم همه است چه آن شخص عارف باشد چه غیرعارف)

بیت ۶: هر کسی از ظنّ خود شد یار من

بیت ۶: هر کسی از ظنّ خود شد یار من

(۱) واج‌آرایی (صامت ن)

(۲) من: تکرار

تذکر: ظنّ نمی‌تواند با من جناس شود چون تشدید خود یک حرف است.

معنا: هر کس به گمان خود یار و همراه من شده است ولی از رازهای درونی من خبر ندارد.

پیام: انسان ظاهربین توان درک مفاهیم عرفانی را ندارد.

بیت ۷: سرّ من از ناله‌ی من دور نیست

بیت ۷: سرّ من از ناله‌ی من دور نیست

(۱) واج‌آرایی (صامت ن)

(۲) دور و نور: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی)

(۳) چشم و گوش: تناسب / مجاز از حواس ظاهری

(۴) من: تکرار

(۵) نور: استعاره از بینش

معنا: راز من از ناله‌ی من دور نیست اما هر کس توان آن بینش و بصیرت را ندارد (با امور ظاهر نمی‌توان امور باطنی را درک کرد).

پیام: ظاهر از باطن جدا نیست (از کوزه همان برون تراود که در اوست)

تذکر: پیام بیت ۷ و ۸ یکسان است.

## معادل ابیات

در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل  
هر که خواهد دیدنم گو در سخن بیند مرا

رنگین سخنان در سخن خویش نهان اند  
از نکهت خود نیست به هر حال جدا گل

بیت ۸: تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

(۱) تن - جان: تکرار

(۲) واج آرایبی (صامت ن)

(۳) مستور و دستور: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۴) تن ز جان = جان ز تن: عکس

(۵) تن = جان: تناسب

تذکره: دید جان = دیدن جان (اگر فعل ماضی حرف آخر آن کسره باشد به آن مصدر مرخم می گویند یعنی در اصل بوده دیدن جان)

تذکره: در بیت ۷: چشم و گوش ← نور ← آرایه‌ی حس آمیزی دارد

معنا: جسم (ظاهر) از باطن (جان) جدا نیست اما دیدن باطن به هر کس اجازه داده نشده است.

بیت ۹: آتش است این بانگ نای و نیست باد

(۱) این بانگ نای آتش است: مانند آتش است: تشبیه

(۲) بانگ و نای: تناسب

(۳) است و نیست: تضاد

(۴) آتش و باد: تضاد

(۵) باد و آتش: تناسب (از چهار عنصر آب - باد - خاک - آتش خلقت شده ایم)

(۶) نیست باد: در دو مصرع جناس تام (همسان) است ۱. باد نیست، ۲. نابود باد

(۷) آتش: تکرار

(۸) آتش در مصرع دوم: استعاره از عشق

معنا: صدای نی به مانند آتش سوزنده است و هر کس عشق ندارد نابود باد.

پیام: هر کس عشق ندارد نابود باد

## معادل ابیات

هر آن کس که در این حلقه نیست زنده به عشق  
برو نمرده به فتوای من نماز کنید

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق  
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

## جوشش عشق است کاندَر نی فتاد

## بیت ۱۰: آتش عشق است کاندَر نی فتاد

(۱) آتش عشق: اضافه‌ی تشبیه‌ی = تشبیه

(۲) نی و می: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۳) جوشش عشق: اضافه‌ی استعاری

(۴) واج‌آرایی (صامت ش)

(۵) حُسن تعلیل: کاندَر نی فتاد

(۶) آرایه‌ی ترصیع: آتش و جوشش - نی و می

(۷) عشق: تکرار

**معنا:** اگر نی نواخته می‌شود به خاطر وجود عشق است و علت جوشش شراب هم عشق است.**پیام:** عشق در همه موجودات وجود دارد

## پرده‌هایش پرده‌های ما درید

## بیت ۱۱: نی حریف هرکه از یاری برید

(۱) نی از یار برید: تشخیص

(۲) پرده (نغمه): پرده (حجاب): جناس تام (همسان)

(۳) پرده دریدن: کنایه از آشکار شدن و رسوا شدن

**معنا:** نی همدم عاشق است که از همدم خود جدا شده است و صدای نی راز عاشق را آشکار می‌کند.**پیام:** آشکار شدن راز عاشق و رسوا شدن - نی همدم عاشق است

## معادل ابیات

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

## بیت ۱۲: همچو نی زهری و تریاقی که دید؟

## همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟

(۱) همچو: تشبیه

(۲) نی (زهر / تریاق): تناقض (پارادوکس)

(۳) نی: تکرار

(۴) بیت آرایه موازنه دارد

(۵) که دید؟ استفهام انکاری (پرسش تأکیدی)

(۶) زهر و تریاق: تضاد

**معنا:** نی هم زهر و هم پادزهر است و نی هم آرام‌بخش و هم به شوق‌آورنده است و این حالت تا به اکنون دیده نشده است.**پیام:** نی دو خاصیت متفاوت با هم دارد (هم درد و هم درمان)

## قصه‌های عشق مجنون می‌کند

## بیت ۱۳: نی حدیث راه پر خون می‌کند

- (۱) راه پر خون می‌کند: کنایه از خطرات راه عشق
- (۲) مجنون: تلمیح به داستان لیلی و مجنون
- (۳) نی حدیث می‌کند: تشخیص
- (۴) حدیث و قصه: تناسب

**معنا:** نی سخن از راه خطرناک (راه عشق) می‌گوید و قصه‌هایی از عاشقان واقعی چون مجنون بیان می‌کند.  
**پیام:** نی حال عاشقان را بیان می‌کند (خطرات راه عشق)

## مر زبان را مشتری جز گوش نیست

## بیت ۱۴: محرم این هوش جز بی‌هوش نیست

- (۱) دو مصرع اسلوب معادله دارد
- (۲) هوش و بی‌هوش: تناقض
- (۳) زبان و گوش: تناسب
- (۴) مشتری بودن گوش: تشخیص = استعاره
- (۵) گوش: مجاز از انسان
- (۶) زبان: مجاز از سخن
- (۷) مر: حرفی است برای تأکید که قبل از مفعول و متمم می‌آید.

**مثال:** من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی دَرّ لفظ دری را

**مثال:** مر مرا افسانه می‌پنداشتید

(۸) بی‌هوش: استعاره از عاشق (عارف)

**معنا:** هر چیز خریدار خاص خود را دارد (خریدار عشق، عاشق است)

**تذکر:** این بیت می‌تواند به دو پیام دیگر هم اشاره کند:

(الف) غیر عاشق عشق را درک نمی‌کند (تقابل عشق و عقل)

(ب) شرط باخبر شدن بی‌خبر شدن است (عاشق رازدار است «سکوت می‌کند»)

## روزها با سوزها همراه شد

## بیت ۱۵: در غم ما روزها بی‌گاه شد

- (۱) روز و سوز: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)
- (۲) واج‌آرایی «ز»: نغمه‌ی حروف
- (۳) روز: تکرار

**معنا:** روزهای عاشق در غم سپری می‌شود و مدام در سوز و عذاب است.

پیام: عاشق در غم و عذاب است (آسودگی ندارد)

### معادل ابیات

بگفت آسوده شو کاین کار خام است

بگفت آسوده شو کاین کار خام است

تذکر: غم در این بیت مثبت است (بعد مثبت غم عشق است)

### معادل ابیات

بگفت آنده خرنده و جان فروشند

بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند

تو بمان ای آن که جز تو پاک نیست

بیت ۱۶: روزها گرفتار و باک نیست

(۱) باک و پاک: جناس ناهمسان (ناقص اختلافی)

(۲) تشخیص: به روزها می گوید برود

(۳) رو - بمان: تضاد

معنا: عاشق از سپری شدن روزها باکی ندارد. تو (عشق) باقی بمان زیرا جز عشق واقعی پاک وجود ندارد.

پیام: عاشق از گذران عمر ترسی ندارد (جاودانه بودن عشق در مصرع دوم)

هر که بی روزی است روزش دیر شد

بیت ۱۷: هر که جز ماهی ز آبش سیر شد

(۱) آب و ماهی: تناسب

(۲) سیر و دیر: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی)

(۳) سیر شدن: کنایه از خسته شدن

(۴) روز دیر شدن: کنایه از تلف شدن

(۵) بیت اسلوب معادله دارد (منتهی غالباً مصرع دوم مثالی برای مصرع اول است اما در این بیت مصرع اول مثالی برای مصرع دوم است).

(۶) ماهی: استعاره از عاشق

(۷) آب: استعاره از عشق

پیام: عاشق از معشوقه (عشق) خسته نمی شود.

پس سخن کوتاه باید والسلام

بیت ۱۸: در نیابد حال پخته هیچ خام

(۱) خام و پخته: تضاد

(۲) پخته: استعاره از انسان عارف

(۳) والسلام: شبه جمله (صوت)

۴) خام: استعاره از انسانی که بهره‌ای از عشق ندارد

پیام: حال عاشق را فقط عاشق درک می‌کند (خام کجا پخته یا سوخته کجا)

### نمادهای درس مولوی (نی‌نامه)

- |                         |                         |
|-------------------------|-------------------------|
| ۱. نی (روح انسان آگاه)  | ۲. نیستان (عالم معنا)   |
| ۳. بدحالان (غیر عارفان) | ۴. خوش‌حالان (عارفان)   |
| ۵. آتش (عشق)            | ۶. مجنون (عاشق واقعی)   |
| ۷. هوش (عشق)            | ۸. بی‌هوش (عاشق = عارف) |
| ۹. ماهی (عاشق)          | ۱۰. آب (عشق = معشوقه)   |
| ۱۱. خام (مبتدی عشق)     | ۱۲. پخته (عارف کامل)    |

### املاي درس

نیستان / شرحه / اشتیاق / ظنّ / آسرار / فراق / مستور / حریف / زهر / تریاق / دمساز / بی‌روزی / سور / بزم / مقلوب / مستمع / صائب / مصداق / زیب‌النساء / غنی / مفاهیم / برحسب / قُرب / حضرت / مستغرق / سیر / سلوک / اصطلاح / موسیقی / نغمه / فروغ / مجذوب / اسلوب / معادله / سلیم

تذکر: کلمات هم‌ریشه

- |                                    |                                     |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱. شرح - شارح - شریح - مشروح       | ۲. ظنّ - مظنون - مظنه - ظنین - مظنّ |
| ۳. اشتیاق - شوق - مشتاق            | ۴. نساء - نسوان (زنان)              |
| ۵. غنی - اغنیاء - مستغنی - استغناء | ۶. قُرب - قریب - قرابت - تقرب       |
| ۷. مصیبت - مصائب                   | ۸. مجذوب - جاذب - جذب               |

www.my-dars.ir

### املاهای مشابه

۱. شرح: توضیح / شرع: دین
۲. فراق: دوری - جدایی / فرقت: دوری / مفارقت: جدایی / فراغ: آسایش - فراغت
۳. آسرار: جمع سرّ / إصرار: پافشاری
۴. مستور: (ستیر) پوشیده / ستر: پوشاندن / ساتر: پوشاننده / ستار: بسیار پوشاننده / استتار - مسطور: پوشیده (سطر)
۵. سور: جشن / صور: شیپور - بوق / صُور: جمع صورت
۶. قُرب: نزدیک شدن / غرب: جای پایین رفتن آفتاب - متضاد شرق



## ابیات (ص ۴۹-۴۸)

چه نیکو گفت با جمشید دستور      که با نادان نه شیون باد و نه سور

(۱) شیون و سور: تضاد

(۲) با - باد: جناس ناهمسان (ناقص افزایشی)

(۳) حرف نه: برای تأکید

(۴) تلمیح: جمشید

پیام: دوری از انسان نادان و همنشین بد

نمونه: پیام‌وزمت کیمیای سعادت      ز هم صحبت بد جدایی جدایی

تذکر: کلمه‌ی دستور به چند معنای مختلف استفاده می‌شود.

۱. وزیر (در بیت بالا) ۲. اجازه ۳. فرمان

بیت: مکر او معکوس و او سرزیر شد      روزگارش برد و روزش دیر شد

(۱) سرزیر شدن: کنایه از خوار و خجالت‌زده شدن

(۲) روز دیر شد: کنایه از تلف شدن و هدر رفتن زمان

تذکر: کلمه‌ی «سرزیر» با کلمه‌ی دیر نمی‌تواند جناس باشد زیرا کلمه‌ی «سرزیر» با هم یک کلمه است.

پیام: مکر و فریب آشکار شدن و رسوا شدن (هدر رفتن زمان)

بیت: بی‌گاه شد بی‌گاه شد، خورشید اندر چاه شد      خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد

(۱) خورشید در چاه شد: کنایه از غروب کردن

(۲) خورشید جان: اضافه‌ی تشبیه‌ی

(۳) بی‌گاه شد: تکرار

(۴) خورشید: استعاره از شمس تبریزی

پیام: به پایان رسیدن عمر و به لقای خدا رسیدن

بیت: مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد      غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد

(۱) بیت اسلوب معادله دارد.

(۲) بر سر کار آورد: کنایه از به سخن گفتن و می‌دارد.

(۳) غنچه و بلبل: تناسب

(۴) خاموش و گفتار: تضاد

(۵) خاموش بودن غنچه و به گفتار آوردن بلبل: تشخیص = استعاره

۶) مستمع، سخن، خاموش، گفتار: مراعات‌النظیر

پیام: شنونده‌ی خوب سبب می‌شود که شخص دانا تشویق به سخن گفتن شود.

دزد دانا می‌گشود اول چراغ خانه را

بیت: عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را

۱) بیت اسلوب معادله دارد.

۲) عشق چون آید: تشخیص - استعاره

۳) هوش، دانا، فرزانه: مراعات‌النظیر

۴) عشق  $\neq$  هوش = تضاد

تذکر: فعل «گشتن» و «مردن» اگر به وسایل نورانی نسبت داده شود به معنای خاموش کردن یا خاموش شدن است.

پیام: تقابل عشق و عقل

کی توان کردن شنا ای هوشمند

معادل بیت: عشق دریایی کرانه ناپدید

آشنایان را در ایام پریشانی بپرس

بیت: شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی

۱) بیت اسلوب معادله دارد (مصرع اول مثالی است برای مصرع دوم)

۲) به کار آمدن: کنایه از مورد استفاده واقع شدن

۳) شانه و زلف: تناسب

۴) شانه: ایهاد تناسب دارد: ۱. کتف ۲. شانه (وسیله‌ای برای مرتب کردن مو)

پیام: اعتبار دوست در زمان گرفتاری است (نه زمان خوشی)

سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را

بیت: عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را

۱) بیت اسلوب معادله دارد.

۲) عشق بنشانند: تشخیص = استعاره

۳) گدا و شاه: تضاد

۴) پست و بلند: تضاد

۵) شاه و راه: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی)

۶) راه و را: جناس ناهمسان (ناقص افزایشی)

۷) بر یک فرش بنشانند: کنایه از در یک مرتبه و درجه قرار می‌دهد

پیام: در جایگاه عشق همه یکسان هستند.

گدایی به شاهی مقابل نشیند

معادل بیت: بنام به بزم محبت کانجا

هر کسی بر حَسَبِ فکر گمانی دارد

بیت: در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز

(۱) ره عشق: اضافه‌ی تشبیهی

(۲) یقین و گمان: تضاد

(۳) یقین - فکر - گمان: تناسب

پیام: هر کسی شایسته محرمیت عشق را ندارد.

از درون من نجست اسرار من

معادل بیت: هر کسی از ظنّ خود شد یار من

بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست

بیت: زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر

(۱) زمانه آتش بزند: تشخیص

(۲) خرمن عمر: اضافه‌ی تشبیهی

(۳) آتش به خرمن زدن: کنایه از، از بین بردن

(۴) به برگ کاهی نیست: کنایه از بی‌ارزش بودن

(۵) بر و برگ: جناس ناهمسان (ناقص افزایشی)

(۶) برگ، کاه، خرمن: مراعات‌النظیر

پیام: عاشق از سپری شدن عمر ترسی ندارد (معادل بیت ۱۶ نی‌نامه) (عدم دل بستگی)

### گنج حکمت

گفت که چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند ...

پیام: عاشق با دیدن معشوقه از خود بی‌خود می‌شود.

گویی از این جهان به جهان دگر شدم

معادل: از در درآمدی و من از خود به در شدم

آفتاب جمال: اضافه‌ی تشبیهی

چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق خود گردانید هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی‌آنکه آن بزرگ، نزد حق یاد

کند و عرضه دارد، حق، آن را بردارد.

www.my-dars.ir

پیام: هر کس به بزرگان متوسل شود به مراد و حاجت خود می‌رسد.

مستغرق گردیدن: کنایه از محو او شدن (معادل فنا فی الله)

## درس هفتم: در حقیقت عشق

تا خط ۳: بدان که از جمله نام‌های حُسن یکی جمال است و یکی کمال و هر چه موجودند از روحانی و جسمانی طالب کمال‌اند و هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد. پس چون نیک اندیشه کنی، همه طالب حُسن‌اند و در آن می‌کوشند که خود را به حُسن رسانند.

(۱) جمال و کمال: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۲) سجع متوازی

(۳) روحانی و جسمانی: تضاد

معنا: آگاه باش که حُسن هم به معنای زیبایی و هم به معنای کمال و برتری است و همه‌ی موجودات خواهان کمال و برتری هستند. پس وقتی خوب فکر کنی همه خواهان حُسن هستند.

پیام: همه‌ی مخلوقات خواهان کمال و جمال هستند (تمایل به کمال و برتری)

ادامه‌ی خط ۳ تا ۵: به حُسن که مطلوب همه است دشوار می‌توان رسید، زیرا که وصول حُسن ممکن نشود اِلّا به واسطه‌ی عشق، عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه‌جا مأوا نکند و به هر دیده، روی ننماید.  
(۱) به عبارت: که مطلوب همه است» جمله‌ی معترضه می‌گویند. جمال معترضه عبارتی است که اگر از اصل جمله حذف شود ضربه‌ای به جمله وارد نمی‌شود و در مورد کلمه‌ی قبل خود توضیح می‌دهد.

مثال: حسین - که یادش به خیر باد - قصه‌های خوبی می‌گفت

جمله‌ی معترضه

(۲) عشق به خود راه ندهد: تشخیص

(۳) راه ندهد: کنایه از اجازه نمی‌دهد (نمی‌پذیرد)

(۴) روی ننماید: کنایه از آشکار شدن

(۵) روی و دیده: تناسب

(۶) دیده: مجاز از انسان

(۷) ندهد - نکند - ننماید: سجع

معنا: تنها عشق است که ما را به حُسن می‌رساند و عشق هر شخصی را نمی‌پذیرد و آشکار نمی‌شود.

خط ۶ تا ۹: محبت چون به غایت رسد آن را عشق خوانند و عشق خاص تر از محبت است زیرا که همه عشقی محبت باشد اما همه محبتی عشق نباشد و محبت خاص تر از معرفت است. زیرا که همه محبتی معرفت باشد اما همه معرفتی، محبت نباشد.

(۱) معرفت: شناخت

(۲) محبت: دوستی

(۳) عشق

دو خط آخر: پس اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت و سیم پایه، عشق و به عالم عشق که بالای همه است نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نباشد.

(۱) معرفت و محبت: سجع

(۲) عالم عشق: اضافه‌ی تشبیهی

معنا: اگر نردبانی تصوّر کنیم اولین پایه معرفت است. دومین پایه محبت و پایه‌ی سوم عشق است.

تذکر: رابطه‌ی حُسن و عشق در شعر همه‌ی شاعران عارف از جمله فخرالدین عراقی

مثال: حُسن به ازل نظر چو در کارم کرد  
من خفته بدم به ناز در کتم عدم  
بنمود جمال و عاشق زارم کرد  
حُسن تو به دست خویش بیدارم کرد

خلاصه‌ی این درس

۱. جمال (زیبایی)  
حُسن  
۲. کمال (برتری)

← کلید حُسن ← عشق

مراحل عرفان: ۱. معرفت (شناخت) ۲. محبت (دوستی) ۳. عشق

تاریخ ادبیات درس هفتم

۱. فی حقیقه‌العشق: نثر = شهاب‌الدین سهروردی (جرقه عشق)

۲. تمهیدات: نثر = عین‌القضات همدانی (مقدمه‌چینی برای قاضی شدن)

۳. مثل درخت در شب باران: نظم = دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (تخلص: م. سرشک)

(در شب بارانی کنار درختی سرشک شفیعی را دیدم)

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

## درس هفتم: سودای عشق

**دو خط اول:** در عشق قدم نهادن کسی را مسلّم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق کند  
عشق آتش است هر جا که باشد جز او رخت دیگری ننهد، هر جا که رسد سوزد و به رنگ خود گرداند.

(۱) قدم نهادن در عشق: استعاره

(۲) قدم نهادن: کنایه از وارد شدن در عشق

(۳) با خود نباشد: کنایه از غرور را رها کند

(۴) عشق و آتش: عشق مانند آتش (تشبیه)

(۵) رخت ننهد: کنایه از اقامت کردن

(۶) عشق رخت ننهد: تشخیص = استعاره

**پیام:** شرط عشق: ۱. ترک غرور و تعلقات دنیوی، ۲. فداکاری و ایثار

### نمونه‌هایی از ایثار

**بیت ۱:** بگفتا گر بخواهد هر چه داری؟

**بیت ۲:** بگفتا گر خرامی در سرایش؟

بگفت این از خدا خواهم به زاری

بگفت اندازم این سر ز پایش

### نمونه‌هایی از غرور ≠ عشق

**بیت ۱:** یک قدم بر سر وجود نهی و آن دگر در بر ودود (نام خدا) نهی

**بیت ۲:** به سرش ندا آمد که بایزید (نام عارفی) هنوز تویی تو همراه توست خود را بر در بگذار و در آی

**بیت:** در عشق کسی قدم نهد کیش جان نیست با جان بودن به عشق در سامان نیست

(۱) در عشق قدم نهاد: استعاره

(۲) کیش: که برای او

(۳) جان و عشق: تکرار

**پیام:** شرط عاشقی ترک وجود تعلقات است (فدا کردن)

www.my-dars.ir

خط ۴ تا آخر خط ۶: ای عزیز به خدا رسیدن فرض است کار طالب آن است که در خود جز عشق نطلبد وجود عاشق از

عشق است بی عشق چگونه زندگانی کند؟

(۱) عشق، بنده را به خدا برساند: تشخیص (استعاره)

- (۲) عاشق و عشق: جناس ناقص افزایشی (ناهمسان) = اشتقاق  
 (۳) چگونه زندگانی کند؟! : استفهام انکاری (پرسش تأکیدی)  
**پیام:** عشق چون واسطه‌ی عاشق و خدا است جزو واجبات است (عاشق بدون عشق نمی‌تواند زندگی کند)

#### خط ۷: حیات از عشق می‌شناس و ممات بی‌عشق می‌یاب

- (۱) حیات و ممات: تضاد  
 (۲) عشق: تکرار  
 (۳) می‌یاب و می‌شناس: فعل امر (بیاب و بشناس)  
**پیام:** هرکس عشق دارد زنده است و هر کس عشق ندارد مرده است.

#### معادل ابیات

- بیت ۱:** آتش است این بانگ نای و نیست باد  
**بیت ۲:** هر آن کس که در این حلقه نیست زنده به عشق  
**بیت ۳:** اندر دل بی‌وفا غم و ماتم باد  
**بیت ۴:** هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق  
 هر که این آتش ندارد نیست باد  
 برُو نمرده به فتوای من نماز کنید  
 آن را که وفا نیست ز عالم کم باد  
 ثبت است بر جَریده‌ی عالم دوام ما

#### خط ۸ و ۹: سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید

- (۱) زیرکی و دیوانگی: تضاد  
 (۲) عشق و عقل: تضاد  
 (۳) عشق و عاشق: جناس ناهمسان (اشتقاق)  
 (۴) دیوانگی بر عقل افزون آید: تناقض  
**پیام:** تقابل عشق و عقل (برتر دانستن عشق بر زیرکی و عقل)

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

#### بیت: در عالم پیر هر کجا برنایی است

- (۱) واج‌آرایی (ش)  
 (۲) عاشق و عشق: جناس ناهمسان (اشتقاق)  
 (۳) بُرنا و پیر: تضاد  
 (۴) عالم پیر: تشخیص (عالم پیر است)  
 (۵) سودا: ایهام ۱. تجارت ۲. دیوانگی

تذکر: کلمات: وُرنا - بُرنا - شباب - شاب: به معنای جوانی و ایام جوانی است.  
پیام: خوش‌یمن بودن عشق و این‌که همه عاشق شوند.

پاراگراف ۴: ای عزیز! پروانه قوت از عشق آتش خورد بی‌آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد تا آن‌گاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش ببند چون به آتش رسد خود را بر میان زند خود نداند فرقی کردن میان آتش و غیر آتش، چرا؟ زیرا که عشق همه خود آتش است

(۱) عشق آتش است: تشبیه

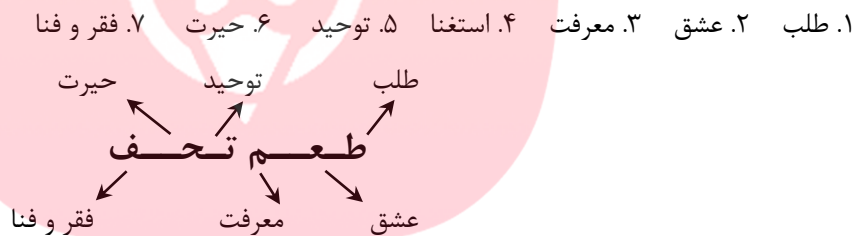
(۲) آتش عشق: اضافی تشبیهی

(۳) قوت خورد: کنایه از بهره‌مند شدن

(۴) پروانه: نماد عاشق

پیام: عاشق فقط توجه‌اش به معشوقه است (فنا‌ی عارفانه)

تذکر: مراحل عرفان به هفت دسته تقسیم می‌شود:



پاراگراف آخر: این حدیث را گوش دار که مصطفی (ص) گفت: «اذا احبَّ اللهُ عبداً عشقه و عشق علیه فيقول عبدی انتَ عاشقی و محبّی و أنا عاشق لك و محبّ لك ان أردتَ او لم ترد»

پیام حدیث: خدا بنده‌ای را که دوست دارد عاشقش می‌شود.

پیام عبارت آخر: عشق به اختیار عاشق نیست

معادل بیت: عشق و معشوق اختیاری نیست / عشق را زان سان که تو شماری نیست



### املائی کلمات درس هفتم:

- |                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| ۱. وصول (موصول - وصال - اتصال - واصل) | ۲. طالب   |
| ۳. واسطه (وسط - توسط - وساطت)         | ۴. مأوا   |
| ۵. معرفت                              | ۶. سودای عشق                                    |
| ۷. ایثار                              | ۸. فرض (فریضه - فرایض)                          |
| ۹. حیات (حی - احیاء - أحياء)          | ۱۰. ممات (موت - اموات)                          |
| ۱۱. قوت                               | ۱۲. محبّ (حبیب - تحبیب - احباب - محبوب - احبّا) |
| ۱۳. قریه سهرورد                       | ۱۴. تمهیدات                                     |
| ۱۵. عین القضاة                        | ۱۶. سور   |
| ۱۷. ابتهاج (بهجت)                     | ۱۸. منزوی (انزوا)                               |
| ۱۹. حریم                              | ۲۰. نغمه  |
| ۲۱. تأثیرگذاری                        | ۲۲. محفل  |
| ۲۳. رمق و قوت                         | ۲۴. ازل   |
| ۲۵. منسوب (نسبت - انتساب - منتسب)     | ۲۶. مقوله (قول - قائل)                          |
| ۲۷. لحن                               | ۲۸. محنت (محن)                                  |
| ۲۹. فروغ                              | ۳۰. ضیافت (ضیف - مضیف - ضیوف)                   |
| ۳۱. مسلّم (تسلیم)                     |   |

## مای درس

گروه آموزشی عصر

www.may-dars.ir

### املائی مشابه

- |  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| قوت: توانایی                             | غذا                                   |
| حیات: محوطه                              | حیات: زندگی                           |
| گذارن: قرار دادن - اجازه دادن - رها کردن | گذارن: ادا کردن - انجام دادن - خواندن |
| غزل: برکنار کردن                         | ازل: زمان بی آغاز                     |
| فرز: چابک                                | فرض: لازم - ضروری                     |

سر بر آورد دلم به شیدایی

ص ۵۴: بیم آن است کز غم عشقت

(۱) دلم به شیدایی سر بر آورد: تشخیص (استعاره)

(۲) سر بر آوردن: کنایه از معروف شدن

۳) سر و دل: تناسب

پیام: از عشق دیوانه و پریشان شدن

بیت: درد هر کس را که بینی در حقیقت چاره دارد      من ز عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم

۱) واج آرایی (د)

۲) درد: تکرار

۳) در و درد: جناس ناهمسان

پیام: عاشق چاره‌ای جز عشق ندارد.

معادل: دردی است غیر مردن که آن را دوا نباشد      پس من چگونه گویم کان درد را دوا کن

دانست که دل اسیر دارد      دردی نه دواپذیر دارد

ص ۵۵: بین آخر که آن پروانه‌ی خوش      چگونه می‌زند خود را به آتش

۱) پروانه و آتش: تناسب

۲) پروانه: نماد عاشق

پیام: شیفتگی و علاقه‌ی شدید عاشق نسبت به معشوقه

بیت: چو از شمعی رسد پروانه را نور      درآید پرزنان پروانه از دور

۱) دور و نور: جناس ناهمسان

۳) شمع و نور: تناسب

۵) پروانه: تکرار

۷) پروانه: نماد عاشق

پیام: عاشق با دیدن جلوه‌ای از معشوقه به سوی او می‌رود

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

ص ۵۷: صبر بر داغ سوخته باید چو شمع      لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست

۱) چو شمع: تشبیه

۲) صبر بر داغ دل سوخته چو شمع: تشخیص (استعاره)

۳) دل سوخته: کنایه از عاشق که سختی کشیده است

۴) داغ: استعاره از درد و عشق

۵) سوخته - داغ - شمع: مراعات‌النظیر

**پیام:** عاشق واقعی کسی است که بر سختی‌های عشق صبر دارد (صبر کلید مشکلات است)

ب) من که هر آنچه داشتم اول ره گذاشتم  
حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو

(۱) ره (راه): استعاره از عشق

(۲) چون تویی: تشبیه

(۳) اول ره گذاشتن: کنایه از رها کردن

**پیام:** عاشق همه چیز خود را در راه معشوقه فدا می‌کند.

معادل بیت: بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند؟  
بگفت اندۀ خرنده و جان فروشند

پ) بی عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟  
یعنی اگر نباشی، کار دلم تمام است

(۱) نیستی بی عشق است: تشبیه

(۲) چه نام است؟: استفهام انکاری

(۳) کار دلم تمام است: کنایه از مردن دل

**پیام:** زندگی عاشق بدون عشق امکان‌پذیر نیست.

معادل بیت: هر که این آتش ندارد نیست باد

ت) می‌تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را  
در رگ جان هر که را چون زلف پیچ و تاب است

(۱) حلقه بر در زدن: کنایه از به مراد رسیدن

(۲) پیچ و تاب است: کنایه از بی‌تاب و بی‌قراری

(۳) رگ جان: اضافه‌ی استعاری (تشخیص)

(۴) چون زلف: تشبیه

(۵) حلقه: ایهام تناسب: ۱. دستگیره (کوبه) در ۲. زنجیر

تذکر: البته چون زنجیر متناسب با زلف است به آن ایهام تناسب گویند.

**پیام:** کلید حُسن، عشق است (عاشق می‌تواند وارد حریم حُسن شود)

**پیام:** عاشق بی‌قرار می‌تواند وارد مرحله‌ی حُسن شود (کلید حُسن، عشق است)

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

## لغات متن درس

۱. نیک (نیک اندیشه کنی): خوب - دقیق
۲. وصول: رسیدن - به دست آوردن
۳. مأوا: جای بودن - جایگاه - پناهگاه
۴. غایت: نهایت - پایان
۵. سُهرورد: یکی از روستاهای زنجان
۶. مسلم: قطعی - ثابت - مقرر
۷. لابد: ناچار
۸. طالبان (جمع طالب): جویندگان - خوانندگان
۹. آمد (فرض راه آمد): شد
۱۰. کین: کینه - نفرت
۱۱. خودرای: خودسر
۱۲. بی‌رایی: بی‌تدبیری - بی‌فکری
۱۳. بُرنا = ورنا = شاب: جوان
۱۴. گوش داشتن: توجه کردن
۱۵. مصطفی: برگزیده (لقب پیامبر اکرم (ص))
۱۶. حبیب: دوست - معشوق
۱۷. تمهیدات (جمع تمهید): گستردن - مقدمه‌چینی - آراستن
۱۸. عین القضاة: چشم داوران (عزیز و گرامی قاضیان)
۱۹. ابتهاج: شاد شدن - مسرت
۲۰. شفیع: خواهشگر - پایمرد
۲۱. هوا: عشق - آرزو
۲۲. کدکن: نام روستایی از توابع نیشابور
۲۳. ازلی (منسوب ازل): زمان بی‌آغاز (از صفات خداوند)
۲۴. مقوله: گفتار - باب
۲۵. بزم: شادی (سور) متضاد رزم

# مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## شعر خوانی: صبح ستاره باران

بیت ۱: ای مهربان تر از برگ در بوسه‌های باران بیداری ستاره، در چشم جویباران

(۱) مهربان تر از برگ - بوسه‌های باران - بیداری ستاره - چشم جویباران: تشخیص (استعاره)

(۲) کسی مانند برگ مهربان بلکه مهربان‌تر: تشبیه

(۳) باران - برگ - جویباران: مراعات‌النظیر

(۴) بیداری و چشم: تناسب

(۵) واج‌آرایی (ب)

(۶) تو مانند ستاره بیدار هستی: تشبیه

پیام: توصیف معشوقه (به لطافت برگ به درخشش ستاره)

لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران

بیت ۲: آینه‌ی نگاهت، پیوند صبح و ساحل

(۱) آینه‌ی نگاه: اضافه‌ی تشبیه‌ی

(۲) نگاه مانند پیوند صبح و ساحل: تشبیه (نگاهت شبیه طلوع خورشید در ساحل است)، لبخند به صبح پر از ستاره تشبیه شده است.

(۳) صبح: تکرار

(۴) ستاره: استعاره از دندان‌های معشوقه

پیام: نگاه و توجه خاص معشوقه و تأثیر آن

فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران

بیت ۳: باز آ که در هوایت خاموشی جنونم

(۱) از سنگ فریاد برانگیخت: تشخیص

(۲) فریاد زدن سنگ: اغراق

(۳) خاموشی و فریاد: تضاد

(۴) سنگ و کوهسار: تضاد

(۵) هوا: ایهام: ۱. عشق و ۲. حمایت و طرفداری

پیام: آرزوی دیدار معشوقه بودن (کوه و سنگ هم از حال عاشق به فریاد درآمدند)

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

معادل بیت: بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران

کاین گونه فرصت از کف دادند بی‌شماران

بیت ۴: ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز

(۱) ای جویبار: استعاره از معشوقه

(۲) سایه برگ: استعاره از عاشق

۳) از کف دادن: کنایه از، از دست دادن (بی بهره شدن)

۴) کف: مجاز از دست

پیام: غنیمت شمردن فرصت برای عاشق

کاین معامله تا صبح دم نخواهد ماند

معادل بیت: غنیمتی شمر ای شمع وصل پروانه

فرصت ما نیز باری بیش نیست

ای شرر، از هم‌رهان غافل مباش

«بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران»

بیت ۵: گفتمی «به روزگاران مهری نشسته» گفتم

۱) عبارت مصرع اول و دوم که در گیومه واقع شده است تضمین دارد. (تضمین از سعدی)

۲) مهر بر دل نشسته: تشخیص (استعاره)

۳) روزگاران: تکرار

پیام: عشق فراوش نخواهد شد (حتی با گذر زمان)

بگفت آن گه که باشم خفته در خاک

معادل بیت: بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟

مرا باشد به وصل یار امید

همیشه تا برآید ماه و خورشید

کاین سر پرهوس شود خاک در سرای تو

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر

دیوار زندگی را زین گونه یادگاران

بیت ۶: پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند

۱) دیوار زندگی: اضافی تشبیهی

۲) نقش بر دیوار بستند: کنایه از اثری به جا گذاشتن (هنرمندی کردن)

۳) دیوار و نقش: تناسب

پیام: ناپایداری دنیا (دنیا پایدار نیست)

که اساسش همه بی‌موقع و بی‌بنیاد است

معادل بیت: خیمه‌ی انس مزین بر در این کهنه رباط

یک روز این بیاید و یک روز آن برود

مهمان سراسر است خانه‌ی دنیا کاندرو

www.my-dars.ir

تا در زمانه باقی است و آواز باد و باران

بیت ۷: وین نغمه‌ی محبت بعد از من و تو ماند

۱) نغمه‌ی محبت: اضافی تشبیهی

۲) باد و باران: تناسب

۳) آواز باد و باران: اضافی استعاری (تشخیص)

۴) نغمه و آواز: تناسب

پیام: ماندگاری عشق (عشق از بین رفتنی نیست)

## درس هشتم: از پاریز تا پاریس

## املاي کلمات

۱. فرسنگ	۲. الاغ تو	۳. چریغ آفتاب	۴. قنات حسنی
۵. پاریز	۶. اتراق	۷. قریب	۸. کازیه
۹. حواله	۱۰. استبعاد	۱۱. غایت القصوا	۱۲. امان و آتن
۱۳. نواحی	۱۴. طیلسان	۱۵. مهد دموکراسی	۱۶. عقرب جراره
۱۷. غاشیه	۱۸. قطور	۱۹. مستعجل	۲۰. سوءهاضمه
۲۱. طاق ضربی (ضرب - ضارب - مضروب)	۲۲. اعتصاب	۲۳. عجین	۲۴. طریق
۲۵. پیر مغان	۲۶. خضر نبی	۲۷. طبق	۲۸. شعاع
۲۹. تجسم	۳۰. محدب	۳۱. قوسی	۳۲. ملاط
۳۳. نمط	۳۴. طاق و رواق	۳۵. گذران عمر	۳۶. ادهم
۳۷. تذکره الاولیا	۳۸. عجین	۳۹. محوطه (حیاط - محیط - احاطه)	۴۰. هرمی
۴۱. بساط			

## املاي مشابه

۱. قریب: کم و نزدیک (قرایب)	۱. اقربا: نزدیکان
۲. غریب: عجیب و دور	۲. غرایب: غریبه
۳. نواهی (جمع ناهیه): امور نهی شده و زشت	۳. نواحی: جمع ناحیه
۴. امان	۴. عمان: نام کشوری
۵. هاضم: هضم کننده	۵. حازم: هوشیار
عازم: عزم کننده (قصد کننده)	هازم: کسی که دشمن را شکست می دهد
۶. طاق: سقف خمیده - یکتا - یگانه	طاق: نام درختچه ای در کویر
۷. تور: گردش - سیر	طور: نام کوهی که حضرت موسی (ع) در آن جا عبادت می کرد
۸. سفر: مسافرت	صفر: از ماه های قمری
۹. طبق: سینی گرد بزرگ	طبق: مطابق - حسب
۱۰. صد: عدد ۱۰	سد: مانع - بند
۱۱. قول: سخن	قول: موجود افسانه ای - جانور ترسناک
۱۲. صورت: شکل - وضع	سورت: تندی
۱۳. خضر: نام پیامبری (سرسبزی)	خزر: نام دریاچه ای

## معانی عبارات و آرایه‌ها

۱.

پاریز و پاریس: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی)

۲. جزیره‌های کوچک و بزرگ مثل وصله‌های رنگارنگ بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته شده است

(۱) تشبیه

(۲) طیلسان مدیترانه: اضافه‌ی استعاری

۳. از بیم عقرب جرّاره دموکراسی قرن بیستم ناچار شده به مار غاشیبه‌ی حکومت سرهنگ پناه ببرد

(۱) شوخی روزگار: تشخیص

(۲) عقرب جرّاره دموکراسی: اضافه‌ی تشبیه‌ی

(۳) مار غاشیبه‌ی حکومت: اضافه‌ی تشبیه‌ی

(۴) چشمگیر: کنایه از جذاب

(۵) مهد: استعاره از خاستگاه

(۶) آتن: مجاز از دولت آتن (یونان)

(۷) ضرب‌المثل (عقرب جرّاره به مار غاشیبه)

پیام: از ترس مشکل و دشواری‌ها به مشکلی بزرگ‌تر پناهنده شدن

۴. رم پایتخت ایتالیا شهری است قدیمی ... دنیا همیشه به یک رو نمی‌ماند

(۱) دیوارها بازگو می‌کند: تشخیص

(۲) سواحل دریای سیاه: مجاز از مردمان و حکومت‌ها

(۳) دریای سیاه (ترکیه - رومانی - روسیه - بلغارستان)

(۴) کرانه‌های فرات (کشورهای سوریه - ترکیه - عراق)

(۵) خط خواندن: کنایه از فرمان بردن و تابع بودن

پیام: ناپایداری قدرت و مقام دنیوی (و این که از ظاهر آن می‌توان پی به باطن آن برد)

آهوپچه کرد روبه رام گرفت

معادل: آن قصر که جمشید در آن جام گرفت

دیدي که چگونه گور بهرام گرفت

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر



۵. آخرین چراغ امپراتوری روم را ... سوءهاضمه می‌میرند

- (۱) موسولینی روشن کرد: استعاره
- (۲) چراغ را روشن کردن: کنایه از رونق دادن امپراتوری‌ها
- (۳) از سوءهاضمه می‌میرند: تشخیص (استعاره)
- (۴) عبارت «دولت مستعجل بود»: تضمین از بیت حافظ راستی خاتم فیروزه‌ی بو اسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود  
پیام: علت نابودی و سرنگونی حرص و زیاده‌خواهی می‌باشد

۶. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد

- (۱) چشم داشتن: کنایه از امید و انتظار داشتن
- (۲) چشم: مجاز از انتظار
- (۳) دنیا: مجاز از مردم دنیا
- (۴) روم: مجاز از قدرت و امپراتوری روم
- (۵) چشم زدن: کنایه از ترسیدن

کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند

بیت ۱: کاووس کیانی که کی اش نام نهادند

(۱) کاووس: تلمیح

(۲) کلمه‌ی «کی» در مصرع اول «پادشاه» و در مصرع دوم «چه زمانی»: جناس همسان (تام)

(۳) که و کی: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی)

پیام: قدرت و مقام پایدار نیست

معادل بیت: بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

بیت ۲: خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این ملک که بغداد و ری اش نام نهادند

رنگین شده با خون ضعیفان: کنایه از کشت و کشتار (اغراق)

پیام: عمر و زندگی پایدار نیست (ظلم پادشاهان)

خون دل شاهان که می‌اش نام نهادند

بیت ۳: با خاک عجین آمد و از تاک عیان شد

(۱) خاک و تاک: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۲) تاک و می: تناسب

تذکر: تاک - رز - مو: درخت انگور

(۳) تاک: مجاز از انگور

(۴) خون دل شاهان مانند می است: تشبیه

پیام: ناپایداری مقام دنیوی

تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

بیت ۴: صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب

(۱) تیغ جفا: اضافی تشبیهی

(۲) بر - سر: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۳) چوب و نی: تناسب

(۴) چوب جفا دید: تشخیص

(۵) سر و تن: تناسب (مجاز از کل وجود)

پیام: شرط به اوج رسیدن تحمل رنج و سختی است.

مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند

بیت ۵: دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی

(۱) دل گرمی و دم سردی: تضاد

(۲) دل گرمی را ماه مرداد و دم سردی را دی ماه نام نهادند: لف و نشر

(۳) مرداد و دی: تناسب

(۴) دل گرم بودن: کنایه از صمیمی بودن

(۵) دم سرد بودن: کنایه از غمگین و افسرده بودن (اغراق)

پیام: روزگار و زمانه تحت تأثیر غم و شادی ماست.

آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

بیت ۶: آیین طریق از نفس پیر مغان یافت

(۱) نفس: مجاز از صحبت و همنشینی

(۲) خضر: تلمیح

پیام: همنشینی با بزرگان مقام انسان را بالا می برد.

بیت ۱: متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده ... سخنرانی های دو گل

(۱) قلم: مجاز از نوشتن

(۲) مقایسه بین قلم و سپاه ناپلئون: تشبیه تفضیلی

پیام: برتری فکر و اندیشه بر قدرت و مقام‌های نظامی

ص ۶۵: طاق پذیر است عشق جفت نخواهد حریف بر نمط عشق اگر پای نهی طاق نه

(۱) طاق و جفت: تضاد

(۲) نمط عشق: اضافی تشبیهی

(۳) پا بر نمط عشق نهادن: کنایه از عشق ورزیدن

(۴) عشق طاق پذیر است: تشخیص (استعاره)

پیام: هر کس که از همه‌ی تعلقات دل بکند عاشق است (عشق تعلقات را نمی‌پذیرد فقط معشوقه را می‌پذیرد)

معنا: طاق: تنها (مقابل جفت)

نشانه به هر پایه‌ای در گهر

بیت ۲: نهاده به طاق اندرون تخت زر

(۱) زر و گوهر: تناسب

(۲) در - زر - هر: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

پیام: معنا ظاهری است (پیام ندارد)

طاق: نوعی سقف

چون روی پری رویان با رنگ و نگار است

بیت ۳: چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است

(۱) چون: تشبیه

(۲) روی و ابرو: تناسب

(۳) واج‌آرایی حرف «ر»

(۴) طاق و رواق: تناسب

(۵) درگاه کاخ به ابروی معشوقه تشبیه شده است.

پیام ص ۶۹: بُعد مثبت صبر و اخلاص در عبادت (صبر در مقایسه با عشق بُعد منفی است)

بگفت این دل تواند کرد دل نیست

مثال: بگفت از صبر کردن کس خجل نیست

مثال بُعد مثبت صبر:

که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

مثال: هاتف آن روز به من مژده‌ی این دولت داد

## لغات متن درس:

۱. پاریز: نام منطقه‌ای در سیرجان (استان کرمان)
۲. قنات: مجرای در زیر زمین جهت جاری شدن آب
۳. تحریر: نوشتن
۴. مَهْد: گهواره - بستر - زمین پست - کجاوه - محمل
۵. دموکراسی: حکومت مردم بر مردم
۶. قطور: ضخیم و کلفت
۷. بارو: دیوار دور شهر و قلعه
۸. فراز: بلندی - بالا
۹. کرانه: ساحل - کناره - حاشیه
۱۰. پیر: رهنمای طریقت - مرشد - فرد کامل
۱۱. خضر: نام یکی از پیامبران که استاد حضرت موسی (ع) بوده است.
۱۲. نازی: پیرو حزب ناسیونال
۱۳. واترلو: دهکده‌ای در حدود بروکسل در بلژیک - آخرین جنگ معروف ناپلئون با دولت انگلیس هم به این نام مشهور است.
۱۴. بازداشتن: مانع شدن
۱۵. مناظر (جمع منظر): جای نگریستن
۱۶. مجسم شدن: مٌصَوَّر شدن - آشکار شدن
۱۷. شارلمانی: نام یکی از امپراتوران روم که مؤسس امپراتوری مقدس روم شناخته شد.
۱۸. دوگُل: ژنرال دوگل افسر ارتش فرانسه
۱۹. مُمیِّز: تمیز دهنده - جداکننده
۲۰. طاقه: مُمیِّز شمارش پارچه یا لباس
۲۱. ابراهیم ادهم: نام عارفی در قرن دوم هجری (ادهم: اسب یا ستور سیاه‌رنگ)
۲۲. تذکره: یادداشت - یادآوری (مجموعه یا کتابی که شرح حال بزرگان در آن نوشته می‌شد)
۲۳. مدوَر: گرد - دایره‌ای
۲۴. ملزم: مجبور - ناچار
۲۵. محدب: برآمده - مقابل مقعر

www.my-dars.ir

## ادامهٔ درس هشتم:

گنج حکمت (سه مرکب زندگی)

گفت: سه مرکب دارم؛ باز بسته: چون نعمتی پدید آید بر مرکب شکر نشینم و پیش او باز شوم. چون بلایی پدید آید بر مرکب صبر نشینم و پیش باز روم چون طاعتی پیدا گردد بر مرکب اخلاص نشینم و پیش روم.

مرکب شکر و مرکب صبر و مرکب اخلاص: هر سه اضافهٔ تشبیهی

شوم و روم: تضاد / بر مرکب کاری نشستن: کنایه از به آن کار پرداختن

پیام: شکر برای نعمت / صبر در مقابل مشکلات / در عبادت نهایت خلوص و پاکی

## درس نهم: گویر

### املاي کلمات مشابه:

- |                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ۱. حوزه: بخش                  | ۱. حوزه: حوض کوچک           |
| ۲. خاستن: بلند شدن            | ۲. خواستن: طلب کردن         |
| ۳. اسرا: در شب سیر کردن       | ۳. اسرا: جمع اسیر           |
| ۴. سموم: باد بسیار گرم        | ۴. سموم: جمع سم (زهرها)     |
| ۵. صخره: سنگ سخت              | ۵. صخره: مسخره - کار بی مزد |
| ۶. بن: پسته وحشی              | ۶. بن: بیخ - ریشه           |
| ۷. گرده: پشت - بالای کمر      | ۷. گرده: قرص نان            |
| ۸. زلال: صاف و گوارا          | ۸. زلال: سایه بان (جمع ظل)  |
| ۹. امسال: سالی که در آن هستیم | ۹. امثال: جمع مثل - مثلها   |
| ۱۰. غصه: غم                   | ۱۰. قصه: حکایت              |
| ۱۱. علم: دانش                 | ۱۱. علم: پرچم - بیرق        |
|                               | ۱۲. آلم: درد و اندوه        |

### املاي غير مشابه:

- |                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| ۱. تموز:                              | ۱. آرزگ مزینان                                  |
| ۲. مشایعت (تشییع)                     | ۲. فقه (فقیه - فقاها)                           |
| ۳. غرغه                               | ۳. منقلب (قلب - مقلوب - انقلاب)                 |
| ۴. تحصیل (حاصل - محصول - حصول - محصل) | ۴. عطر: (معطر - عاطر - عطّار)                   |
| ۵. استشمام (شامه - شمیم)              | ۵. نظّاره (نظر - منظره - انظار - مناظر)         |
| ۶. تلالو (متلالی)                     | ۶. قندیل (قنادیل)                               |
| ۷. دهاتی                              | ۷. تعبیر (تعبیر - معتبر)                        |
| ۸. قدس (قداست - تقدس - مقدس)          | ۸. صفای اهورایی (تصفیه - صافی - مصفا)           |
| ۹. تلخیص (خلاصه)                      | ۹. معمار (عمران - تعمیر - معمور - عامر - عمارت) |
| ۱۰. قدقامت                            | ۱۰. تکبیرة الاحرام                              |
| ۱۱. شیهة اسب                          | ۱۱. قاش زین                                     |
| ۱۲. ایل و تبار                        | ۱۲. بساط (بسط - بسیط - مبسوط - انبساط)          |
| ۱۳. حضرات                             | ۱۳. میل و خواست                                 |
| ۱۴. سورة قرآن                         | ۱۴. تفریح (فرح - مفرّح)                         |

۳۰. زغال منقل	۲۹. یغما
۳۲. اتاقلکی محصور	۳۱. محصور
۳۴. حدّ و حصر (حدود - محدود - تحدید) / (حصر = محصور - منحصر - انحصار)	۳۳. غصه
۳۶. قاب گرفتن	۳۵. تصدیق (صدق - صادق - مصدّق - مصداق)
۳۸. قصد و عزیمت (عزم - عازم)	۳۷. مزایا (مزیت)
۴۰. کُهر و کُرد	۳۹. عشیره و قبیله (عشایر - قبایل)
۴۲. مواهب (موهبت - واهب - هبه)	۴۱. سخاوت (سخا)
۴۴. بطالت و کاهلی (باطل - ابطال - کهولت)	۴۳. عتاب
۴۶. ترقی	۴۵. حبس و محبوس
۴۸. عدلیّه	۴۷. حقوق قضایی (قضاوت)
۵۰. بساط تهویه	۴۹. زنبوری طفیلی
۵۲. اندوهگسار	۵۱. بیلاق و قشلاق
۵۴. فروغ و اصول	۵۳. آب جیحون
۵۶. محلّ اجتهاد	۵۵. استنباط
۵۸. تراج	۵۷. توابع (تبع - تابع - متبوع)

### لغات متن درس کویر (بوی جوی مولیان)

۲. فقیه: عالم	۱. ارگ: قلعه کوچک - دژ - حصار
۴. نمایان: برجسته	۳. سلسله: زنجیر - مجازاً نسل و تبار
۶. حضرات (جمع حضرت): مقامات (حضرت معنای درگاه و حضور هم می‌دهد)	۵. ادیب: ادب شناس - سخن‌دان
۸. تفنگ مشقی: تفنگ آموزشی	۷. بساط: گسترده (مثل فرش - سفره)
۱۰. پروین: چند ستاره به شکل خوشه انگور که به آن عقد ثریا هم می‌گویند	۹. تفنگ خفیف: تفنگ سبک
۱۲. اجداد (جمع جد): پدران - نیاکان	۱۱. تلالو: درخشش - برق زدن
۱۴. جان‌فرسا: کشنده	۱۳. محصور: دیوار کشیده شده
۱۶. محبوس: در بند و اسارت شده	۱۵. حدّ و حصر: اندازه - مقدار
۱۸. سخاوت: کرم - بخشش	۱۷. دودل: کنایه از مردّد
۲۰. گرده: پشت - بالای کمر	۱۹. برگ: توشه - آذوقه
۲۲. عشیره: قبیله - قوم	۲۱. دیرین: قدیمی
۲۴. ایلخان: خان و رئیس قبیله	۲۳. زبانزد بودن: کنایه از معروف بودن
۲۶. تهویه: هوا را عوض کردن	۲۵. تاب: در این درس توانایی و تحمل

۲۷. بیبلاق: محلّ خوش آب و هوا  
 ۲۸. دری: منسوب به درّه (یا دربار)
۲۹. آموی: نام قدیمی رود جیحون  
 ۳۰. مولیان: نام رودی در بخارا
۳۱. مدهوش: سرگشته - از خود بی خود شده  
 ۳۲. استنباط: درک معنی و مفهوم با دقت و تیزهوشی
۳۳. توابع (جمع تابع): وابسته‌ها  
 ۳۴. اجتهاد: کوشیدن - در اصطلاح فقه اجتهاد استنباط مسایل شرعی از قرآن یا حدیث
۳۵. اهورا: وجود مطلق و هستی بخش  
 ۳۶. تبار: اصل - دودمان - خاندان

### ۱. چشمه آبی سرد که در تموز سوزان کویر سرازیر می شود

سرد و سوزان: تضاد / سینۀ کویر: اضافه استعاری / کوه - چشمه: تناسب / تموز: مجازاً گرما

### ۲. از این جا درختان کهنی ... مشایعت می کنند

سر بر شانه هم دادن: کنایه از کنار هم بودن = تشخیص / درخت و آب - باغبان و مزرعه: مراعات‌النظیر

### ۳. از هزار و صد سال، هنوز بر همان مَهر و نشان است که بود ... مزینان یاد می کنند

بر همان مَهر نشان بودن: کنایه از این که تغییری نداشته

تاریخ بیهق: مجاز از نویسنده تاریخ بیهق

عبارت بر همان مهر و نشان است که بود: تضمین از شعر حافظ

گوهر مخزن اسرار همان است که بود / حقّه مهر بدان مَهر و نشان است که بود

### ۴. در آن روزگاری که باب علم بر روی فقیر و غنی، روستایی و شهری باز بود

باب علم - باز بود: استعاره

فقیر ≠ غنی - روستایی - شهری: تضاد

باب و باز: جناس ناهمسان

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

### ۵. شاگرد بود که همچون جوینده تشنه‌ای می گشت و می‌سنجید و بالاخره می‌یافت و سر می‌سپرد نه به زور، حاضر و

غایب، بل به نیروی ارادت و کشش ایمان

پیام: خواهان علم با نیروی ارادت و ایمان

سر سپردن: کنایه از تسلیم شدن / حاضر و غایب: تضاد

۶. بعد از حکیم اسرار، همه چشم‌ها به او بود که حوزه حکمت را او گرم و چراغ علم و فلسفه و کلام را او که جانشین شایسته وی بود، روشن نگاه دارد.

چشم داشتن: کنایه از امید و توجه داشتن / گرم نگه داشتن: کنایه از پررونق نگه داشتن  
چراغ علم - چراغ فلسفه - چراغ کلام: اضافه‌ی تشبیهی

۷. اما در آستانه میوه دادن درختی که جوانی را به پایش ریخته بود و در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد. شهر را و گیرودار شهر را رها کرد و چشم‌ها را منتظر گذاشت و به دهی آمد که هرگز در انتظار آمدن چون او کسی نبود.

میوه: مجاز از نتیجه / چشم‌ها: مجاز از انسان‌ها / درخت: استعاره از حکمت  
حیات علمی - فصل شکوفایی دارد: استعاره / به پایش ریخته بود: کنایه از صرف کرد  
پیام: گوشه‌گیری از دنیا و به فکر پرداختن

۸. برخلاف حال، پامان به ده باز بود و در شهر دست و پا گیر نشده بودیم و هر سال تابستان‌ها را به اصل خود، مزنیان برمی‌گشتیم.

پامان به ده باز بود: کنایه از راحت به ده می‌رفتیم / دست و پا گیر شدن: کنایه از گرفتار شدن  
پیام: عدم دلبستگی به شهر و اصل و ذات خود را فراموش نکردن

۹. تابستان وصال، درست به هنگام، همچون همه ساله امیدبخش و گرم و مهربان و نوازشگر می‌آمد و ما را از غربت زندان شهر به میهن آزاد و دامن گسترمان، کویر می‌برد.

زندان شهر: اضافه‌ی تشبیهی / تابستان گرم و مهربان می‌آمد: تشخیص / گرم: ایهام ۱. داغ ۲. صمیمی  
پیام: از شهر به طبیعت بازگشتن

۱۰. در کویر گویی به مرز عالم دیگر نزدیکیم و از آن است که ماوراءالطبیعه را - که همواره فلسفه از آن سخن می‌گوید و مذهب بدان می‌خواند - در کویر به چشم می‌توان دید

فلسفه: مجاز از فیلسوفان / مذهب: مجاز از عالمان مذهبی  
پیام: کویر جاذبه ماورایی دارد و علم فلسفه و مذهب از ماوراءالطبیعه سخن می‌گوید.



۱۱. غار آیات وحی را بر لب دارد: تشخیص / عطر الهام: اضافه‌ی تشبیهی

آواز پر جبرئیل: تلمیح دارد به کتاب شهاب‌الدین سهروردی عارف قرن ششم

۱۲. آسمان کویر به مانند نخلستان خاموش: تشبیه / مشت قلب: اضافه‌ی تشبیهی

تاب: ایهام: ۱. قرار ۲. نور / خاموش: ایهام: ۱. ساکت ۲. بدون نور / روح دردمند: حضرت علی (ع)

۱۳. ناله‌های آن امام راستین و بزرگم را که همچون این شیعه گمنام و غریبش، در کنار آن مدینه پلید و در قلب آن

کویر بی‌فریاد، سر در حلقوم چاه می‌برد و می‌گریست.

شیعه گمنام: دکتر علی شریعتی / حلقوم چاه: اضافه‌ی استعاری

سر در حلقوم چاه: تلمیح به ماجرای درد دل کردن حضرت علی (ع) با چاه

امام و شیعه: تناسب / قلب و سر و حلقوم: تناسب

۱۴. گرم تماشا و غرق در این دریای سبز معلقی که بر آن مرغان الماس‌پر، ستارگان زیبا و خاموش تک‌تک از غیب سر می‌زنند.

دریای سبز معلق: استعاره از آسمان / گرم کاری بودن: کنایه از مشغول آن کار بودن

تشبیه ستارگان به مرغان الماس‌پر / دریای سبز معلق: تلمیح از شعر حافظ

آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم

۱۵. آن شب نیز ماه با تلالو پرشکوهی از راه رسید و گل‌های الماس شکفتند و قندیل زیبای پروین سر زد.

ماه - رسید: تشخیص / قندیل پروین: اضافه‌ی تشبیهی / گل: مجاز از غنچه / ماه و شب و پروین: تناسب

۱۶. شگفتا که نگاه‌های لوکس مردم آسفالت‌نشین شهر، آن را کهکشان می‌بیند و دهاتی‌های کاه‌کش کویر،

شاهراه‌های رامکه

آسفالت‌نشین: کنایه از متمدن / دهاتی‌های کاه‌کش: کنایه از روستاییان سنتی

۱۷. کلمات را کنار زنید و در زیر آن روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است تماشا کنید.

پیام: باطن را بر ظاهر ترجیح دادن

۱۸. خاک: مجاز از زمین (امور مادی) / آن عالم پرشگفتی: استعاره از کویر

سرد و بی‌روح شد: کنایه از بدون معنویت

۱۹. آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس، در سموم سرد این عقل بی‌درد و بی‌دل پژمرد و صفای اهورایی آن همه که زیبایی‌ها که درونم را پر از خدا می‌کرد به این علم عدد بین مصلحت‌اندیش آلود

پیام: ناتوانی عقل از درک زیبایی معنوی (تقابل عشق و احساس با عقل)

باغ: استعاره از آسمان / گل‌های شعر - گل خیال - گل الهام - گل احساس - سموم عقل: اضافه تشبیهی سموم سرد: تناقض / خدا: یاد خدا / بی‌درد عقل: تشخیص

### کارگاه متن‌پژوهی

۱. در کف‌ها کاسه زیبایی / بر لب‌ها تلخی دانایی / شهر تو در جای دگر ره می‌برد با پای دگر

پیام: تقابل عقل و احساس / کف: مجاز از دست

شهر: مجاز از جایگاه / کاسه زیبایی: اضافه تشبیهی / تلخی دانایی: حس آمیزی / جا و پا: جناس ناهمسان

۲. من نمازم را وقتی می‌خوانم / که اذانش را باد گفته باشد سر گلدسته سرو / من نمازم را پی تکبیره الاحرام علف

می‌خوانم / پی قد قامت موج

پیام: همه مخلوقات خدا را ستایش می‌کنند.

معادل: هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید / بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

باد اذان گفته باشد: تشخیص / تکبیره الاحرام علف: تشبیهی

گلدسته سرو: اضافه تشبیهی / سر و سرو: جناس ناهمسان

نماز - اذان - گلدسته - تکبیره الاحرام و قد قامت: تشخیص

## مای دارس

روان‌خوانی: بوی جوی مولیان گروه آموزشی عصر

۱. قند در دل آب شدن: کنایه از اشتیاق زیاد

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

۲. نمی‌دانستم که اسب و زینم را می‌گیرند و پشت میز و نیمکت مدرسه می‌نشانند.

پیام: آزادی را از دست دادن و اسیر محدودیت‌های شهری شدن

۳. برای کسانی که در کنار گواراترین چشمه‌ها چادر می‌افراشتند آب‌انبار آن روزی تهران مصیبت بود.

پیام: کسی که به طبیعت عادت کرده بود محدودیت شهری سخت بود.

۴. کارمان از آن زندگی پر زرق و برق کدخدایی به یک اتاق کرایه‌ای در یک خانه چند اتاقی کشید

پیام: در اوج بودن با خاک یکسان شدن (از عرش به فرش آمدن)

معادل: بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که که چگونه گور بهرام گرفت

زمین‌گیر شدن: کنایه از عاجز و ناتوانی

۵. پس از عزیمت رضاشاه که قبلاً رضاخان بود و بعداً هم رضاخان شد: ناپایداری قدرت

۶. چادرها: ایهام ۱. خیمه ۲. پوشش زنانه

۷. شاهین تیزبال افق‌ها بودم اکنون زنبوری طفیلی شدم (از عرش به فرش آمدن)

۸. نامه برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی

تلمیح به داستان رودکی که با سرودن شعر «بوی جوی مولیان» و با خواندن آن با چنگ، پادشاه سامانی را تشویق کرد که از هرات به بخارا برگردد.

۹. آب جیحون فرو نشست، ریگ آموی پرنیان شد، بوی جوی مولیان مدهوشم کرد پا به رکاب گذاشتم و به سوی

زندگی روان شدم. تهران را پشت سر نهادم و به سوی بخارا بال و پر گشودم. بخارای من ایل من است.

تلمیح به داستان رودکی و امیر سامانی / عبارات تضمین شده از شعر رودکی  
آب جیحون فرو نشست: کنایه از بین رفتن سختی‌ها / پرنیان شدن ریگ آموی: کنایه از تبدیل شدن سختی‌ها به آسانی

پا به رکاب گذاشتن: کنایه از آماده حرکت شدن / پشت سر گذاشتن: کنایه از ترک کردن

پر و بال گشودن: کنایه از اشتیاق زیاد / ریگ آموی پرنیان شد: تشبیه - تناقض

بوی و جوی: جناس ناهمسان / بخارا (اول): استعاره از ایل

www.my-dars.ir

## تاریخ ادبیات

۱. کویر: نثر (معاصر) علی شریعتی (علی در کویر بود)

۲. بخارای من ایل من: نثر (معاصر) محمد بهمن بیگی (بهمن بیگ ایل بود)

۳. حاج ملّا هادی سبزواری: دانشمند علوم اسلامی و شاعر بزرگ قرن سیزدهم که تخلصش «اسرار» بود

۴. آواز پر جبرئیل: کتاب شهاب‌الدین سهروردی

۵. تاریخ بیهق: نام کتابی در مورد تاریخ و جغرافیای بیهق (سبزواری) در قرن ششم

## درس دهم: فصل شکوفایی

بیت ۱: دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو امروز می آید از باغ، بوی بهار من و تو

(۱) آرایه: دیروز و امروز: تضاد - تناسب - مجاز از قبل از انقلاب و بعد از انقلاب

(۲) برگ و بار سوختن: کنایه از بین رفتن

(۳) برگ من سوخت: کنایه و استعاره

(۴) باغ: استعاره از ایران

(۵) بهار: استعاره از آزادی

(۶) بار و بهار: جناس ناهمسان (جناس ناقص افزایشی)

(۷) برگ و بار - باغ و بهار: مراعات‌النظیر

(۸) بو: ایهام ۰۱. بو ۰۲. نشان

معنا: ای دوست اگر غم آن زمان (قبل از انقلاب) من و تو را نابود کرد ولی امروز (بعد از انقلاب) نشان پیروزی و آزادی فرا رسیده است.

پیام: مقایسه بین روزهای غم و فرا رسیدن روزهای خوش

بیت ۲: آن جا در آن برزخ سرد در کوچه‌های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟

(۱) برزخ سرد: استعاره از ایران

(۲) کوچه‌های غم - کوچه‌های درد: دو بار اضافه‌ی تشبیهی

(۳) مصرع دوم: استفهام انکاری (پرسش تأکیدی)

(۴) سرد و درد: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی) = قافیۀ میانی = سجع

(۵) شب: استعاره از ظلم و ستم

(۶) شب و تار: تناسب

پیام: بیان خفقان و استبداد دوران قبل از انقلاب

معادل این بیت از سلمان هراتی:

پیش از تو آب معنی دریا شدن نداشت شب مانده بود و جرأت فردا شدن نداشت

بیت ۳: دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت آیینه‌دار من و تو

(۱) دیروز و امروز: تضاد - تناسب: مجاز از دوران قبل از انقلاب و بعد آن

(۲) باغ و دشت: استعاره از ایران

(۳) باغ و چمن و دشت: مراعات‌النظیر

(۴) خورشید آیینه‌دار است: تشخیص

۵) داغ و خورشید: تناسب

۶) داغ: ایهام تناسب ۱. سوگ و غم ۲. بسیار گرم

۷) واج آرایبی (غ)

۸) آیینه دار بودن: کنایه از برتری و سرافرازی

پیام: به اتمام رسیدن غم و فرا رسیدن دوران آزادی

صد جویبار است این جا در انتظار من و تو

بیت ۴: غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران

۱) واج آرایبی (غ - ب)

۲) غبار و غربت: نماد و استعاره از دنیا و امور مادی

۳) باران و جویبار: نماد و استعاره از معنویت و آزادی

۴) غبار و غربت - باران و جویبار: تضاد

۵) غرق غباریم: کنایه از سخت گرفتار چیزی بودن

۶) باران و جویبار: تناسب

۷) جویبار منتظر است: تشخیص - استعاره

پیام: رها شدن از امور مادی و غم و به سوی آزادی رفتن

برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

بیت ۵: این فصل، فصل من و توست فصل شکوفایی ما

۱) فصل: مجاز از دوره

۲) فصل شکوفایی است: کنایه از زمان توانایی و آشکار شدن

۳) با گل خواندن: تشخیص و استعاره

۴) فصل: تکرار

۵) بهار: نماد و استعاره از آزادی و پیروزی

۶) شکوفایی - گل و بهار: تناسب

پیام: احساس شادمانی و شکوفایی در زمان آزادی

در باغ می ماند ای دوست، گل یادگار من و تو

بیت ۶: با این نسیم سحرخیز برخیز اگر جان سپردیم

۱) با نسیم برخیز: تشخیص - استعاره

۲) جان سپردن: کنایه از مردن

۳) باغ: استعاره از ایران

۴) گل: استعاره از افکار و آرزوها

۵) گل و باغ: تناسب

۶) نسیم: استعاره از حرکت و مبارزه

۷) با - باغ: جناس ناهمسان (ناقص اختلافی)

پیام: شاعر علت محکم بودن آرمان‌ها را وجود شهدا می‌داند (جاودانگی نام و اثر نیک)

من می‌روم سوی دریا جای قرار من و تو

بیت ۷: چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم

۱) چون (مانند): تشبیه

۲) قرار: ایهام ۱. قرار و آرامش ۲. قرار گذاشتن (وعده دیدن)

۳) دریا: نماد عالم معنا

۴) رود و دریا: تناسب

۵) رود امیدوارم: تشخیص و استعاره

پیام: آرامش و قرار یافتن یا پیوستن به مردم (همبستگی با مردم)

ص ۸۶ (قلمرو فکری)

نگردد تبه نام و گفتار پاک

الف) ز خورشید و از آب و از باد و خاک

۱) آب و باد و خاک: مراعات‌النظیر

۲) خاک و پاک: جناس ناهمسان (اختلافی)

۳) خورشید و آب و باد و خاک: مجاز از پدیده‌ها

پیام: هیچ عاملی نمی‌تواند که نام و گفتار پاک را از بین ببرد

که از باد و باران نیابد گزند

معادل: پی افکندم از نظم کاخی بلند

گروه آموزشی عصر

ب) ای منتظر، مرغ غمین در آشیانه / من گل به دستت می‌دهم، من آب و دانه ... / می‌کارمت در چشم‌ها گل نقش

امید / می‌بارمت بر دیده‌ها باران خورشید  
www.my-dars.ir

۱) آب و دانه و باریدن و خورشید: مراعات‌النظیر

۲) مرغ غمین: استعاره از مبارزان غمگین

۳) گل نقش امید و باران خورشید: دو اضافه تشبیهی

۴) می‌کارمت و می‌بارمت: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

۵) گل امید در چشم کاشتن: کنایه از امیدوار کردن

۶) مرغ و آشیانه و آب و دانه: مراعات‌النظیر

۷) باران خورشید: تناقض

پیام: افراد ناامید را امیدوار کردن

ص ۸۷: گنج حکمت - تیرانا

دو خط اول: تیرانا! من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور - بی آنکه زبان به کم تر داعیه‌ای گشوده باشم -

سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده‌دستی، بی هیچ گونه چشم‌داشتی به سپاس‌گزاری یا آفرین

پیام: بدون توقع بخشنده بودن

۱) همانند درختان: تشبیه

۲) مانند درختان کرامت باشم: تشخیص

۳) چشم داشتن: کنایه از توقع

۴) گشاده دست بودن: کنایه از بخشش

۵) زبان گشادن: کنایه از شروع به سخن گفتن

۶) طبیعت و درختان: تناسب

۷) زبان - چشم - دست و سر و پا: مراعات‌النظیر

۸) سراپا: مجاز از کل وجود

ص ۸۷: خط سوم تا آخر پنجم: تو نیز تیرانا! گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز و از بوستان و پالیز،

که با هر بهار سراپا شکوفه باشی و پای تا سر گل و با هر تابستان از میوه‌های شیرین و سایه دلپذیر، خستگان راه را

میزبانی کریم باشی و پای فرسودگان آفتاب‌زده را نوازشگری درمان‌بخش دردها

پیام: سفارش به بزرگی و بخشندگی

۱) تو نیز از درختان بیاموز: تشخیص

۲) پا تا سر: مجاز از کل وجود - تناسب

۳) نهایت شکوفه و گل بودن: کنایه از نهایت سرزندگی و شادابی

۴) پای فرسودگان: کنایه از افراد خسته

۵) آفتاب‌زده: کنایه از افراد رنج‌دیده

۶) میوه‌های شیرین: استعاره از خوبی

۷) درمان و درد: تضاد

۸) سایه و آفتاب: تضاد

۹) درخت - میوه - بوستان - پالیز - سایه - بهار - شکوفه - گل: مراعات‌النظیر

۱۰) تابستان - بهار: تناسب

تذکر: تمام عبارات تشخیص دارد.

عبارت: نه همین مهربانی را به مهر که پاداش هر زخمه سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند.  
پیام: نیکی کردن در حق هر کسی که بدی کند.

معادل: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مرّوت با دشمنان مدارا

(۱) پاداش ایثار کند: تشخیص

(۲) میوه: استعاره از نیکی و خوبی

عبارت: تو اگر آن مایه کرامت را از مادر به میراث می‌داشتی می‌بایست همانند با درختان بارور، بخشندگی و ایثار را سراپا دست باشی سپاس خورشید را که به هر بامداد بر سر تو زرافشانی می‌کند و ابر، گوهر

پیام: ایثار و از خودگذشتگی

(۱) سر و پا: تناسب - مجاز از کل وجود

(۲) سر - زر - بر: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی)

(۳) دست: مجاز از بخشش

(۴) زر: استعاره از نور

(۵) گوهر: استعاره از باران

(۶) سراپا دست بودن: کنایه از بخشنده بودن

عبارت پاراگراف آخر: تیرانا! اگرم هیچ در سرنوشت از آزادگی بهره‌ای باشد همینم از آفریدگار سپاسگزاری بس که بدین سعادت‌م رهنمون بود تا هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم

پیام: بزرگی در افتادگی و تواضع است (انسان بی‌نقص نیست)

معادل: افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

مانند بتی: تشبیه

www.my-dars.ir

## تاریخ ادبیات

۱. دری به خانه خورشید (مجموعه شعر): نظم / سلمان هراتی (خورشید از شرق طلوع می‌کند همان‌طور که شهر هرات در شرق است)

۲. نیرانا: نثر (مهرداد اوستا)



## املاي درس دهم

۱. برزخ - دوزخ  
تذکر: املاء مشابه: ۱. غربت: دوری / ۲. قربت: نزدیکی
۲. غربت  
۳. مستغرق (غرق)  
۴. زنگار  
۵. عطف  
۶. ضایع (تضیع)  
۷. داعیه  
تذکر: املاي مشابه: ۱. داعیه: خواهش - سبب / ۲. داهیه: مصیبت
۸. سپاسگزاری  
تذکر: ۱. گزاردن: ادا کردن - انجام دادن / ۲. گذاردن: قرار دادن - رها کردن - اجازه دادن
۹. پای فرسودگان - آفتاب زده  
تذکر: حواسمان باشد که قبل از پسوند «گی» و «گان»، های ملفوظ (ه) نیاید به عنوان مثال فرسودگان / دیدگان / آفتاب زده گی
۱۰. زخمه  
۱۱. میراث (ارث) (ورثه - وراثت - موروث)  
۱۲. نصیب  
۱۳. پالیز  
۱۴. سخاوت  
۱۵. ایثار  
۱۶. هراتی  
۱۷. دلپذیر  
۱۸. بخشندگی (بخشندگی)

## لغات متن درس

۱. غربت: دوری از اهل خانه  
۲. داغ: ماتم - عزا  
۳. غمین: اندوهگین  
۴. رهنمون: هدایتگر  
۵. سعادت: خوشبختی - اقبال  
۶. پالیز: بوستان - باغ  
۷. کریم: بخشنده  
۸. که: که نه همین مهربانی / بلکه  
۹. کرامت: بخشندگی - جوانمردی  
۱۰. بارور: میوه دار  
۱۱. تیرانا: عنوان کتاب مهرداد اوستا - شاعر و نویسنده معاصر است. تیرانا یک شخصیت مبهم و ماوراءالطبیعی است که در سراسر کتاب دیده می شود.  
۱۲. مایه: اندازه

## درس یازدهم

## ص ۹۵: قلمرو فکری

الف) کس چون تو طریق پاک‌بازی نگرفت  
 زین پیش دلاورا کسی چون تو شگفت

(۱) قالب شعری رباعی است

(۲) چون تو: تشبیه

(۳) نشان: مدال

(۴) حیثیتِ مرگ: اضافه استعاری = تشخیص

(۵) به بازی گرفتن: کنایه از تمسخر و بی‌آبرو کردن

پیام بیت اول: ایثار و فداکاریِ جانباز (زخم جانباز مدال افتخار اوست)

پیام بیت دوم: مرگ در دید بزرگان بی‌ارزش است

معادل بیت دوم: مرگ کاین قوم از او در وحشتند  
 می‌کنند این قوم بر وی ریشخند

برای وصفِ خال و زلف چین چین  
 «نظامی» می‌شوم در «قصر شیرین»

ب) برای وصفِ میدان‌های پُر مین  
 نه در شیراز و نه در شهر گنجه

(۱) دو بیت موقوف المعانی

(۲) حرف نه: برای تأکید

(۳) مین و چین: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۴) نظامی: ایهام دارد ۱. انسان نظامی (ارتشی) ۲. شاعر بزرگ قرن ششم

(۵) قصر شیرین: ایهام دارد ۱. قصری که از آن شیرین است ۲. نام شهری در استان کرمانشاه

(۶) نظامی می‌شوم: مانند نظامی می‌شوم: تشبیه

(۷) وصف: تکرار

(۸) نظامی - گنجه: تناسب (نظامی گنجوی)

پیام: جنگ برای یک مبارز مانند منزل معشوقه دلپذیر است.

سروده‌های زیر:

بیدار شود ز خواب نوشین  
دیباچهٔ خاطرات شیرین  
ای دوست، مرا به خاطر آور!

هر سال چو نوبهار خرم  
تا باز کند به روی عالم  
از لاله دهد به سبزه زیور  
پیام: یادآوری از یاران در فصل بهار

گویی ز لب فرشته‌خویی رسته است  
کان سبزه ز خاک لاله‌رویی رسته است

معادل: هر سبزه که بر کنار جویی رسته است  
پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی

(۱) نوبهار بیدار شود: تشخیص

(۲) خواب نوشین: حس آمیزی

(۳) نوبهار دیباچهٔ خاطرات را باز کن: تشخیص - استعاره

(۴) خاطرات شیرین: حس آمیزی

(۵) لاله مانند زیور: تشبیه

(۶) نوبهار - لاله - سبزه: مراعات‌النظیر

**املاي کلمات مشابه:** (تمام کلمات مشابه از شماره ۱ تا ۹ درس‌های قبل توضیح داده شده است)

۱. غریب و قریب

۲. هضم - حزم - هزم - عزم

۳. خواستن - خاستن

۴. قول - غول

۵. اصرار - اسرار

۶. گزاردن - گزاردن

۷. شبیح - شبیه - شبیه

۸. قدر - غدر

۹. قالب - غالب

۱۰. لنگ: شل

۱۱. کلاش: نوعی سلاح

۱۲. عرض: عرصه - نشان دادن - بیان مطلب با ادب و احترام

۱۳. اِهمال: سستی

لنگ: پارچه‌ای که در گرمابه به کمر می‌بستند

کلاش: کلاهبردار - بیکار

ارض: زمین / عرض: آبرو

اعمال: کارها

# مای درس

## گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

### املاي غير مشابه

- |                   |                          |
|-------------------|--------------------------|
| ۱. مُصَرّ (اصرار) | ۲. ثلث: سوم (ثلث - مثلث) |
| ۳. یل             | ۴. حمایل                 |
| ۵. کز کردن        | ۶. صریح (صراحت)          |
| ۷. ذکر مصیبت      | ۸. محضر (حاضر - حضّار)   |
| ۹. قاب عکس        | ۱۰. تشر و عتاب           |
| ۱۱. تعلل          | ۱۲. انهدام (منهدم)       |
| ۱۳. رمق           | ۱۴. معبر (عابر - معابر)  |
| ۱۵. مهیب (هیبت)   | ۱۶. معرکه                |
| ۱۷. هیاهو         | ۱۸. لابه                 |
| ۱۹. حزین (محزون)  | ۲۰. متقاعد               |
| ۲۱. طفره رفتن     | ۲۲. موحد                 |

### شعر خوانی

یا نه! سر بریده خورشید شامگاه؟

بیت ۱: آه این سر بریده ماه است در پگاه؟

۱) سر بریده ماه: تشخیص - اشتعاره

۲) سر ماه و خورشید: اضافه استعاری

۳) ماه و خورشید: تناسب

۴) پگاه و شامگاه: تناسب - تضاد

پیام: بزرگی و عظمت شهید را بیان می کند.

تذکر: اصطلاحی (آرایه ای) در ادبیات وجود دارد به نام تجاهل العارف؛ اینکه شاعر با وجود اینکه از موضوعی آگاه است در ظاهر خود را به بی اطلاعی می زند.

مثال: ندانم این شب قدر است یا ستاره روز [www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

یا ماه بی ملاحظه افتاده بین راه؟

بیت ۲: خورشید بی حفاظ نشسته به روی خاک؟

۱) در بیت اول و دوم تشبیه پنهان یا برتری وجود دارد یعنی اول شهید را به ماه یا خورشید تشبیه می کند بعد شهید را برتر از آن دو می داند.

۲) ماه و راه: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

۳) خورشید نشسته - ماه افتاده: هر دو تشخیص

(۴) ماه و خورشید: تناسب

(۵) تجاهل العارف

پیام: با بیت اول یکسان است.

خورشید رفته است سر شب سراغ ماه

بیت ۳: ماه آمده به دیدن خورشید صبح زود

(۱) ماه به دیدن خورشید آمده: تشخیص - تناقض

(۲) ماه و خورشید: تناسب

(۳) خورشید رفته است سر شب: تشخیص - تناقض

(۴) شب و ماه: تناسب

(۵) صبح و خورشید: تناسب

(۶) ماه - ماه: تصدیر

(۷) صبح و شب: تضاد

پیام: تأیید پیام‌های قبلی است.

ای محسن شهید من، ای حُسن بی‌گناه

بیت ۴: حُسن شهادت از همه حُسنی فراتر است

(۱) بیت تلمیح دارد به کلامی از حضرت زینب (س) که فرمودند: «ما رأیتُ إلاّ جمیلاً»

(۲) محسن و حسن: اشتقاق و جناس ناقص (ناهمسان)

(۳) ای حُسن: تشخیص - استعاره

(۴) محسن شهید همان حُسن بی‌گناه است: تشبیه

پیام: شهادت بالاترین ارزش است.

یوسف بگو که هیچ نیاید برون ز چاه

بیت ۵: ترسم تو را بیند و شرمندگی کشد

(۱) یوسف: تلمیح

(۲) یوسف و چاه: تناسب

(۳) مقایسه بین شهید حججی با حضرت یوسف (ع) و برتری او: تشبیه تفضیل - اغراق

پیام: برتری زیبایی معنوی شهید حججی بر حضرت یوسف

در دادگاه عشق رگ گردنت گواه

بیت ۶: شاهد نیاز نیست که در محضر آورند

(۱) شاهد - محضر - دادگاه: تناسب

۲) دادگاه عشق: اضافی تشبیهی

۳) محضر: استعاره از روز قیامت

۴) واج آرایی (گ)

پیام: بهترین شاهد و گواه شهید سر بریده اوست.

از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه

بیت ۷: دارد اسارت تو به زینب اشارتی

۱) اسارت و اشارت: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

۲) زینب (س): تلمیح

۳) واج آرایی (ش)

۴) چشم کشیدن: کنایه از انتظار کشیدن

۵) چشمت راه کشیده: تشخیص

پیام: راه تو همان راه حضرت زینب (س) است.

ای مسلم شرف به کجا می کنی نگاه؟

بیت ۸: از دور دست می رسد آیا کدام پیک؟

۱) پیک: استعاره از شهادت

۲) مسلم شرف: استعاره از شهادت

۳) تلمیح به شهادت مسلم (پسر عموی امام حسین (ع))

۴) مسلم: ایهام ۱. مسلم بن عقیل ۲. قبول شده

پیام: خوانده شدن شهید از جانب خدا

بیت ۹: لبریز زندگی است نفس های آخرت

۱) نفس های آخرت لبریز: تناقض

۲) مرگ و گرم: قلب

۳) مرگ پناه آورده: تشخیص - استعاره

۴) زندگی و مرگ: تضاد

۵) تلمیح آیه قرآنی

پیام: شهید شهادتش شروع زندگی دیگری است.

ای روضه مجسم گودال قتلگاه

بیت ۱۰: یک کربلا شکوه به چشمت نهفته است

۱) کربلا: تلمیح (واقعه کربلا)

۲) یک کربلا نهفته است: کنایه از بیش از حد

۳) ای روضه: استعاره از شهید

۴) واج آرایی در کسره

۵) کربلا وابسته و وابسته از نوع ممیز است (در مبحث دستور بیان خواهد شد)

پیام: شهدا تحت تأثیر کربلا می‌باشند.

### لغات متن درس:

- |   |  |
|---|--|
| ۱. تلّ: پشته - تپه  | ۲. چفیه: دستمال بزرگی که اعراب از آن به‌عنوان سرپند استفاده می‌کردند |
| ۳. تکبیر: الله اکبر گفتن                                  | ۴. صلوات (جمع صلوات): درودها - تحیات                                 |
| ۵. قابل عرض: قابل گفتن                                    | ۶. دریغ داشتن: مضایقه کردن   |
| ۷. پاییدن: مراقب بودن - در نظر داشتن                      | ۸. معرکه: میدان جنگ  |
| ۹. هضم: تحلیل - گوارش                                     | ۱۰. مهیب: ترسناک   |
| ۱۱. جُثه: بدن - تن  | ۱۲. لحن: آواز - آهنگ   |
| ۱۳. دیدرس: دورترین فاصله‌ای که چشم انسان قادر به دیدن است | ۱۴. کیز کردن: خود را جمع کردن و غمناک بودن                           |
| ۱۵. گلت: نوعی اسلحه کمری                                  | ۱۶. موحد: خداشناس - خداپرست  |

### تاریخ ادبیات:

۱. سانتاماریا (مجموعه آثار): نثر (معاصر) = سید مهدی شجاعی  
(کسی که «مار» را سانت می‌کند باید خیلی «شجاع» باشد)
۲. شکوه چشمان تو: نظم (قصیده) - مرتضی امیری اسفندقه (چشمان امیر مرتضی)

## گروه آموزشی عصر

### نکات درس «آن شب عزیز»

۱. حرف: مجاز از سخن
۲. زیر پا گذاشتن: کنایه از نادیده گرفتن و بی‌توجهی
۳. دلم را گرم کرد: کنایه از امیدوار کردن
۴. فرو نشست صلوات: کنایه از ساکت شدن
۵. بوی حمله: حس آمیزی
۶. بوی چیزی آمدن: کنایه از احتمال واقعی
۷. بوی التماس: حس آمیزی
۸. در گوشه‌ای خودم را گم کنم: کنایه از گوشه‌نشینی

۹. زمزمه لطیف: حس آمیزی  
 ۱۰. ماه داشت سربلند: تشخیص  
 ۱۱. سربلند بودن: کنایه از با افتخار  
 ۱۲. اینکه دلیل پدید آمدن گودال را کنجکاوی گلوله توپ می داند: تشخیص - حُسن تعلیل  
 ۱۳. خواب را مزه مزه کنید: کنایه از چرت زدن / چشیدن خواب: حس آمیزی  
 ۱۴. پا جای پای شما بگذارم: کنایه از تقلید کردن (پا: مجاز از قدم)  
 ۱۵. صدای خشک: حس آمیزی / صدای کودکانه کلاش: تشخیص  
 ۱۶. بال درآوردم: کنایه از نهایت شوق و شادی  
 ۱۷. جگر خراش: کنایه از ناراحت کننده و عذاب آور

# مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)



## درس دوازدهم

## لغات متن درس:

۱. کیانی (منسوب به کیان): پادشاهان
۲. بزم: مجلس عیش و شادی
۳. پاکدامنی: عفاف
۴. سپهبد: سردار - بزرگ سپاه
۵. پیدا کردن: آشکار کردن
۶. هاماوران: قبیله‌ای ساکن یمن (بلاد یمن)
۷. پراندیشه: نگران - غمگین
۸. کران: طرف - جهت
۹. چرخ: آسمان - سپهر
۱۰. جهان‌دار: پادشاه
۱۱. پیش خواندن: احضار کردن
۱۲. هر دوان: هر دو نفر
۱۳. مگر: به امید آن که (م + گر)
۱۴. پور: پسر
۱۵. رای: نظر - فکر
۱۶. خوار: سهل - آسان
۱۷. تنگ: تنگنا - معبر - راه باریک
۱۸. نابه‌کار: تبه‌کار - گناهکار
۱۹. ساروان: شتریان
۲۰. نظاره: خیره - با دقت نگاه کردن
۲۱. گاه: زمان - وقت
۲۲. دمیدن: فوت کردن
۲۳. برنشستن: سوار شدن
۲۴. نعل: پای‌افزار
۲۵. برآمدن: بالا آمدن
۲۶. رسم و ساز: راه و رسم
۲۷. باز شدن: بازگشتن
۲۸. باره: اسب
۲۹. بها: ارزش - قیمت
۳۰. ایدون: چنین
۳۱. جهان‌آفرین: خداوند
۳۲. سیاه: اسب سیاه
۳۳. غو: فریاد - بانگ
۳۴. قبا: نوعی جامه جلوباز
۳۵. بر: آغوش
۳۶. بخشایش: عفو کردن
۳۷. دم آتش: شعله آتش
۳۸. تنگ در بر گرفت: محکم
۳۹. خرق: پاره کردن
۴۰. خرق عادت: معجزه
۴۱. دون: پست
۴۲. باری: یک بار
۴۳. گرد آمدن: جمع شدن
۴۴. جورپیشه: ظالم
۴۵. رعیت: مردم
۴۶. مَلوک: پادشاهان
۴۷. صاحب‌دل: عارف
۴۸. اندر گرفت: آغاز کرد
۴۹. خسته: آزرده

## گذر سیاوش از آتش

- (۱) خیره سر بودن: کنایه از گستاخ بودن
- (۲) رزم و بزم: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان) - تضاد
- (۳) دل بستن: کنایه از عاشق شدن
- (۴) تن به گناه نمی سپارد: کنایه از راضی به گناه نمی شود

که درد سپهبد نماند نهان

بیت ۱: چنین گفت موبد به شاه جهان

- (۱) جهان و نهان: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)
- (۲) شاه جهان: جهان مجاز از مردم جهان - اغراق
- (۳) واج آرایبی (ن)

بباید زدن سنگ را بر سبوی

بیت ۲: چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی

- (۱) گفت و گوی: اشتقاق
  - (۲) سنگ بر سبوی زدن: ضرب المثل - کنایه از آزمایش کردن
  - (۳) سنگ و سبوی: اشتقاق
- پیام: آشکار کردن حقیقت (از طریق آزمایش)

دل شاه از اندیشه یابد گزند

بیت ۳: که هر چند فرزند هست ارجمند

- (۱) دل: مجاز از کل وجود
- (۲) گزند: آسیب

معنا: هر چند فرزندان (سیاوش) عزیز و گرانقدر است اما پادشاه از این گمان بد آسیب می بیند.

www.mydars.ir

بیت ۴: وزین دختر شاه هاماوران

- (۱) دختر شاه هاماوران (یمین): سودابه
- (۲) به دیگر کران: از سوی دیگر
- (۳) واج آرایبی (ش)

معنا: از سوی دیگر از جانب دختر شاه یمین (سودابه) نگران می شود.

**بیت ۵: ز هر در سخن چون بدین گونه گشت بر آتش یکی را بیاید گذشت**

(۱) سخن بدین گونه گشتن: کنایه از هر دری سخن گفتن (شایع شدن)

(۲) هر - در - بر: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

**معنا:** وقتی هر گونه سخنی به میان آمد (منتشر شد) باید یکی از آتش عبور کند.

**بیت ۶: چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی گناهان نباید گزند**

(۱) چرخ: استعاره از آسمان (روزگار)

(۲) سوگند چرخ: اضافه استعاری - تشخیص

(۳) تلمیح به این موضوع که به عقیده گذشتگان فرد بی گناه آسیب نمی بیند.

(۴) این بیت موضوع ملی حماسه را بیان می کند.

(۵) واج آرایی (ن) و (گ)

**معنا:** سوگند روزگار این است که فرد بی گناه آسیب نمی بیند.

**بیت ۷: جهاندار سودابه را پیش خواند همی با سیاوش به گفتن نشاند**

(۱) خواند: احضار کرد

(۲) جهاندار: کیکاووس - اغراق

(۳) به گفتن نشاند: کنایه از رودرو کردن

**معنا:** کیکاووس سودابه را احضار کرد و سودابه را با سیاوش رودرو کرد.

**بیت ۸: سرانجام گفت ایمن از هر دوان نه گردد مرا دل، نه روشن روان**

(۱) دل و روان ایمن نگردد: کنایه از خیال آسوده نمی شود (جمع نمی شود)

(۲) دل و روان: تناسب

(۳) روشن روان: روان روشن (ترکیب وصفی مقلوب) - حس آمیزی

**معنا:** در پایان گفت دل و روانم آسوده نمی شود تا به حقیقت ماجرا پی نبرم.

**بیت ۹: مگر کاتش تیز پیدا کند گنه کرده را زود رسوا کند**

(۱) مگر: امیدوار بودن

(۲) آتش پیدا کند و رسوا کند: تشخیص

**معنا:** امیدوارم که آتش برافروخته فرد گنهکار را مشخص کند و او را رسوا کند (زمینه ملی حماسه)

بیت ۱۰: چنین پاسخ آورد سودابه پیش  
گویم و گفتار: اشتقاق  
که من راست گویم به گفتار خویش  
معنا: سودابه چنین پاسخ داد که گفتار من صحیح و درست می‌باشد.



بیت ۱۱: به پور جوان گفت شاه زمین  
(۱) شاه زمین: مجاز از مردم زمین - عراق  
(۲) که - چه: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی)  
معنا: کیکاووس به پسر جوان خود (سیاوش) گفت که نظر تو چه چیز را مصلحت می‌بیند.



بین ۱۲. سیاوش چنین گفت کای شهریار  
(۱) دوزخ: مجاز از آتش دوزخ  
(۲) خوار: آسان - عراق  
(۳) واج آرایی (خ)  
معنا: سیاوش گفت ای پادشاه (کیکاووس) که عبور از آتش دوزخ هم برایم آسان است.



بیت ۱۳: اگر کوه آتش بود بسپر  
(۱) کوه آتش: اضافه تشبیهی - عراق  
(۲) سپردن: طی کردن  
معنا: اگر آتشی به اندازه کوه برافروخته شود من طی می‌کنم و عبور از آن بسیار آسان است.



بیت ۱۴: پر اندیشه شد جان کاووس کی  
(۱) کی و پی: جناس ناقص اختلافی  
(۲) کی: پادشاه  
معنا: کیکاووس از جانب فرزند (سیاوش) و سودابه‌ای (که از نژاد نیک است) نگران شد.



بیت ۱۵. کزین دو یکی گر شود نابکار  
(۱) مصرع دوم: استفهام انکاری  
(۲) خواند: بنامد (خواندن در معنای نامیدن)  
(۳) یک و دو: تناسب  
از آن پس که خواند مرا شهریار؟

۴) واج آرابی (صامت ک)

معنا: اگر از این دو نفر یکی نابکار شناخته شود کسی مرا شایسته پادشاهی نمی‌داند.

بیت ۱۶: همان به کزین زشت کردار، دل بشویم کنم چاره دل غسل

۱) دل شستن: کنایه از صرف نظر کنم (آسوده شوم)

۲) دل: تکرار

۳) دل غسل (دل گسیختن): کنایه از ناامید کننده

معنا: همان بهتر است که برای دل ناامید خودم چاره‌اندیشی کنم.

بیت ۱۷: به دستور فرمود تا ساروان هیون آرد از دشت صد کاروان

۱) ساروان - کاروان: جناس ناهمسان (جناس ناقص اختلافی)

۲) هیون - ساروان - کاروان: مراعات‌النظیر

۳) صد کاروان: اغراق

۴) دستور: ایهام تناسب ۱. وزیر ۲. فرمودن

معنا: به وزیر دستور داد که رییس کاروان به اندازه صد کاروان هیوم آورد.

بیت ۱۸: نهادند بر دشت هیوم دو کوه جهانی نظاره شده هم گروه

۱) دو کوه: اغراق

۲) جهانی: مجاز از مردم جهان - اغراق

۳) دشت و کوه: تناسب

معنا: به اندازه دو کوه هیوم بر دشت قرار دادند و مردم برای تماشا آمدند.

بیت ۱۹: بدان گاه سوگند پرمایه شاه چنین بود آیین و این بود راه

۱) پرمایه شاه: ترکیب وصفی مقلوب (شاه پرمایه)

۲) راه - شاه: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

۳) تلمیح به باور ایرانیان در مورد آزمایش‌های مقدس

معنا: سوگند شاه پرمایه و گراندتر چنین بود و راه و رسم همین بود. (زمینه ملی حماسه)

که بر چوب ریزند نفت سیاه

بیت ۲۰: وز آن پس به موید بفرمود شاه

(۱) چوب و نفت: تناسب

(۲) واج آرایبی (صامت ب)

(۳) زمینه ملّی حماسه

معنا: شاه به موید (روحانی زرتشتی) دستور داد که بر روی چوب نفت بریزند.

دمیدند گفתי شب آمد به روز

بیت ۲۱: بیامد دو صد مرد آتش فروز

(۱) شب و روز: تضاد - تناسب

(۲) دو صد مرد: اغراق

(۳) شب آمد به روز: اغراق

(۴) گفתי (گویایی): تشبیه

تذکر: کلمه فروز نمی تواند با روز جناس باشد زیرا کلمه داده شده آتش فروز است.

معنا: طوری مردان در آتش می دمیدند که گویا شب تبدیل به روز شده است.

زبانه بر آمد پس از دود زود

بیت ۲۲: نخستین دمیدن سیه شد ز دود

(۱) دود و زود: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۲) زبانه و دود سیه: تناسب

(۳) «ه»: در آخر اعضای وجودی انسان معنای شباهت می دهد. مثل: لبه (لب) / گوشه (گوش) / زبانه (زبان) / پایه (پا)

معنا: با دمیدن در آتش، سیاهی همه جا را فرا گرفت و فوراً بعد از دود شعله آتش بالا آمد.

بیت ۲۳: سراسر همه دشت بریان شدند گروه آموزگار

(۱) بریان و گریان: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۲) دشت: مجاز از مردم دشت

(۳) بریان شدن دشت: اغراق

(۴) بریان شدند: کنایه از شدت غم و ناراحتی

(۵) خندان و گریان: تضاد

معنا: همه مردم از این حالت ناراحت و غمگین شدند و بر چهره خندان سیاوش گریه می کردند.

بیت ۲۴: سیاوش بیامد به پیش پدر

یکی خود زرین نهاده به سر

(۱) خود (کلاه خود) و سر: تناسب

معنا: سیاوش در حالی که کلاه خود طلایی بر سر گذاشته بود به پیش پدر آمد.

بیت ۲۵: هشیوار و با جامه‌های سپید

لبی پر ز خنده، دلی پر امید

(۱) لب و خنده: تناسب

(۲) لب و دل: تناسب

(۳) تکرار (پر)

تذکر: حرف «واو» معنای در حالی که می‌دهد.

معنا: سیاوش هشیار بود در حالی که جامه‌های سفید پوشیده بود خندان بود و نمی‌ترسید. (آماده شدن برای مرگ)

بیت ۲۶: یکی تازی‌ای برنشسته سیاه

همی خاک نعلش برآمد به ماه

(۱) تازی و نعل: تناسب

(۲) خاک نعلش برآمد به ماه: کنایه از با سرعت تاختن

(۳) ماه: مجاز از آسمان - اغراق

تذکر: کلمه ماه در این بیت به معنای آسمان به کار رفته است. شاعر به خاطر تنگنای قافیه از کلمه ماه استفاده کرده است.

معنا: سیاوش سوار بر اسب سیاه تندرویی شده بود و با سرعت تاخت.

بیت ۲۷: پراکنده کافور بر خویشتن

چنان چون بود رسم و ساز کفن

(۱) کافور و کفن: تناسب

(۲) کافور بر کفن زدن: زمینه‌سازی برای مرگ است که از زمینه‌های ملّی حماسه می‌باشد.

پیام: به استقبال مرگ رفتن و آمادگی برای مرگ

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

بیت ۲۸: بدان گه که شد پیش کاووس باز

فرود آمد از باره، بردش نماز

(۱) واج‌آرایی (ب)

(۲) بردش نماز: تعظیم کردن

(۳) شد: رفت

معنا: زمانی که به پیش کاووس رفت از اسب پیاده شد و به پدر تعظیم کرد.

## سخن گفتنش با پسر نرم دید

## بیت ۲۹: رخ شاه کاووس پر شرم دید

(۱) شرم و نرم: جناس ناقص اختلافی (جناس ناهمسان)

(۲) سخن نرم: حس آمیزی

(۳) رخ: مجاز از کل وجود

معنا: کیکاووس شرمنده بود و با پسر (سیاوش) به نرمی و مهربانی سخن می گفت.

## کزین سان بود گردش روزگار

## بیت ۳۰: سیاوش بدو گفت اندوه مدار

(۱) تندّه: مخفف اندوه

(۲) مدار: ایهام تناسب ۱. مدار (فعل نهی) ۲. جای دور زدن و گردش

پیام: در مقابل قضا و قدر (تقدیر) باید تسلیم شد.

## اگر بی گناهم رهایی مراست

## بیت ۳۱: سر پر ز شرم و بهایی مراست

(۱) سر: مجاز از کل وجود

(۲) سر پر ز شرم و بهایی: تناقض

(۳) واج آرایبی (صامت ر)

(۴) رهایی و بهایی: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

پیام: سر بی گناه پای دار می رود ولی بالای دار نمی رود.

## جهان آفرینم ندارد نگاه

## بیت ۳۲: ور ایدون که زین کار هستم گناه

(۱) ور ایدون: و اگر چنانچه

(۲) گناه و نگاه: قلب (حروف جابه جا شده است)

(۳) واج آرایبی (ن)

معنا: و اگر چنانچه که گنهگار باشم خداوند مرا محافظت نمی کند. [www.mydars.ir](http://www.mydars.ir)

## کزین کوه آتش نیابم تیش

## بیت ۳۳: به نیروی یزدان نیکی دهش

(۱) کوه آتش: اضافه تشبیهی - اغراق

(۲) واج آرایبی (ن - ش)

(۳) حرف «به» به دو شکل قابل بررسی است: ۱. قسم به نیروی خداوندی که دهنده نیکی است ۲. با کمک از نیروی خداوند

معنا: با کمک از خداوند دهنده نیکی که از این آتش عظیم ترسی ندارم.



**بیت ۳۴: سیاوش سیه را به تندى بتاخت نشد تنگ دل، جنگ آتش بساخت**

(۱) بساخت و بتاخت: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۲) تنگ دل نشد: کنایه از غمگین نشد

(۳) تندى: ایهام تناسب ۱. با سرعت ۲. با خشم (متناسب با کلمه جنگ)

(۴) جنگ آتش بساخت: تشخیص

(۵) سیه (سیاه): صفت برای اسب

**معنا:** سیاوش اسب سیاه را با تندى تازاند، غمگین نشد آماده جنگ با آتش شد.

**کسی خود و اسب سیاوش ندید**

**بیت ۳۵: ز هر سو زبانه همی برکشید**

(۱) خود و اسب: تناسب (مجاز از کل وجود)

(۲) اغراق (اینکه سیاوش و اسبش دیده نمی شد)

**معنا:** آنقدر شعله آتش بلند شد که کلاه خود و اسب سیاوش دیده نمی شد.

**که تا او کی آید ز آتش برون**

**بیت ۳۶: یکی دشت با دیدگان پر ز خون**

(۱) دشت: مجاز از مردم دشت

(۲) دیدگان پر ز خون داشتن: کنایه از شدت اشک و غم و اندوه - اغراق

**معنا:** تمام مردم غمگین و گریان بودند که او چه زمانی از آتش بیرون می آید.

**که آمد ز آتش برون شاه نو**

**بیت ۳۷: چون او را بدیدند برخاست غو**

(۱) غو و نو: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۲) شاه نو (سیاوش): ایهام ۱. شاهی که عمر نو و تازه یافته ۲. شاه جوان

**معنا:** وقتی مردم سیاوش را دیدند از خوشحالی فریاد می زدند که شاه جوان از میان آتش بیرون آمده است.

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

**که گفتمی سمن داشت اندر کنار**

**بیت ۳۸: چنان آمد اسب و قباى سوار**

(۱) اسب و سوار: تناسب

(۲) سمن در کنار داشت: کنایه از تازگی و طراوت

(۳) گفتمی: تشبیه

**پیام:** اثبات بی گناهی و سالم بودن سیاوش

دم آتش و آب یکسان بُود

بیت ۳۹: چو بخشایش پاک یزدان بُود

(۱) آب و آتش: تضاد

(۲) دم: مجاز از کنار

(۳) آتش: تلمیح به داستان حضرت ابراهیم

(۴) آب: تلمیح به داستان حضرت موسی

پیام: اگر لطف خدا شامل انسان شود همه سختی‌ها آسان جلوه می‌کند.

خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت

بیت ۴۰: چو از کوه آتش به هاموش گذشت

(۱) شهر: مجاز از مردم شهر

(۲) دشت: مجاز از مردم دشت

(۳) کوه آتش: اضافه تشبیهی - عراق

(۴) کوه - هامون - دشت: تناسب

(۵) واج‌آرایی (ش)

معنا: وقتی سیاوش از آتش عظیم به صحرا (دشت) آمد از همه مردم فریاد شادی بلند شد.

ده بخشود بر بی‌گناه دادگر

بیت ۴۱: همی داد مژده یکی را دگر

معنا: هر کدام به دیگری بشارت می‌داد که خداوند بر فرد بی‌گناه (سیاوش) رحم کرد.

تناقض: بی‌گناه را بخشیدن

همی ریخت آب و همی خست روی

بیت ۴۲: همی کند سودابه از خشم موی

(۱) موی و روی: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۲) موی کند - خست روی: کنایه از شدت خشم و غم

(۳) آب: مجاز از اشک

معنا: سودابه بسیار خشمگین بود و اشک می‌ریخت و احساس ناراحتی می‌کرد.

نه دود و نه آتش نه گرد و خاک

بیت ۴۳: چو پیش پدر شد سیاوش پاک

(۱) شد: رفت

(۲) پاک: ایهام ۱. بدون خاک و غبار ۲. پاک و پاکیزه

(۳) دود و آتش و گرد و خاک: تناسب

۴) واج آرایی (ش - ن)

تذکر: حرف «نه» که چندین بار تکرار شده است نشانه تأکید است.

معنا: وقتی سیاوش به پیش پدر رفت نشانی از گرد و خاک در او دیده نمی شد (نشان بی گناهی)

بیاده سپهبد پیاده سپاه

بیت ۴۴: فرود آمد از اسب کاووس شاه

۱) واج آرایی (پ)

۲) کاووس شاه: شاه کاووس (ترکیب اضافی مقلوب)

۳) اسب - سپاه - پیاده: مراعات النظیر

۴) شاه - اسب - پیاده: مراعات النظیر

۵) سپهبد - پیاده - سپاه: مراعات النظیر

۶) پیاده: ایهام تناسب ۱. پیاده (سوار نیست) ۲. نوعی مهره شطرنج

معنا: شاه و سپاهیان به سیاوش احترام گذاشتند.

ز کردار بد پوزش اندر گرفت

بیت ۴۵: سیاوش را تنگ در بر گرفت

۱) در بر گرفت: در آغوش گرفت

۲) تنگ: محکم

۳) اندر گرفت: شروع کرد

تذکر: کلمه بر معناهای مختلفی دارد:

۱. آغوش: سیاوش را در بر گرفت

۲. پهلو و سینه: بزد بر بر و سینه اشکبوس

۳. کنار و نزد: بر نامدارانش بشاندند

۴. حرف اضافه: بزد بر بر و سینه اشکبوس

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

ابیات ص ۱۰۵

ز دل ترس و اندیشه بیرون کنیم

الف) چو شب تیره گردد شبیخون کنیم

۱) شب - تیره: تناسب

۲) شبیخون زدن: حمله شبانگاه

معنا: وقتی شب فرا رسد حمله شبانه کنیم و ترس را از خود دور کنیم.

همه صاحب‌دلان را پیشه این است

ب) غلام عشق شو کاندیشه این است

(۱) غلام عشق شدن: کنایه از عشق ورزیدن

(۲) واج‌آرایی (ش)

(۳) را فک اضافه - پیشه همه صاحب‌دلان

پیام: اینکه عشق را پیشه کنیم (تابع عشق شویم)

روانش ز اندیشه آزاد گشت

پ) چون بشنید خسرو از آن شاد گشت

(۱) واج‌آرایی (ش)

(۲) گشت: به معنای شد (فعل اسنادی)

(۳) روان آزاد گشت: کنایه از آرامش پیدا کردن

معنا: وقتی پادشاه ماجرا را شنید احساس شادی کرد و احساس آرامش یافت

هر که نمرودی است گو می‌ترس از آن

ص ۱۰۶: آتش ابراهیم را نبود زیان

(۱) ابراهیم: تلمیح به داستان حضرت ابراهیم

(۲) ابراهیم و نمرود: تضاد

(۳) آتش - ابراهیم - نمرود: مراعات‌النظیر

(۴) می‌ترس: بترس (امر مستمر)

(۵) نمرودی است: کنایه از گنه‌کار بودن

پیام: انسان بی‌گناه آسیب نمی‌بیند.

اگر بی‌گناهم رهایی مراست

معادل: سر پر ز شرم و بهایی مراست

ص ۱۰۷: ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد

(۱) ضربت گردون: اضافه استعاری - تشخیص - استعاره

(۲) کو دل: استفهام انکاری

(۳) دل مجروح است: کنایه از رنجیدن

(۴) واج‌آرایی (ز)

پیام: شکایت از روزگار و تقدیر (کله‌مند بودن همه از تقدیر)

کزین سان بُود گردش روزگار

معادل: سیاوش بدو گفت اندۀ مدار

که مردن به از زندگانی به ننگ

ص ۱۰۷: گریز از کفش در دهان نهنگ

(۱) ننگ و نهنگ: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

(۲) مردن و زندگانی: تضاد

(۳) به: بهتر

(۴) کف: مجاز از دست

پیام: مرگ را بر زندگی ننگ‌آور ترجیح دادن

ادامه درس دوازدهم: گنج حکمت

۱. یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده تا به

جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش راه غربت گرفتند.

«دراز - آغاز» و «برفتند و گرفتند»: سجع / دست دراز کردن: کنایه از ظلم و تجاوز کردن

کربت و غربت: جناس ناهمسان (اختلافی)

پیام: ظلم سبب نفرت مردم از پادشاه می‌شود (پیامد منفی ظلم)

۲. چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند

پیام: علت نابودی و شکست حکومت، دوری مردم از حاکمان است.

گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش

۳. هر که فریادرس روز مصیبت خواهد

مصیبت و سلامت: تضاد / فریادرس: کنایه از کمک کننده

پیام: بخشش و جوانمردی

لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش

۴. بنده حلقه به گوش از ننوازی برود

حلقه به گوش بودن: کنایه از تابع بودن

پیام: لطف و بخشش همه را تابع و مطیع می‌کند.

۵. ای ملک چون گرد آمدن خلق موجب پادشاهی است تو مر خلق را پریشان برای چه می‌کنی؟ مگر سر پادشاهی

کردن نداری؟

گرد آمدن و پریشان کردن: تضاد

مر: حرفی است برای تأکید که قبل از متمم یا مفعول ذکر می‌شد / سر: مجاز از قصد  
معنا: هر پادشاهی که مردم را مورد اذیت و آزار قرار دهد (ظلم کند) سبب نابودی حکومتش می‌شود.  
۶. پادشاه را کرم باید تا بر او گرد آیند و رحمت تا در پناه ایمن نشینند و تو را این هر دو نیست.  
مفهوم: نیک‌رفتاری حاکم، سبب رضایت و حمایت مردم از حاکم می‌شود.

۷. نکند جور پیشه سلطانی

گرگ و چوپان: تضاد

از گرگ چوپانی نمی‌آید: ارسال‌المثل

مفهوم: حاکم ستمگر توان حکومت کردن بر مردم را ندارد.

۸. پای دیوار ملک خویش بکند

پای دیوار خود را کندن: کنایه از به خود ضرر و زیان رساندن

دیوار ملک: اضافه تشبیهی

مفهوم: ظلم سبب نابودی حکومت می‌شود.

املائی درس گذر سیاوش

۱. فرهیختگی - معرفت

۲. بزم

۳. حیا

۴. متهم (آتهام - تهمت)

۵. سبو (کوزه)

۶. هاماوران

۷. بسپرم

۸. ساروان

۹. زرین

۱۰. دهش

۱۱. دیدگان (دیدگان)

۱۲. قبا

۱۳. خست

۱۴. رزم

۱۵. آزم

۱۶. عفاف (عقیف)

۱۷. سپهد

۱۸. گزند

۱۹. رسوا

۲۰. دل‌گسل

۲۱. نظاره (نظر - ناظر - منظور)

۲۲. بهایی

۲۳. تپش (کلمه تپش هم صحیح است منتهی با «ت» صحیح‌تر است)

۲۴. غو: قو

۲۵. هامون

۲۶. سپهد

۲۸. رصدخانه	۲۷. پوزش
۳۰. تعظیم (عظمت - معظّم)	۲۹. ضربت
۳۲. تطاول	۳۱. عجم
۳۴. کریت	۳۳. رعیت
۳۶. ضحاک	۳۵. ارتفاع
۳۸. مقرر	۳۷. حشم
۴۰. طرح	۳۹. تعصب (عصب - متعصب - عصبیت)
۴۲. عایدات	۴۱. تعدی
۴۴. شیوه بلاغی	۴۳. زراعت (زرع - مزرعه - زارع)

تذکره: در درس سیاوش دو کلمه رایب و نظاره کلمات عربی می‌باشند.

### تاریخ ادبیات:

شاهنامه: نظم (مثنوی) - فردوسی

### داستان درس:

۱. سیاوش: فرزند پادشاه (کیکاوس)
۲. موبد: روحانی زرتشتی (مشاور پادشاه)
۳. سودابه: همسر کیکاوس (دختر شاه هاموران) که عاشق سیاوش می‌شود.
۴. رستم: پهلوان شاهنامه - سیاوش از زمان کودکی به رستم سپرده می‌شود و رستم سیاوش را به زابل می‌برد و اصول پهلوانی را به او می‌آموزد.

## گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

### املاهای مشابه:

- |                    |                    |
|--------------------|--------------------|
| ۱. خوار            | ۱. خوار            |
| ۲. سمن: یاسمن      | ۲. سمن: یاسمن      |
| ۳. راه: روش        | ۳. راه: روش        |
| ۴. صد              | ۴. صد              |
| ۵. خاست            | ۵. خاست            |
| ۶. نثر             | ۶. نثر             |
| ۷. سپردن: طی کردن  | ۷. سپردن: طی کردن  |
| ۸. غربت            | ۸. غربت            |
| ۹. گو: بانگ و خروش | ۹. گو: بانگ و خروش |

## درس سیزدهم

## املائی کلمات مشابه

- |   |  |
|---|--|
| ۱. هول: ترس (هایل: ترسناک)  | حول: پیرامون (حایل: مانع)                        |
| ۲. تأمل: اندیشه   | تعامل: رنج بردن - کار کردن / تحمل: صبر و بردباری |
| ۳. طاق: فرد - یکتا (سقف محدب و قوسی شکل)  | طاق: نام درختچه‌ای                               |
| ۴. زهر: سم  | ظهر: پشت   |
| ۵. خویش: خود - فامیل  | خیش: ابزار شخم زدن                               |
| ۶. حیاط   | حیات   |
| ۷. بهر  | بحر  |
| ۸. قصه  | غصه  |
| ۹. زال: نام پدر رستم  | ضال: گمراه                                       |
| ۱۰. غدر: خیانت - مکر  | قدر: ارزش / قدر: توانا - سرنوشت                  |
| ۱۱. سورت: تندى و تیزی   | صورت: شکل  |
| ۱۲. عیار: ابزار و مبنای سنجش  | عیار: راهزن - جوانمرد                            |
| ۱۳. شصت: عدد ۶۰   | ایار: از ماه‌های رومی                            |
| شصت: انگشت بزرگ و پهن دست و پا - انگشتری ماندی از جنس استخوان که در وقت تیراندازی در دست می‌کردند - قلاب ماهیگیری |  |
| ۱۴. قالب: شکل   | غالب: چیره - بیشتر                               |

## مای درس

گروه آموزشی عصر

www.maydars.ir

## نکات مهم املائی (غیر مشابه)

- |                          |                              |
|--------------------------|------------------------------|
| ۱. سورت و جدت            | ۲. نقال (نقل - ناقل - منقول) |
| ۳. منتشا                 | ۴. صحنه                      |
| ۵. هریوه                 | ۶. سجستانی                   |
| ۷. مرتعش (رعشه - ارتعاش) | ۸. زال زر                    |
| ۹. تهمتن                 | ۱۰. غدر (غدّار)              |
| ۱۱. سنان                 | ۱۲. شغاد                     |
| ۱۳. ضجّه                 | ۱۴. صفّار                    |
| ۱۵. مضامین (ضمن - مضمون) | ۱۶. تنیده                    |
| ۱۷. لاهوت                | ۱۸. ناسوت                    |
| ۱۹. مکث                  | ۲۰. قالب                     |



۲۱. ضربه مؤثر  
 ۲۲. قوس  
 ۲۳. محراب  
 ۲۴. قلندر  
 ۲۵. آسیای صغیر  
 ۲۶. منسوب (نسبت - نسب - انتساب)

### لغات متن درس:

۱. خوان: مرحله - سفره  
 ۲. هان: شبه جمله برای تأکید معادل آری  
 ۳. همگنان (جمع همگن): هم نوع  
 ۴. نقال: نقل کننده - قصه گو  
 ۵. نای: حلقوم - گلو  
 ۶. هفت خوان: مقصود هفت خوان رستم است. مراحلی که رستم برای رهایی کیکاووس از بند دیوان مازندران پیمود که به ترتیب عبارتند از:  
 الف) در خوان اول رخس شیری را کشت.  
 ب) خوان دوم تشنگی بر رستم چیره شد و به کمک میشی به چشمه آب دسترسی پیدا کرد.  
 ج) خوان سوم رستم ازدها را کشت.  
 د) خوان چهارم زن جادوگر را کشت  
 و) خوان پنجم رستم دیوی به نام «ولاد» را اسیر و گرفتار کرد.  
 ه) در خوان ششم «ارژنگ دیو» را کشت.  
 ی) در خوان هفتم دیو سپید را به قتل رساند.  
 ۷. زادسرو مرو: منظور از «زادسرو سیستانی» مؤلف کتاب «اخبار رستم» و از راویان شاهنامه و هفت خوان رستم بوده است.  
 ۸. ماخ سالار: نام مرزبانی در شهر هرات و از راویان شاهنامه و هفت خوان رستم.  
 ۹. خوان هشتم: مرحله ای که در آن رستم و رخس به دست «شغاد» برادر ناتنی رستم کشته می شوند.  
 ۱۰. ماث: مهدی اخوان ثالث  
 ۱۱. هماوا: هم صدا - همراه  
 ۱۲. ایران شهر: کشور ایران  
 ۱۳. عرصه: میدان  
 ۱۴. پور: پسر  
 ۱۵. زال: پدر رستم («دستان» و «زر» از القاب زال)  
 ۱۶. جهان پهلوی: پهلوان جهان  
 ۱۷. خداوند: صاحب  
 ۱۸. تهمن: لقب رستم - قوی تن  
 ۱۹. گُرد: پهلوان - یل  
 ۲۰. دستان: لقب زال  
 ۲۱. تگ: ته - قهر  
 ۲۲. عُدْر: خیانت - مکر  
 ۲۳. بُن: ته - عمق  
 ۲۴. سنان: سرنیزه  
 ۲۵. تزویر: ریا - دورویی  
 ۲۶. بتر: بدتر  
 ۲۷. پاییدن: مراقبت نمودن  
 ۲۸. رخشنده: درخشان

۲۹. شغاد: برادر ناتنی رستم که رستم و رخس را به حيله در چاه افکند و خود به دست رستم کشته شد.
۳۰. چاهسار: گودال عمیق
۳۱. یال: موی گردن اسب (مجازاً گردن)
۳۲. شصت خم: کنایه از بلند (خم: پیچ و تاب)
۳۳. فراز آید: بالا بیايد
۳۴. صفار: رویگر
۳۵. لاهوت: عالم معنا (عالم غیب) متضاد ناسوت
۳۶. مفاخره: به خود نازیدن
۳۷. حدت: تندى
۳۸. قلندر: درویش (انسان وارسته)

## خوان هشتم

۱. ... یادم آمد هان داشتم می گفتم آن شب نیز سورت سرمای دی بیدادها می کرد و چه سرمایی! سورت دی - بیداد می کرد: تشخیص (استعاره) - واج آرایی  
هان: صوت (آگاه باش) / چه سرمایی (عجب سرمایی)  
معنا: آگاه باش آن شب سوز سرمای دی ماه شدید بود.

## ۲. باد برف و سوز وحشتناک گرچه بیرون تیره و سرد همچون ترس

سرما - دی - باد - برف: مراعات النظیر / همچون ترس

همچون شرم: دو بار تشبیه

تیره و سرد بودن ترس بودن گرم و روشن بودن

شرم: دو حس آمیزی / سرد و گرم - تیره و روشن: تضاد

گرم و شرم: جناس ناخص اختلافی (ناهمسان)

## ۳. برف و بوران و سرمای شدیدی بود ولی سرانجام جایگاه امنی پیدا کردم

هوای بیرون مثل ترس سرد و تیره بود و قهوه‌خانه مانند شرم گرم و روشن بود.

تذکر: خوان هشتم (مرحله هشتم) [www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

رستم در شاهنامه مراحل هفت خوان را با مشکلات زیاد طی می کند و مهدی اخوان ثالث مرگ رستم به دست برادر ناتنی اش (شغاد) را در مرحله هشتم به تصویر می کشد.

## ۴. همگنان را خون گرمی بود ... راه می رفت و سخن می گفت

خون گرم بودن: کنایه از صمیمی بودن

آتشین پیغام بودن: کنایه از سخن گیرا و جذاب

گرم و روشن - آتشین: مراعات‌النظیر

کانون ایهام تناسب دارد ۱. جمع ۲. آتشدان (در ارتباط با گرم)

گرم ایهام تناسب دارد ۱. گرم و صمیمی ۲. داغ و گرم (در ارتباط با کانون)

تذکر: همگان را: برای همگان

فعل بود از آخر کلمات گرم و روشن و آتشین پیغام حذف شده است.

صدای گرم - نایش گرم - حدیث گرم: حسن آمیزی

نای: مجاز از سخن

دم: مجاز از سخن / چونان: تشبیه / سکوت و ساکت: اشتقاق

معنا: همه در آن جمع صمیمی بودند. مرد داستان گو (نقل گو) سخنانش جذاب بود. مرد نقال سخنانش دلنشین بود حتی سکوتش

هم جذاب و گیرا بود.

۵. چوب‌دستی منتشا مانند ... آرام می‌پیمود.

مانند منتشا: تشبیه

مست چیزی بودن: کنایه از در اوج چیزی بودن

صحنه‌ی میدانک: استعاره از محل و قدمگاه / تند و آرام: تضاد

تذکر: میدانک (ک تصغیر - میدان کوچک)

تذکر: ماخ سالار و زاد سرو: هر دو از راویان شاهنامه

هریوه - هروی: منصوب به شهر هرات

فعل است از آخر عبارت حذف شده است (من که نامم ماث است)

معنا: هفت‌خوان رستم را آزادسرو یا به قولی ماخ‌سالار (آن بزرگ‌مرد) روایت کرده است اما خوان هشتم را من (ماث) مهدی‌خوان

ثالث برایتان نقل می‌کنم.

## گروه آموزشی عصر

۶. عبارات: همچنان می‌رفت و می‌آمد ... این عیار مهر و کین مرد و نامرد است.

مهر و کین: تضاد / مرد و نامرد: تضاد - لف و نشر (این عیار مهر مرد و کینه نامرد است)

درد و مرد: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

معنا: مرد نقال در حال گفتن و قدم زدن بود و بیان می‌کرد که شعر من قصه درد و رنج‌ها است و معیاری برای سنجش و محبت

مردان (چون رستم) و کینه نامردان (چون شغاد) می‌باشد.

## ۷. عبارات: بی عیار و شعر محض ... روکش تابوت تختی هاست.

خوب و خالی نیست هیچ همچون پوچ عالی نیست: تناقض (پارادوکس)  
 خالی و عالی: جناس ناهمسان / گلیم تیره بختی: اضافه تشبیهی  
 خیس بودن شعر: حس آمیزی / داغ ایهام دارد ۱. گرم و تازه ۲. درد و سوگ  
 منتشا: نوعی عصا که قلندران و درویشان در دست می گرفتند (شهری در آسیای صغیر)  
**معنا:** چوبدستی شبیه عصای درویشان در دست مرد نقال بود و با احساس و شور حرف می زد و فضای قهوه خانه را گاهی تند و گاهی آرام طی می کرد.

## ۸. همگنان خاموش ... پای تا سر گوش

به کردار: تشبیه  
 پای تا سر گوش بودن: کنایه از با تمام وجود گوش کردن  
 پای - سر - گوش: مراعات النظیر  
 سر: مجاز از کل وجود  
 صدف و مروارید: تناسب  
 گرد: تکرار  
**تذکر:** پا تا سر گوش بودن: فعل حذف به قرینه معنوی حذف شده است. همچنین شکل ظاهری صدف شبیه گوش می باشد.

## ۹. هفت خوان را زاد سرو مرو ... من که نامم ماث

هفت و هشت: تناسب  
 مرو و مرد: مرد - کرد - سرو و مرو: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)  
 سهراب و سیاوش: تلمیح به کشته شدن سهراب و سیاوش  
 است و نیست: تضاد  
**تذکر:** هر زمان اسم غَلَمی (اسم خاص) با نشان جمع می آید الگو و نماد واقع می شود. مثلاً سهراب و سیاوش الگوی همه مردانی است که به نامردی کشته شده است.  
**معنا:** صحبت های من سخنان بی ارزش و بی محتوا نیست یا مثل بعضی اشعار که ظاهری جذاب دارد اما محتوایی سست و بی ارزش، نیست شعر من مانند زیراندازی است که از درد و رنج بافته شده است یا سوگ سهراب و سیاوش ها است یا شعر من روکشی است که بر تابوت بزرگ مردانی چون تختی کشیده است (شعر من نماد بزرگ مردان و پهلوانان از دست رفته می باشد)

### ۱۰. اندکی استاد و خاموش ماند ... آن خداوند و سوار رخس بی مانند

واج آرایی (ش) / رجزمانند = مانند رجز: تشبیه

ایران شهر: ایهام دارد ۱. کشور ایران ۲. شهر ایرانشهر (نام شهری در سیستان)

تذکر: عبارت آن عماد تکیه تا جملات بعد همگی صفاتی است که در وصف عظمت رستم گفته شده است.

تذکر: رجز مانند شعری که در میدان جنگ برای بزرگ‌نمایی می‌خواندند.

زر: پیر (صفت زال پدر رستم)

جهان‌پهلوی: جهان‌پهلوان (رستم) خداوند - صاحب

معنا: مرد نقال اندکی ایستاد و با فریادی که از درون برمی‌خاست و با زبان رجزگونه و دردناک گفت آه دیگر رستم که تکیه‌گاه و

امید ایران آن مرد قهرمان‌های ترسناک فرزند زال جهان‌پهلوان، آن کسی که هم صاحب و سوار رخس

### ۱۱. آن که هرگز چون کلید ... رستم دستان

چون کلید: تشبیه

گنج مروارید: استعاره از دندان‌های رستم

صلح و جنگ - مهر و کین: تضاد

گنج - کلید - مروارید: تناسب

شیر: استعاره از رستم

تذکر: تهم: بزرگ = تهمتن: نیرومند - دلیر (صفت یا لقب رستم)

گرد: پهلوان / سجستان: سیستان

کوه کوهان: پر عظمت‌ترین کوه / دستان: لقب زال (نیرنگ - حیل)

معنا: رستم که هیچ‌وقت خنده از لبانش دور نمی‌شد و خنده‌اش مثل کلید گنجی بوده است رستمی که چه در زمان جنگ و چه در

زمان صلح خنده به لب بود. بله رستم که شیر ایران شهر بود پهلوان سیستان رستم که پهلوان‌ترین پهلوانان و فرزند زال بوده است.

### ۱۲. رخس را می‌دید و می‌پایید ... کان کلید گنج مروارید او گم شد.

یاد روشن: حس آمیزی / تایی بی‌همتا: تناقض

کلید گنج مروارید: استعاره از دندان‌ها

گم شدن کلید گنج مروارید: کنایه از اینکه دیگر نمی‌خندید

پاییدن: زیر نظر داشتن

طاق: فرد - بی‌همتا (سازه‌ای منحنی که زیر پل یا روی دروازه‌ی آن‌ها می‌سازند)

معنا: رستم رخس را نگاه می‌کرد و زیر نظر داشت. رخس آن یکتای عزیز و همدم بی‌مانند با کلی خاطرات که هنوز در ذهنش

باقی مانده بود رستم در دل خود می‌گفت رخس و اولین بار بود که دیگر نمی‌خندید و غمگین بود.

## ۱۳. ناگهان انگار بر لب آن چاه ... رو به یال و چشم و او مالید

نابردار: ایهام دارد ۱. برادر ناتنی ۲. ناجوانمرد

چاهسار گوش: اضافه تشبیهی

خندیدن: طنز و ریشخند است (یعنی به قصد تمسخر می خندید)

خوب و خواب - بویید و بوسید: جناس ناهمسان

خوابیدن: کنایه از مردن / رخس غیرتمند: تشخیص

تذکر: شغاد (نام برادر ناتنی رستم است که به نامردی رستم را کشت)

چه: چاه / پیچیدن صدا: طنین انداز شدن

یادبود: خاطره

معنا: رستم ناگهان بر لب چاه سایه شغاد را دید که به داخل چاه نگاه می کرد و صدای نامردانه اش در گوش رستم طنین انداز شد. رستم به رخس نگاه کرد.

## ۱۴. در تگ تاریک ... طعمه دام و دهان خوان هشتم بود.

تیر و خنجر - کشته (کاشته): استعاره

دهان خوان: اضافه استعاری ≠ تشخیص

نیزه - خنجر - شمشیر - سنان: تناسب

پستان: ایهام دارد ۱. چاه پست و عمیق ۲. چاهی که انسان های پست می کنند.

تگ: عمق - قعر / ژرف / عمیق / غدر: خیانت - مکر / سنان: نیزه / بن: ته

معنا: توصیف چاه می باشد چاهی بسیار وسیع و عمیق که در هر سوی آن خنجر و نیزه کاشته شده بود. چاهی که خیانت ناجوانمردان و پست و بی درد را بیان می کند. چاهی که بی شرمیش مثل عمق چاه باور نکردنی بود و رستم اکنون با رخس غیرتمند در ته چاه که آب آن به زهر آمیخته شد و رستم اکنون اسیر و گرفتار خوان هشتم شده بود.

## ۱۵. بعد چندی که گشودش چشم ... بی خبر بود و نبودش اعتنا با خونس

گویی: تشبیه / داشت می خوابید: کنایه از می مرد

گشودش: جهش ضمیر / بتر - بدتر

زخم کاری: زخم محکم و کاری که می تواند سبب مرگ شود.

معنا: رستم بعد از مدتی که چشم خود را باز کرد رخس را دید و از رستم آنقدر خون رفته بود که نزدیک بود بمیرد. رستم آنقدر نگران رخس بود که به خود توجهی نداشت.

اما وی دید که رخس با خاطرات خوبش مرده است و گویا همه این حوادث را در خواب دیده است و باورش نمی شد و بعد از آن تا مدتی رخس را می بویید و می بوسید و رخس را نوازش می کرد.

## ۱۶. مرد نقال از صدایش ضجه می بارید ...

باریدن ضجه: استعاره / مثل خنجر: تشبیه / قصه می گوید: تشخیص

بدوزد: کنایه از بکشد / سخت آسان بود: تناقض / کمان - تیر: تناسب / نابردار: ایهام دارد ۱. ناتنی ۲. نامرد

تذکر: کلمه‌ی خم به خاطر وزن شعر تشدید گرفته است.

ضجه - ناله و فریاد - شیون / فراز آید: بالا آمدن

معنا: از مرد نقال ناله و شیون بلند شد و خشمگین بود و در حالی که رستم یال رخس در دستش بود و با خود فکر می کرد که این کار شغاد جنگ نبود بلکه شکار و دام بود. میزبانی نبود بلکه نیرنگ و خیانت بود قصه می گوید که اگر می خواست می توانست شغاد را در آن حالت بکشد همچنان که قبل از مردن چنین کاری کرد و این کار برایش آسان بود. همچنان که اگر می خواست می توانست که کمند پرپیچ و خم خود را باز کند و به بالا بیندازد او می توانست اگر می خواست.

## مفهوم کلی خوان هشتم:

به از عمر هفتاد و هشتاد سال

دمی آب خوردن پس از بدسگال

اندکی بعد از دشمن زنده ماندن بهتر از عمر طولانی با وجود دشمن است. سهراب و سیاوش و تختی الگوی همه مردانی هستند که به نامردی کشته شده‌اند ولی رستم حق نامرد را قبل از مرگ کف دستش گذاشت تا شغاد نتواند در حق دیگران نامردی کند.

ص ۱۱۵:

شوق رقابتی است / در بین واژه‌ها و عبارت‌ها / و هر کدام می خواهند معنای صلح را مرادف اول باشند

تشخیص / واژه - عبارت مرادف: تناسب

بیت: با اهل فنا دارد هر کس سر یکرنگی باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد

سر: مجاز از قصد / سر یکرنگی داشتن: کنایه از قصد هماهنگی داشتن

رنگ شمع: مانند شمع / شمع از رفتن سر خندد: تناقض - تشخیص

خندیدن شمع (همان شعله شمع است) [www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

پیام: جان را فدا کردن شیوه عاشقان و پاکبازان است.

معادل: بس که بی‌شرمانه و پست است این تزویر

تذکر: استفاده از واژه‌ها و ترکیب‌ها و ساختارهای کهن: (در شعر اخوان ثالث)

منتشا: تگ باریک - ژرف چاه پهناور / جابجایی ضمیر

تذکر: کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌های نوساخته

خوان هشتم - باد برف - ماث - تای بی‌همتا - مردستان - کوه کوهان

**شعر: یوسف به این رها شدن از چاه دل میند** این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند  
 آزادی یوسف (ع) از چاه را آزادی ظاهری دانسته و در مرحله بعد این آزادی ظاهری را مورد تردید قرار داده است همچنان که در پایان خوان هشتم شاعر بیان می‌کند که رستم می‌توانست از چاه خارج شود اما رستم به رهایی و آزادگی دلبستگی نداشته است و علاقه‌ای به زندگی در این دنیای پست و پلید را ندارد.  
**پیام:** هر خوشی ظاهری، درد و رنج‌های زیادی به دنبال دارد.

### شعرخوانی ص ۱۱۷: ای میهن

**بیت ۱: تنیده یاد تو در تار و پودم ای میهن** بود لبریز از عشقت وجودم میهن ای میهن  
 میهن: تشخیص - استعاره / نقش ضمیر: مضاف‌الیه می‌باشد.  
**پیام و مفهوم:** میهن‌پرستی و دلبستگی به کشور و میهن

**بیت ۲: تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی** فدای نام تو بود و نبودم میهن ای میهن  
 بود و نبود: تضاد / میهن - بود: تکرار / ضمیر م: مفعول (در مصرع اول) - ضمیر در مصرع دوم مضاف‌الیه  
**پیام و مفهوم:** تو به من وجود و هستی دادی و مرا با محبت پروردی (از جان گذشتگی در راه وطن)

**بیت ۳: به هر مجلس به هر زندان به هر شادی و به هر ماتم** به هر حالت که بودم با تو بودم میهن ای میهن  
 شادی و ماتم: تضاد / مجلس و زندان: تضاد / پیام: تکرار پیام‌های قبلی

**بیت ۴: اگر مستم اگر هشیار اگر خوابم اگر بیدار** به سوی تو بود روی سجودم میهن ای میهن  
 مست و هوشیار ≠ خواب و بیدار: تضاد / پیام تکراری است.

**بیت ۵: به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی‌روید** من این زیبا زمین را آزمودم میهن ای میهن  
 دشت دل: اضافه تشبیهی / دست - دل - روی: تناسب / گل رویت: اضافه تشبیهی / گل - گیاه - رویین: تناسب  
 زیبا زمین: ترکیب وصفی مقلوب

### تاریخ ادبیات:

۱. در حیات کوچک پاییز در زندان: نظم (شعر نیمایی) - مهدی اخوان ثالث (سه برادر در حیات زندان)
۲. ای میهن: نظم (غزل) - ابوالقاسم لاهوتی



## درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ (ص ۱۲۰)

مراحل عرفان: طعم اتحف

ط: طلب / ع: عشق / م: معرفت / ۱. استغناء / ت: توحید / ح: حیرت / ف: فنا

آن چه بودند آشکارا و نهان

بیت ۱: مجمعی کردند مرغان جهان

آشکارا و نهان: تضاد / جهان و نهان: جناس ناهمسان

مجمع کردند: گرد هم آمدند / مرغان: نماد سالکان

معنا: پرندگان دور هم گرد آمدند چه آنهایی که آشکار بودند و چه پنهان

نیست خالی هیچ شهر از شهریار

بیت ۲: جمله گفتند این زمان در روزگار

شهر و شهریار: اشتقاق / جمله: همگی

شهر: کشور / شهریار: پادشاه

معنا: همگی می گفتند که در این زمان هیچ سرزمینی خالی از پادشاه نیست.

زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف

بیت ۴: شیرمردی باید این ره را شگرف

شیرمردی: مردی به مانند شیر: تشبیه

واج آرایی (ف) / ره (راه): استعاره از مسیر عشق

شگرف: قوی / ژرف: عمیق

پیام: دشواری راه عشق

معنا: برای این راه فردی قوی و نیرومند لازم است زیرا مسیر بسیار پر خطر و طولانی است.

بیت ۵: گل اگر چه هست بس صاحب جمال حسن او در هفته ای گیرد زوال

حسن و جمال: تناسب / هفته ای: مجاز از اندکی / گل: نماد معشوقه زمینی

معنا: هر چند گل زیبا است زیبایی او پایدار نیست (ناپایداری امور مادی)

پرندگان این داستان الگو و نماد هستند.

۱. سیمرغ: نماد تکامل و بلوغ (معشوقه ازلی: خدا)

۲. هدهد: نماد مرشد و رهبر

۳. طاووس: نماد افراد متظاهر و خودشیفته

۴. بلبل: نماد افرادی که عشقشان مجازی و دنیوی است.  
 ۵. باز: نماد شیفتگان مقام دنیایی که دنبال قدرتمندان هستند.  
 ۶. مرغان: نماد سالکان

#### بیت ۶: هر که داند گفت با خورشید راز کی تواند ماند از یک ذره باز؟

راز و باز: جناس ناهمسان / خورشید و ذره: تضاد  
 با خورشید راز گفتن: تشخیص / خورشید استعاره از معشوقه (خدا)  
 ذره: استعاره از وجود ناچیز / راز گفتن: پنهانی سخن گفتن / باز ماند: محروم شد  
 پیام: برتری عشق حقیقی در مقابل عشق‌های اندک و ناچیز  
 معنا: آن کس که می‌تواند با معشوقه ازلی (خدا) سخن بگوید به دنبال چیز بی‌ارزش نیست.

#### بیت ۷: بعد از آن مرغان دیگر سر به سر عذرها گفتند مستی بی چیز

سر به سر: همگی / مرغان دیگر (مستی بی‌خبر: بدل)  
 معنا: بعد از آن پرندگان دیگر یکی یکی عذر خود را بیان کردند. (بهانه‌تراشی)

#### بیت ۸: گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی هفت وادی در گه است

وادی: سرزمین (بیابان) / گذشتی: طی کردی  
 هدهد گفت که باید هفت وادی را طی کنیم و چون از هفت سرزمین عبور کردیم در گاه می‌باشد.

#### بیت ۹: وانیامد در جهان زین راه، کس نیست از فرسنگ آن آن‌گاه کس

فرسنگ و راه: تناسب  
 معنا: کسی در جهان از این راه برنگشته است و کسی از طول مسافت آن آگاهی ندارد (اشاره به مشکلات و طولانی بودن راه عشق دارد)

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

#### وادی اول

#### بیت ۹: چون فرو آبی به وادی طلب پیشت آید هر زمانی صد تعب

وادی طلب: اضافه تشبیهی  
 فرو آمدن: اقامت کردن - ساکن شدن / تعب: سختی و رنج  
 معنا: زمانی که به وادی طلب اقامت کنی هر لحظه با سختی‌های زیادی مواجه خواهی شد.  
 تذکر: در وادی طلب باید تمام خواسته‌ها و مادیات را رها کنی.

ملک اینجا بایدت درباختن

بیت ۱۰: مال اینجا بایدت انداختن

ملک و ملک: جناس همسان / واج آرای (ت)  
انداختن: کنایه از رها کردن / ملک: پادشاهی / ملک: دارایی  
معنا: در راه عشق باید همه چیز را رها کنی

وادی دوم

غرق آتش شد کسی کانجا رسید

بیت ۱۱: بعد از آن وادی عشق آید پدید

وادی عشق: اضافه تشبیهی / غرق آتش: تناقض  
غرق آتش: اضافه استعاری / آتش: استعاره از عشق  
معنا: مرحله دوم آشکار می‌شود و هر کس به این وادی رسید محو عشق شده است.

گرم رو، سوزنده و سرکش بود

بیت ۱۲: عاشق آن باشد که چون آتش بود

چون آتش: تشبیه / آتش - گرم - سوزنده: تناسب  
واج آرای (ش) / گرم رو: مشتاق - چالاک  
معنا: عاشق کسی است که مانند آتش چالاک و سوزنده باشد.  
(وادی عشق: عاشق از چیزی باک ندارد و به پایان راه نمی‌اندیشد)

وادی سوم

معرفت را وادی ای بی پا و سر

بیت ۱۳: بعد از آن بنمایدت پیش نظر

بی پا و سر: کنایه از حد و انتهایی ندارد / پا و سر - نظر: تناسب  
معنا: بعد وادی معرفت آشکار می‌شود وادی‌ای که پایانی ندارد. (شناخت حق حدّ و پایانی ندارد)

از سپهر این ره عالی صفت

بیت ۱۴: چون بتابد آفتاب معرفت

باز یابد در حقیقت صدر خویش

بیت ۱۵: هر یکی بینا شود بر قدر خویش

دو بیت موقوف‌المعانی می‌باشد / آفتاب معرفت: اضافه تشبیهی  
آفتاب - سپهر - بتابد: تناسب / سپهر این راه: استعاره از وادی معرفت  
قدر و صدر: جناس ناهمسان / قدر: ارزش

**معنا:** وقتی معرفت از مسیر این راه بزرگ شامل تو شود هر فردی ارزش و مرتبه خود را می‌شناسد و جایگاه و ارزش خود را درمی‌یابد.

**تذکر:** وادی معرفت: شناخت خود و خدا است (من عرف نفسه فقد عرف ربه)

#### وادی چهارم

**نه درو دعوی و نه معنا بود**

**بیت ۱۶: بعد از این وادی استغنا بود**

وادی استغنا: اضافه تشبیهی / واج آرایبی (ن)

حرف نه: تأکید می‌باشد.

**معنا:** بعد از این سرزمین، سرزمین بی‌نیازی و استغنا است که در آن ادعا و خواسته‌ای وجود ندارد. (عارف درمی‌یابد که ذات مطلق خدا بی‌نیاز است)

**هفت دوزخ همچون یخ افسرده‌ای است**

**بیت ۱۷: هشت جنت نیز اینجا مرده‌ای است**

دوزخ و جنت: تناسب / هفت و هشت: تناسب

همچو: تشبیه / مرده‌ای است: کنایه از بی‌ارزش بودن / هفت دوزخ مثل یخ: تناقض

**معنا:** در این وادی بهشت و جهنم اعتباری ندارد و فرد عاشق به این امور بی‌اعتنا و بی‌نیاز است.

**تذکر:** وادی استغنا بی‌نیاز بودن از همه چیز دنیوی، حتی بهشت و آخرت است.

#### وادی پنجم

**منزل تفرید و تجرید آیدت**

**بیت ۱۸: بعد از این وادی توحید آیدت**

وادی توحید: اضافه تشبیهی / واج آرایبی (د) / تجرید و تفرید: جناس ناهمسان

تفرید: فرد انگاشتن - یگانه و فرد دانستن خدا

تجرید: در لغت یعنی تنهایی را برگزیدن - ترک گناه و روی گرداندن از امور دنیایی

**معنا:** بعد از این به سرزمین توحید می‌رسید جایگاهی که فرد عارف از مردم گوشه‌گیری می‌کند و از غیر خدا قالب را تهی می‌کند.

**جمله سر از یک گریبان برکنند**

**بیت ۱۹: روی‌ها چون زین بیابان درکنند**

روی در کردن: کنایه از عبور کردن

سر از یک گریبان به در کردن: کنایه از یکی شدن

سر و بر = درکنند و برکنند: جناس ناهمسان

روی و سر: تناسب / سر و گریبان: تناسب / گریبان: یقه لباس / گریبان و یقه: تناسب

**معنا:** وقتی که از این وادی عبور کنند همه یکی می شوند.  
**تذکر:** کلمه یک و یکی نشان وادی توحید است.

### وادی ششم

**بیت ۲۰:** بعد از این وادی حیرت آیدت کار دائم درد و حسرت آیدت

حیرت و حسرت: جناس ناهمسان

وادی حیرت: اضافه تشبیهی / واج آرایی (د - ر)

**معنا:** بعد وارد مرحله حیرت می باشد که مدام دچار درد و حسرت می شوی

**بیت ۲۱:** مرد حیران چون رسد این جایگاه در تحیر مانده و گم کرده راه

تحیر و حیرت: اشتقاق / راه: استعاره از مسیر عرفان

**معنا:** فرد متحیر و سرگردان وقتی به این جایگاه می رسد خود را دچار سردرگمی و حیرت می بیند.

**تذکر:** کلمات تحیر - گمراه - گم، نشان وادی حیرت است.

### وادی هفتم

**بیت ۲۲:** بعد از این وادی فقر است و فنا کی بود این جا سخن گفتن روا

وادی فقر: اضافه تشبیهی / واج آرایی (ف) / استفهام انکاری

**معنا:** مرحله بعد وادی فقر و فنا می باشد و در این مرحله سخن گفتن شایسته نیست.

**بیت ۲۳:** صد هزاران سایه جاوید، تو گم شده بینی ز یک خورشید، تو

یاسه و خورشید: تضاد / صد و یک: تضاد - تناسب

خورشید: استعاره از خدا

**معنا:** در این مرحله هزاران سایه جاویدان در تابش یک خورشید می بینی

**تذکر:** وادی وفا = گم شدن در یک وجود است.

**بیت ۲۴:** چون نگه کردند آن سی مرغ زود بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود

رود و بود: جناس ناهمسان / سی مرغ - سیمرغ: جناس همسان (جناس مرکب)

**معنا:** وقتی آن سی مرغ به هم نگاه کردند متوجه شدند سیمرغ خودشان هستند.

سایه در خورشید گم شد والسلام

بیت ۲۵: محو او گشتند آخر بر دوام

سایه و خورشید: تضاد / سایه: استعاره از وجود بی‌ارزش

گم شدن: کنایه از محو چیزی شدن

خورشید: استعاره از سیمرغ (خدا)

معنا: سرانجام همه محو وجود معبود شدند و سایه‌های بی‌ارزش و فانی محو خورشید حقیقت شدند.

ص ۱۲۶:

هم ماه با کلاهی هم سرو با قبایی

بیت: سرو و مهت نخوانم خوانم چرا نخوانم؟

قبا: جامه - نوعی لباس بلند و دراز و جلو باز است / ردا

تذکر: در این بیت تشبیه تفضیل وجود دارد

ماه و سرو: استعاره از معشوقه / کلاه و قبا: تناسب / تکرار (ماه)

معنا: تو را سرو و ماه نمی‌خوانم تو ماهی اما ماهی که کلاه بر سر دارد و سرو هستی اما سروی که جامه بر تن کرده

که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید

بیت: در این مقاب طرب بی تعب نخواهد دید

تعب: رنج و سختی / طرب و تعب  $\neq$  نیک و بد  $\neq$  پاک و پلید: تضاد

سرای: استعاره از دنیا

معنا: در این جایگاه شادی بی‌رنج و سختی پیدا نمی‌شود که در این دنیا امور مثبت و منفی با هم آمیخته شده است (دنیا خوشی

و ناخوشی اش به هم آمیخته است)

وانگهی از خود بشو یک بار دست

بیت: اولاً تجرید شو از هر چه هست

دست شستن: کنایه از رها کردن / هست و دست: جناس ناهمسان

معنا: اول هر چیز هست را از خود رها کن و آن‌گاه خود را نیز رها کن (ترک تعلقات دنیا)

دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش

بیت: ز نیرنگ هوا و از فریب آز خاقانی

نیرنگ هوا: تشخیص / فریب آز: تشخیص

دل مانند خلد است: تشبیه

طاووس - شیطان: استعاره از آز (حرص)

تلمیح به داستان وارد شدن شیطان به بهشت با کمک طاووس و فریب دادن آدم و حوّا

پیام: دوری از هوا و هوس و طمع

بیت: نه بدو ره نه شکیبایی از او  
 معنا: نه راهی برای رسیدن به او وجود دارد نه می توان دوری از او را صبر کرد و همه شیفته او هستند.



بیت: شیرمردی باید این ره را شگرف  
 ارتباط معنایی با بیت ۱۳ نی نامه:

نی حدیث راه عشق می کند  
 تذکر: هر دو بیت اشاره به خطرات راه عشق دارد.



بیت: وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا  
 وادی فقر و فنا (پا گذاشتن بر وجود مادی و ترک تعلقات)



بیت: دل چه بندی در این سرای مجاز؟  
 وادی استغنا - کسی که اسیر تعلقات است به کمال نمی رسد  
 دل بستن: کنایه از دنیا / استفهام انکاری



بیت: چشم بگشا به گلستان و ببین  
 وادی توحید (وحدت وجود) - تمام هستی یا تمام کثرت، یک موجود واحد است  
 گل و خار: تضاد - تناسب / چشم گشودن: کنایه از دقت کردن



تفسیر آیه و دو بیت زیر:  
 و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون (و در روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی است و در وجود

شما (نیز) نشانه‌هایی است پس چرا نمی بینید؟)  
 ای نسخه نامه الهی، که تویی  
 وی آینه جمال شاهی، که تویی

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست  
 در خود بطلب هر آن چه خواهی که تویی

در وجود انسان نشانه‌هایی از خداوند باری تعالی است. در ابیات هم شاعر بیان می کند. هر چیزی که انسان به دنبال آن است در وجود انسان نهفته شده است. در داستان عطار هم وقتی مرغان (سی مرغ) به پایان راه می رسند پی می برند که سیمرغ واقعی خودشان هستند و در پایان خدا را در وجود خود می یابند.

نسخه و نامه: تناسب / تو مانند نسخه الهی هستی: تشبیه / انسان اشرف مخلوقات است.

## لغات درس چهاردهم (سی مرغ و سیمرغ)

۱. مجمع: جای جمع شدن - مجلس  
 ۲. جمله: همگی  
 ۳. چون (چون بود ...؟): چگونه  
 ۴. افسر: تاج  
 ۵. سیمرغ: مرغی افسانه‌ای که جایگاهش در کوه قاف آشیان داشته است.  
 ۶. جلال: شکوه  
 ۷. بازایستادند: خودداری کردند  
 ۸. زبان گشودن: کنایه از سخن گفتن  
 ۹. صاحب جمال: زیبارو  
 ۱۰. زوال: نابودی  
 ۱۱. داشتن: توانستن  
 ۱۲. باز: پرنده‌ای شکاری  
 ۱۳. قرعه زدند: قرعه انداختند  
 ۱۴. قضارا: اتفاقاً  
 ۱۵. درگه: بارگاه - آستان  
 ۱۶. فرسنگ: واحد مسافت (معادل شش کیلومتر)  
 ۱۷. فروآیی: قدم بگذاری  
 ۱۸. مُلک: پادشاهی  
 ۱۹. سرکش: یاغی - نافرمان  
 ۲۰. عالی‌صفت: والا  
 ۲۱. جنت: بهشت (هشت طبقه بهشت است که عبارتند از: خُلد - دارالسلام - دارالقرار - جنت عدن - جنةالمأوی - جنةالتعیم - علیین - فردوس)  
 ۲۲. دوزخ: جهنم (هفت دوزخ عبارتند از: سقر - سعیر - تظی - حُطمه - جحیم - جهنم «هاویه»)  
 ۲۳. گریبان: یقه - جیب  
 ۲۴. منطق‌الطیر: زبان مرغان  
 ۲۵. طَرَب: شادی  
 ۲۶. تلمیح: به گوشه چشم اشاره کردن  
 ۲۷. آز: حرص و طمع  
 ۲۸. وجه: برای - جهت  
 ۲۹. تعالی: بلندمرتبه  
 ۳۰. موضع: مکان  
 ۳۱. چراغ فرا می‌داشتم: چراغ را بالای سر نگه می‌داشتم  
 ۳۲. سالک: رونده (راه حق)  
 ۳۳. هاتف: آواز دهنده  
 ۳۴. اعراض: روی گردانی  
 ۳۵. تقرب: نزدیک شدن  
 ۳۶. تصوف: صوفی شدن - پشمینه‌پوش (از خواهش نفسانی پاک‌شدن)  
 ۳۷. فوا (جمع قُوّه): نیروها

www.my-dars.ir

## املاي مشابه:

۱. زمان: دوره  
 ۲. قضا  
 ۳. راه  
 ۴. خواست  
 ۵. صد  
 ضمانت  
 غذا - غذا  
 راح  
 خاست  
 سد



غدر	۶. قدر
خیش	۷. خویش
گزاردن	۸. گذاردن
صَفَر	۹. سَفَر
سِدر: نوعی درخت	۱۰. صدر: بالای مجلس
آلی: نام مبحثی در علم شیمی	۱۱. عالی: بلند
شبه: نام سنگی سیاه / شبیح: سایه - سیاهی	۱۲. شبه: مشابهت
گُرده: پشت - بالای کمر	۱۳. گِرده: قرص نان
اعانت: یاری و کمک	۱۴. اهانت: توهین

### املاي غير مشابه

۲. هُدْهَد	۱. اقلیم
۴. فِرَاق (فرقت - مفارقت)	۳. قاف
۶. انگشت شست	۵. زوال
۸. فرسنگ	۷. هول (هایل)
۱۰. تعب	۹. خواست
۱۲. استغنا (غنی - اغنیا - مستغنی)	۱۱. صدر (صدور - صدارت)
۱۴. تحیر (حیرت - متحیر - حیران)	۱۳. دعوی
۱۶. محو (امحا)	۱۵. قلیل
۱۸. سنایی - غزنوی	۱۷. طرب (مطرب)
۲۰. معیار (عیار)	۱۹. اسیری لاهیجی
۲۲. وجه شبه (تشبیه - مشبه - اشباه - تشابه)	۲۱. تبعی (تابع - متبوع - اتباع - تبعیت)
۲۴. صحبت (مصاحبت)	۲۳. هاتف
۲۶. مخاصمت (خصم - خصومت)	۲۵. وجه (موجه - توجیه - وجوه)
۲۸. اعانت (معین - تعاون - استعانت - معونت)	۲۷. موضع (وضع - مواضع)
۳۰. ازرقی - هروی	۲۹. مقالات (قول - اقوال - مقاله)
۳۲. تقرّب (قرب - قرابت - قریب)	۳۱. سالک

## درس شانزدهم: کباب غاز

## لغات متن درس

۱. قرار و مدار: عهد و شرط (اسم اتباعی مرکب: چرت و پرت)
۲. صحیح: درست و حسابی
۳. عیال: همسر (در اصل کسی که تحت تکفل و سرپرستی دیگری باشد)
۴. مالیه: وضع مالی
۵. نقداً: فعلاً - اکنون
۶. کیفور: سرحال
۷. لات و لوت: اسم اتباعی مرکب (بی چیز - بی سر و پا)
۸. پخمه: ساده لوح - کودن - بی عرضه
۹. مسرور: شادمان
۱۰. مشعوف: شادمان - مسرور
۱۱. دخلی ندارد: ربطی ندارد
۱۲. کریه: زشت
۱۳. ملتفت: متوجه
۱۴. حلاج: پنبه زن
۱۵. مبلغی: اندکی - کمی
۱۶. نی پیچ: نی و شلنگ قلیان
۱۷. زوایا (جمع زاویه): گوشه ها
۱۸. غیر مترقبه: ناگهانی
۱۹. استدعا: درخواست کردن
۲۰. اندرون: اتاقی در خانه که پشت اتاق دیگر واقع شده است (اتاق مخصوص زن و فرزند)
۲۱. وبال: شدت و سختی
۲۲. ایا: خودداری
۲۳. بدون تخلف: بدون بدقولی (البته در متن درس این مفهوم را می دهد)
۲۴. اهتمام: سعی و تلاش
۲۵. تام: تمام - کمال
۲۶. خرامان: با حالت ناز و تکبر و وقار راه رفتن
۲۷. ازل: زمان بی آغاز (از صفات خدا متضاد ابد)
۲۸. منانت: سنگینی - وقار
۲۹. فاضل: دانا - عالم
۳۰. مقرر: تعیین شده
۳۱. تذکار: یادآوری
۳۲. قصور: کوتاهی
۳۳. مُنکر: مخالف - انکارکننده
۳۴. تخلص: رها شدن (در اصطلاح آوردن نام شاعر در پایان مصرع)
۳۵. به رسم تحقر: به حالت شکسته نفسی
۳۶. زواید (جمع زاید): چیزهای اضافی
۳۷. متروک: ترک شده
۳۸. مألوف: مأنوس - الفت گرفته
۳۹. اختیار کردن: انتخاب نمودن
۴۰. استعمال کردن: به کار بردن
۴۱. حضرت: در این درس جناب - شخص بزرگوار
۴۲. اثنا: میان - بین
۴۳. عمارت: بنا - ساختمان
۴۴. کاینات (جمع کاین): موجودات
۴۵. قاب: بشقاب بزرگ - دوری
۴۶. فربه: چاق - سمین
۴۷. مائده: خوراک
۴۸. تظاهرات: خودنمایی
۴۹. دودل: کنایه از مردد
۵۰. عریضه: عرض حال

۵۱. ساطور: چاقوی بزرگ آهنی  
 ۵۲. تمامیت: کامل و سالم بودن  
 ۵۳. بَرغان: نام دهستانی در اطراف کرج  
 ۵۴. کمرکش: وسط هر چیزی  
 ۵۵. شقاوت: بدبختی  
 ۵۶. دون: پست  
 ۵۷. وقاحت: بی‌شرمی  
 ۵۸. تک و تا: دویدن و تلاش  
 ۵۹. به مجرد: به محض  
 ۶۰. آب نکشیده: کنایه از محکم  
 ۶۱. به معیت: به همراه  
 ۶۲. رمی: پرتاب کردن  
 ۶۳. جل‌الخالق: شبه‌جمله‌ی عربی که در حالت تعجب گفته می‌شود.  
 ۶۴. مصاحبت: همنشینی  
 ۶۵. مبهوت: سرگردان  
 ۶۶. مسلسل: نوعی سلاح خودکار که پی‌پی تیر اندازد.  
 ۶۷. کلاش: نوعی سلاح  
 ۶۸. مسلح کردن: کنایه از آماده کردن  
 ۶۹. ارکان (جمع رکن): اعضا و جوارح عناصر اربعه (آب - باد - خاک - آتش)  
 ۷۰. کوته‌بینی: سطحی‌نگری  
 ۷۱. بنان: انگشت - سرانگشت

### املاي مشابه:

۱. خورد: بلعید  
 ۲. خواست: قصد کرد  
 ۳. قالب: شکل بدن  
 ۴. مألوف: الفت گرفته  
 ۵. قدر: ارزش  
 ۶. عمارت: بنا - ساختمان  
 ۷. اِبا: خودداری کردن  
 ۸. ازل: زمان بی‌آغاز  
 ۹. سلاح: ابزار جنگ  
 ۱۰. غول: موجود افسانه‌ای  
 ۱۱. صرف: به‌کار بردن - خرج کردن
- خُرد: کوچک  
 خاست: بلند شد  
 غالب: چیره - پیروز  
 معلوف: فربه  
 غدر: خیانت  
 امارت: فرمانروایی  
 امارت: نشانه  
 عبا: برکنار کردن  
 عزل: برکنار کردن  
 صلاح: خیر - نیکی  
 قُول: سخن  
 صرف: محض - خاص
- تذکر: کلمات: قدر - غدر / هضم - حزم - عزم - هزم / تحلیل - تهلیل / شست - شصت / صد - سد / صورت - سورت / اصرار - اسرار / مُنکِر - مُنکَر همگی املاهای مشابه‌ای بودند که در درس‌های قبل ذکر شده بودند.

**املاهای غیر مشابه**

- |                                     |                                       |
|-------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱. ترفیع (ارتفاع - مرتفع - رفیع)    | ۲. هم قطار                            |
| ۳. عیال                             | ۴. سماق مکیدن                         |
| ۵. آزرگار                           | ۶. عاریه                              |
| ۷. معهود (عهد - تعهد - عهد - متعهد) | ۸. دیلاق                              |
| ۹. بدقواره                          | ۱۰. غول                               |
| ۱۱. صله ارحام                       | ۱۲. واترکیدن                          |
| ۱۳. کریمه                           | ۱۴. هراسان                            |
| ۱۵. ملتفت (التفات)                  | ۱۶. استشاره (مشورت - شور - مشاوره)    |
| ۱۷. عتاب و خطاب                     | ۱۸. حلاج                              |
| ۱۹. حلقوم و حنجره                   | ۲۰. قید                               |
| ۲۱. استیصال                         | ۲۲. قدغن                              |
| ۲۳. زوایا (زاویه - انزوا - منزوی)   | ۲۴. تعارف                             |
| ۲۵. کج و معوج                       | ۲۶. غیر مترقبه                        |
| ۲۷. سپاسگزاری                       | ۲۸. استدعا (دعوت - مستدعی)            |
| ۲۹. صیغه بلغت                       | ۳۰. اهتمام                            |
| ۳۱. حقه و حيله                      | ۳۲. درزی                              |
| ۳۳. وقار (موقر)                     | ۳۴. فاضل و لائق                       |
| ۳۵. مسرور و مشعوف                   | ۳۶. ابراز                             |
| ۳۷. تذکار (ذکر - تذکر - متذکر)      | ۳۸. قصور (تقصیر - مقصر - قصار)        |
| ۳۹. بذله و لطیفه (لطایف - ملطفه)    | ۴۰. معارض                             |
| ۴۱. تنبوشه                          | ۴۲. قلبه                              |
| ۴۳. حضرت عبدالعظیم                  | ۴۴. حضار (حضور - حاضر - محضر)         |
| ۴۵. محظوظ (حظ)                      | ۴۶. جبهه و پیشانی                     |
| ۴۷. زواید (زاید - مزید - ازدیاد)    | ۴۸. مألوف (الف - الفت)                |
| ۴۹. استعمال                         | ۵۰. تصدیق (صدق - صادق - مصدق - مصداق) |
| ۵۱. اثنا و بحبوحه                   | ۵۲. عمارت (تعمیر - عمران - معمور)     |
| ۵۳. رأس غاز                         | ۵۴. محظور                             |
| ۵۵. تظاهرات                         | ۵۶. توطئه                             |
| ۵۷. ساطور                           | ۵۸. برغان                             |

۵۹. عریضه	۶۰. منظره هولناک
۶۱. مضغ	۶۲. طنین
۶۳. بقولات	۶۴. شقاوت: شفق - اشقیاء
۶۵. وقاحت (وقیح)	۶۶. معیت
۶۷. مایتعلق	۶۸. نازشست
۶۹. ادا و اطوار	۷۰. هویدا
۷۱. غضبناک	۷۲. غلیان
۷۳. متفرغات	۷۴. متعلقات (تعلق - علاقه - علق)
۷۵. تصنعی (صنع - صانع - مصنوع - صناعت - صنیع)	۷۶. معذرت (عذر - معذور)
۷۷. انضمام (ضمیمه - ضمایم - مضموم)	۷۸. مخاطب (خطبه - خطاب - خطیب)
۷۹. مثنی (ثانی - مثنوی)	۸۰. مبہوت (بہت)
۸۱. مسلسل (سلسله - تسلسل)	۸۲. مسلح (سلاح - اسلحه)
۸۳. مبہم (ابهام)	۸۴. مرتعش (رعشه - ارتعاش)
۸۵. اتباعی	۸۶. ارتقای
۸۷. صحت	۸۸. دباغی
۸۹. محوطه	۹۰. گفتار نغز

### نکات درس کباب غاز

# مای درس

## گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

۱. جلوی کسی درآمدن: کنایه از استقبال
۲. خط کشیدن: کنایه از انتظار بیهوده
۳. سماق مکیدن: کنایه از انتظار بیهوده
۴. چنین پایمی می افتد: کنایه از چنین موقعیتی پیش می آید
۵. شکم صابون زدن: کنایه از وعده خوب به خود دادن
۶. اوقات تلخ: حس آمیزی
۷. آسمان جُل: کنایه از فقیر
۸. بی دست و پا: کنایه از بی عرضه
۹. غول بی شاخ و دم: استعاره از آقامصطفی
۱۰. کسی را از سر کردن: کنایه از، از مزاحمت شخصی خلاص یافتن
۱۱. هفت قرآن به میان: کنایه از بلا به دور باشد
۱۲. هر گلی هست به سر خود بزن: کنایه از هر کاری کنی برای خودت انجام داده ای

۱۳. مادرمرده: کنایه از بیچاره
۱۴. شی عُجاب: تلمیح از آیه قرآنی إِنَّ هَذَا لَشَىٰ عُجَاب
۱۵. خاک به سر: کنایه از بدبخت و بیچاره
۱۶. حرف: مجاز از سخن
۱۷. دست نخورده و سر به مهر: کنایه از کامل و سالم
۱۸. هیچ برو برگشت نداشت: کنایه از جای بحث و شک و تردید
۱۹. کشف آمریکا و شکستن گردن رستم: کنایه از کار دشوار و بزرگ
۲۰. دست: مجاز از قدرت
۲۱. چندمرده حلاج بودن: کنایه از توانایی برای انجام کاری را داشتن
۲۲. از زیر سنگ پیدا کردن: کنایه از به هر دشواری به هدف رسیدن
۲۳. سرخ و سیاه شدن: کنایه از تغییر حالت (خجالت)
۲۴. قید چیزی را زدن: کنایه از صرف نظر
۲۵. نشخوار کردن: کنایه از مرور کردن
۲۶. ستاره: استعاره از امید
۲۷. شبستان درون: اضافه تشبیهی
۲۸. سر دماغ آمدن: کنایه از حالش بهتر شد
۲۹. گشودن گره: کنایه از حل کردن مشکل
۳۰. جان: مجاز از نشاط و نیرو
۳۱. دستگیر شدن مقصود: کنایه از فهمیدن
۳۲. مهار شتر را کشیدن: کنایه از راهنمایی کردن
۳۳. جویده جویده: کنایه از نامفهوم
۳۴. دست به دامن شدن: کنایه از متوسل شدن
۳۵. شکم جا ندارد: کنایه از سیر هستم
۳۶. کاه از خودمان نیست کاهدان از خودمان است: کنایه از غذا رایگان به دست آمده است اما به فکر سلامتی خود باشیم
۳۷. کاه: استعاره از غذا
۳۸. کاهدان: استعاره از شکم
۳۹. دل از عزا درآوردن: کنایه از حسابی خوردن
۴۰. پوزخند نمکین: حس آمیزی
۴۱. دستگیرم شد: کنایه از فهمیدم
۴۲. صرف کردن: ایهام تناسب دارد ۱. بیان کردن ۲. خوردن
۴۳. درزی ازل: استعاره از خدا

۴۴. چانه گرم شدن: کنایه از پرحرفی کردن
۴۵. نوک جمع را چیده بود: کنایه از اجازه سخن به کسی نمی‌داد
۴۶. بی چشم و رو: کنایه از گستاخ
۴۷. گوش: مجاز از شنونده
۴۸. زبان: مجاز از گوینده
۴۹. کباده شعر و ادب می‌کشید: کنایه از ادعای شعر و ادب داشت
۵۰. کاسه و کوزه یکی شدن: کنایه از صمیمی
۵۱. چشم تو چشم افتادن: کنایه از دیدن
۵۲. حق کسی را کف دستش گذاشتن: کنایه از انتقام گرفتن
۵۳. زبان بی‌زبانی: تناقض
۵۴. دل تپیدن: کنایه از نگران بودن
۵۵. شش دانگ حواس: کنایه از با نهایت حواس جمعی
۵۶. بوی غاز مستش کند که دامنش از دست برود: تضمین از کلام سعدی (کنایه از، از خود بی‌خود شدن)
۵۷. سرش تو حساب بود: کنایه از حواسش جمع است
۵۸. خوش نخواند: کنایه از نامناسب و نابه‌جا
۵۹. چشم دوختن: کنایه از توجه داشت
۶۰. توطئه دارد می‌ماسد: کنایه از عملی می‌شود
۶۱. زیر بغل کسی را گرفتن: کنایه از کمک کردن
۶۲. فنرش در رفته باشد: کنایه از بی‌اختیار شدن
۶۳. نیش: مجاز از دندان
۶۴. به جان چیزی افتادن: کنایه از حمله بردن
۶۵. کان لم یکن شیاً مذکور: تضمین از آیه قرآنی
۶۶. گورستان شکم: اضافه تشبیهی
۶۷. حساب کار خود را کردن: کنایه از متوجه شدن
۶۸. دل به دریا زدن: کنایه از جرأت کردن
۶۹. خود را از تک و تا انداختن: کنایه از به روی خود آوردن
۷۰. روی: ایهام دارد ۱. سطح و رویه ۲. چهره
۷۱. خانه خراب: کنایه از بیچاره
۷۲. صندوقچه سر: اضافه تشبیهی
۷۳. شاخ درآوردن: کنایه از تعجب زیاد
۷۴. چپ و راست: مجاز از همه‌جا

۷۵. تیری که از شست رفته باز نمی‌گردد: ارسال المثل و کنایه (گذشته را نمی‌توان برگرداند)
۷۶. از ماست که بر ماست: ارسال المثل (تضمین از شعر ناصر خسرو - کنایه از هر بلایی که سرمان می‌آید ناشی از اعمال و کردار خود ماست)
۷۷. پشت دست را داغ کردن: کنایه از پشیمانی

کاین همه بیداد شبان می‌کند

بیت: کله ما را گله از گرگ نیست

معادل از ماست که بر ماست / گرگ و شبان: تضاد / گله: نماد مردم

گرگ: نماد دشمن / شبان: نماد حاکم

اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد

بیت: سخن گفته دگر باز نیاید به دهن

پیام: اول فکر کن بعد حرف بزن (تیری که پرتاب شد دیگر باز نمی‌گردد)

به از ژاژ خویان حاضر جواب

معادل: تأمل کنان در خطا و صواب

### روان خوانی: ارمیا

۱. صلوات داشتن اسم کسی: کنایه از نهایت احترام و تقدس

۲. و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی

آن تیر را انداختی اما به حقیقت خدا آن تیر را پرتاب کرد.

(در همه امور خدا را عامل اصلی دانستن)

معادل: ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه دیدگی باشد که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی

خدا را عامل اصلی همه امور دانستن (تا لطف و عنایت خدا نباشد کاری انجام نمی‌شود)

ارکان: ایهام دارد ۱. اندام ۲. عناصر چهارگانه (آب - باد - خاک - آتش) / تلمیح به آیه فوق

مصراع دوم تمثیل / اسلوب معادله / کوتاه دیدگی: کنایه از سطحی‌نگری

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

### تاریخ ادبیات:

۱. کباب غاز: نثر - محمدعلی جمالزاده

۲. ارمیا: نثر - رضا امیرخانی (ارمیا: امیر)



## درس هفدهم

## لغات متن درس

۱. سوسن: نام گیاهی با برگ‌های دراز و باریک
۲. برافراختن: بلند کردن - بالا بردن
۳. پیچاپیچ: پر پیچ و خم
۴. افلاک (جمع فلک): آسمان
۵. سرمنزل: مقصد
۶. اکتفا کردن: بسنده کردن
۷. عقاب‌آسا: مانند عقاب

## املائی کلمات مشابه

۱. منسوب: نسبت داده شده
۲. ذی: صاحب
۳. حیاط: زندگی
۴. حد: مقدار و اندازه - مرز
۵. سَفَر: رفتن به جایی (متضاد حَضَر)
۶. گذاردن: قرار دادن - وضع کردن - رها کردن - اجازه دادن
- منسوب: گماشته شده
- ذی: سمت و سو (زی: فعل امر از فعل زیستن)
- حیاط: محوطه
- حد: مجازات شرعی
- صَفَر: از ماه‌های قمری
- گزاردن: به جا آوردن - ادا کردن - پرداختن - رساندن

## املائی غیر مشابه

۱. آخته
۲. تطبیق (تطابق - مطابق - انطباق)
۳. مقایسه (قیاس)
۴. تبسّم (ابتسام - متبسم - بسیم)
۵. حد (تحدید)
۶. ذی حیات

## خنده تو

۱. نان را از من بگیر، اگر می‌خواهی / هوا را از من بگیر، اما / خنده‌ات را نه / گل سرخ را از من بگیر سوسنی را که می‌کاری ...

نان و هوا: مجاز از نیاز / گل سرخ و گل سوسن: نماد عشق و محبت

گل سرخ و سوسن: تناسب / اغراق / بگیر و مگیر: تضاد

پیام: خنده‌ها و شادی‌های معشوقه برای عاشق از نیازهای اساسی و حیاتی مهم‌تر است.

۲. از پس نبردی سخت باز می‌گردم / با چشمانی خسته / که دنیا را دیده است / بی هیچ دگرگونی / اما خنده‌ات که رها می‌شود / و پروازکنان در آسمان مرا می‌جوید / تمامی درهای زندگی را / به رویم می‌گشاید  
چشمانی خسته: کنایه از رنج دیده / دنیا را دیده است: کنایه از حوادث دنیا را تجربه کرده است.  
خنده رها می‌شود: استعاره / درهای زندگی: اضافه تشبیهی  
پیام: معشوق با وجودش دردهای عاشق را از بین می‌برد و به او امید می‌بخشد.

۳. عشق من، خنده تو / در تاریک‌ترین لحظه می‌شکفت

خنده می‌شکفت: استعاره / لحظه‌های تاریک: نماد ناامیدی و ظلم

پیام: لبخند معشوقه سبب می‌شود که سختی‌ها برای عاشق آسان جلوه کند.

۴. واگردیدی به ناگاه / خون من بر سنگ‌فرش خیابان جاری است / بخند، زیرا خنده تو برای دستان من / شمشیری است آخته

پیام: تأثیر لبخند معشوقه / خون بر سنگ‌فرش خیابان جاری بودن: کنایه از زخمی شدن

۵. خنده تو در پاییز / در کناره دریا / موج کف‌آلوده‌اش را / باید بفرزاد / و در بهاران، عشق من / خنده‌ات را می‌خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم / گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند

کناره - دریا - موج و کف: تناسب / بهار و گل سرخ: تناسب

چون گلی: تشبیه / پاییز و بهار: تضاد

پیام: خواهان خنده معشوقه بودن

۶. بخند بر شب / بخند بر روز، بر ماه / بخند بر پیچ‌پیچ خیابان‌های جزیره / اما آن‌گاه که چشم می‌گشایم و می‌بندم / آن‌گاه که پاهایم می‌روند و باز می‌گردند / نان را، هوا را / روشنی را، بهار را / از من بگیر / اما خنده‌ات را هرگز / تا چشم از دنیا نبندم

شب - روز: تناسب (مجاز از همه زمان‌ها) / ماه: مجاز از آسمان

نان و هوا: مجاز از خواسته‌های حیاتی / از دنیا چشم بستن: کنایه از مردن

می‌گشایم و می‌بندم: تضاد / می‌روند و باز می‌گردند: تضاد

پیام: عاشق همیشه خواهان خنده معشوقه است.

## ابیات درسی:

چه خوش فرمود آن پیر خردمند  
اگر خونین‌دلی از جور ایام  
وزین خوش تر نباشد در جهان پند  
پیام: در هر حال خندان بودن

پیر خردمند: کنایه از حافظ / خونین‌دل بودن: کنایه از بسیار غمگین بودن  
جور ایام: اضافی استعاری - تشخیص / چون لب جام: تشبیه / خونین دل و لب خندان: تضاد  
مصراع «لب خندان بیاور چون لب جام» تضمین از شعر حافظ است  
با دل خونین، لب خندان بیاور و همچو جام  
نی گرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خروش

بیت: به پیش اهل دل گنجی است شادی  
شادی مانند گنجی است: تشبیه / گنج و رنج: جناس ناهمسان / شادی و رنج: تضاد  
پیام: شادی بی‌زحمت به دست می‌آید.  
که دستاورد بی‌رنجی است شادی

بیت: چو گل هر جا که لبخند آفرینی  
چو گل: تشبیه / لبخند آفریدن گل: تشخیص  
سو - رو: جناس ناهمسان / رو کنی: کنایه از نگاه کنی  
لبخند زدن گل: کنایه از شکفتن گل / لبخند: تکرار  
پیام: سبب شادی دیگران شوی فقط شادی نصیبت می‌شود  
به هر سو رو کنی لبخند بینی

بیت: مشو در پیچ و تاب رنج و غم، گم  
پیچ و تاب غم: استعاره / گم شدن در رنج: کنایه از غم تأثیر گرفتن  
غم - تبسم: تضاد / تکرار  
به هر حالت تبسم کن تبسم

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## گنج حکمت: مسافر

۱. دلم می‌خواهد بر بال‌های باد نشینم ... فرود آیم  
پیام: شوق زیاد برای کشف حقایق / بال‌های باد: استعاره  
زیر پا گذاشتن: کنایه از طی کردن / دریای بی‌کران: استعاره از جهان مادی  
پایان دریای بی‌کران: تناقض

۲. در این سفر دور و دراز، ستارگانی را ... بالاتر می‌روم

پیام: کمال طلب بودن / ستارگان می‌پیمایند: تشخیص - استعاره

ستاره و افلاک: تناسب / را - راه: جناس ناهمسان

راه - سفر - سرمنزل: تناسب

۳. بدان جا می‌روم که دیگر ستارگان افلاک را در آن راهی نیست

پیام: خیال آدمی محدود به جهان مادی نیست

۴. ای فکر دور پرواز من، بال‌های عقاب آسایت ... سفر نیست

پیام: خیال انسان از کشف حقیقت ناتوان است.

ای فکر: تشخیص (استعاره) / دور پرواز: کنایه از فکر عمیق

لنگر انداختن: کنایه از متوقف شدن / بال فکر: استعاره

کشتی خیال: اضافه تشبیهی

پرواز - بال - عقاب: تناسب / کشتی - لنگر - سفر: تناسب

# مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## درس هجدهم

## لغات متن درس:

- |   |   |
|---|---|
| ۱. نگاشتن: نوشتن  | ۲. ترسیم: رسم کردن (نگاشتن)                 |
| ۳. ذکر: ورد - دعا   | ۴. چین و شکن: چین و چروک                    |
| ۵. غزلواره: مانند غزل - غزل گونه (سبکی از شعرسرایي در کشور انگلیس و فرانسه) | ۶. بگذارم: رها کنم                          |
| ۷. برزن: کوی - محله   | ۸. مغلوب: شکست خورده                        |
| ۹. رُعب انگیز: ترسناک - هراس آور  | ۱۰. ژنده: پاره - کهنه                       |
| ۱۱. ستبر: درشت - ضخیم   | ۱۱. گرسی: صندلی                             |
| ۱۲. متأثر: ناراحت   | ۱۲. ضمیر: درون                              |
| ۱۳. مستغرق: غرق شده   | ۱۳. رسا: بلیغ                               |
| ۱۴. درخور: شایسته   | ۱۴. رخصت: اجازه                             |
| ۱۵. مغلوب: شکست خورده   | ۱۵. مقهور: شکست خورده                       |
| ۱۶. تحریر: نوشتن  | ۱۶. نیاکان: اجداد (جمع نیا)                 |
| ۱۷. درفش: پرچم  | ۱۷. اهتراز: جنبیدن - تکان خوردن - برافراشتن |
| ۱۸. ترنم: نغمه - آواز   | ۱۸. غریب: عجیب                              |
| ۱۹. اثنا: میان  | ۱۹. طنین: بانگ - صدا                        |
| ۲۰. مهابت: شکوه - بزرگی   | ۲۰. پاسداشت: حفظ - حراست                    |

## مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

## املاي کلمات مشابه:

- |                      |                                      |
|----------------------|--------------------------------------|
| ۱. نواحی (جمع ناحیه) | ۱. نواهی (جمع ناهیه): امور نهی کننده |
| ۲. رسا: بلیغ         | ۲. رثا: گریستن بر مرده               |
| ۳. متأثر: اندوهگین   | ۳. متعسّر: دشوار                     |
| ۴. مغلوب: شکست خورده | ۴. مقلوب: دگرگون شده                 |
| ۵. غریب: عجیب - شگفت | ۵. قریب: نزدیک                       |
| ۶. مأمور: امر شده    | ۶. معمور: آباد شده                   |
| ۷. خاست: بلند شد     | ۷. خواست: طلب                        |
| ۸. زمان: عهد         | ۸. ضمان: ضمانت                       |
| ۹. صورت: چهره        | ۹. سورت: تندى و تیزی                 |

- |                            |  |
|----------------------------|--|
| ۱۰. رازی: خرسند            | رازی: اهل ری                             |
| ۱۱. مایه: مقدار            | مایه: مقابل جامع                         |
| ۱۲. قصه: داستان            | غصه: اندوه - ناراحتی                     |
| ۱۳. غرس: کاشتن درخت و گیاه | فُرس: محکم - استوار - هر چیز گرد و مدوّر |

### املاي کلمات غير مشابه

- |                               |                           |
|-------------------------------|---------------------------|
| ۱. ترسیم (رسم)                | ۲. سجایا (جمع سجویه)      |
| ۳. تلاوت (تالی)               | ۴. سالخوردگی              |
| ۵. جراحت (جراح - مجروح)       | ۶. غلغله و همهمه          |
| ۷. رعب (ارعب - مرعوب)         | ۸. توزیع                  |
| ۹. ابهت                       | ۱۰. ستبر و زمخت           |
| ۱۱. تلف (اتلاف)               | ۱۲. ضمیر (ضمایر - مضمّر)  |
| ۱۳. خدمت‌گزاری                | ۱۴. متبّه (تنبّه - تنبیه) |
| ۱۵. همت (اهتمام)              | ۱۶. رخصت                  |
| ۱۷. مقهور (قهر - قاهر - قهار) | ۱۸. اهتزاز                |
| ۱۹. معمر (عمر)                | ۲۰. طنین                  |
| ۲۱. مهابت (هیبت - مهیب)       |                           |

### بررسی متن درس:

- آیا چیزی در مخیله آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد / اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟  
پیام: معشوقه قابل توصیف نیست (نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی)  
استفهام انکاری / جان: مجاز از وجود

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

- چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن که بتواند عشق مرا با سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟  
پیام: هر چیزی را که در وصف معشوقه، قابل بیان بود بیان شد (قابل توصیف نیست)  
حرف: مجاز از سخن / استفهام انکاری

۳. هر روز باید ذکرى وافر را مکرر کنم / و آن چه را قدیمی است قدیم ندانم «که تو از آن منی» و من از آن تو / درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم

پیام: عشق هرگز تکراری و کهنه نمی‌شود.

معادل: یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است  
(زبان: مجاز از انسان)

۴. این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند / و نه توجهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد / و نه اهمیتی به چین و شکن‌های ناگزیر سال خوردگی می‌دهد  
پیام: گذر زمان از زیبایی معشوقه نمی‌کاهد.

عشق - می‌بیند: تشخیص / گرد و غبار: استعاره از چین و چروک جوان و سالخوردگی: تضاد

### روان خوانی: آخرین درس

۱. درس و بحث مدرسه را بگذارم و راه صحرا پیش گیرم

پیام: گشت و گذار را بر علم و دانش ترجیح دادن

۲. چه خوابی دیده‌اند: کنایه و نقشه و حیل‌های

۳. سر خویش گیرم: کنایه از به دنبال کار خود بروم

۴. چشم داشتن: کنایه از انتظار داشتند

۵. دل به دریا زدم: کنایه از جرأت کردن

۶. با نرمی گفت: حس‌آمیزی

۷. دل مرده: کنایه از غمگین

۸. غرق حیرت بودم: استعاره

۹. غرق چیزی بودن: کنایه از سخت به کاری پرداختن

۱۰. صدای گرم: حس‌آمیزی

۱۱. در اندیشه‌ها مستغرق بودم: استعاره

۱۲. دستور زبان و تاریخی که تا این زمان به سختی حاضر بودم به آن‌ها نگاه کنم، اکنون برای من در حکم دوستان کهنی بودند:

ارزشمندی زبان و تاریخ ملی

۱۳. به سرم افتاد: سر = مجاز

۱۴. شیرین‌زبان: حس آمیزی

۱۵. وقتی قومی به اسارت دشمن درآید و مغلوب و مقهور بیگانه گردد تا وقتی که زبان خویش را همچنان حفظ کند همچون کسی است که کلید زبان زندان خویش را در دست داشته باشد

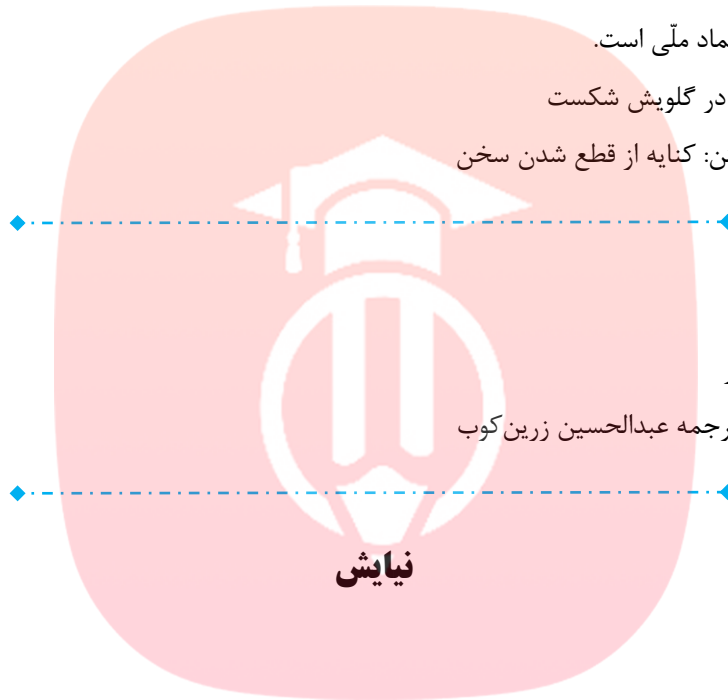
**پیام:** تأکید بر حفظ زبان ملی

۱۶. این سرمشق‌ها که به گوشه میزهای تحریر آویزان بود گویی در چهار گوشه اتاق، درفش ملی ما را به اهتزاز درآورده باشد

**پیام:** زبان ملی مثل پرچم نماد ملی است.

۱۷. اما بغض و اندوه صدا را در گلوی شکست

استعاره / صدا در گلو شکستن: کنایه از قطع شدن سخن



## نیایش

### تاریخ ادبیات:

۱. غزلواره‌ها: نظم - شکسپیر

۲. قصه‌های دوشنبه: نثر - ترجمه عبدالحسین زرین کوب

### لغات متن:

۱. آتش افروز: روشن کننده آتش (صفت فاعلی)

۲. سوز: سوزش (عشق - شور)

۳. کرامت: بخشندگی - بزرگواری

۴. درد پرورد: آشنا با درد

۵. لطف: عنایت

۶. پرتوانداز: روشنگر

۷. پیچ در پیچ: کنایه از پرمشقت

۸. می‌باید: لازم است

# مای درس

## گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

### املاي درس:

۱. جبهه

۲. لطیف (الطاف - ملاطفت - ملطفه - لطافت)

۳. وحشی بافقی (وحش - وحوش - توحش - متوحش - موخش)



۴. بی‌ذوی و حال (ذوق - ذائقه - مذاق)

### شعر «لطف تو»

۱. الهی سینه‌ای ده آتش‌افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

پیام: خواهان سوز و گداز عاشقانه از خدا  
آتش‌افروز: کنایه از عاشق / سوز: استعاره از درد عشق  
سینه و دل: تکرار / ده - دل: جناس ناهمسان

دل افسرده غیر از آب و گل نیست

۲. هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست

پیام: هر دلی که عاشق نباشد اعتبار و ارزش ندارد.  
سوز: استعاره از عشق / دل: تکرار  
آب و گل: مجاز از ماده و جسم  
آب و گل بودن: کنایه از بی‌ارزش بودن  
دل و گرم: جناس ناهمسان / آن - آب: جناس ناهمسان

ولی در وی درون درد و برون درد

۳. کرامت کن درونی درد پرورد

پیام: مدام طالب عشق بودن  
درون درد و برون درد: کنایه از مدام عاشق بودن  
برون و درون: تضاد / تکرار (درد)

کز آن گرمی کند آتش گدایی

۴. به سوزی ده کلامم را روایی

پیام: عشق سبب اثربخشی کلام می‌شود.  
سوز: استعاره از اشتیاق / آتش گدایی کند: تشخیص / گرمی - سوز - آتش: تناسب

۵. دلم را داغ عشقی بر جبین نه زبانه را بیانی آتشین ده

پیام: خواهان عشق و بیان گیرا  
ده و نه: جناس ناهمسان / داغ عشق: اضافه تشبیهی  
داغ: ایهام تناسب دارد ۱. نشان ۲. بسیار سوزان

بیان آتشین: حس آمیزی / داغ عشق بر جبین نه: کنایه از قهپور کردن در عشق

۶. ندارد راه فکر روشنایی ز لطف پرتوی دارم گدایی

پیام: اگر لطف و عنایت خدا نباشد فکر و اندیشه اعتباری ندارد.  
روشنایی نداشتن راه: کنایه از گمراه بودن / راه فکر: اضافه تشبیهی

۷. اگر لطف تو نبود پرتوانداز کجا فکر و کجا گنجینه راز؟

پیام: اگر لطف خدا نباشد انسان به اسرار الهی پی نمی برد.

۸. به راه این امید پیچ در پیچ مرا لطف تو می باید دگر هیچ

پیام: در پیمودن راه امید به لطف خداوند نیاز داشتن  
پیچ و هیچ: جناس ناهمسان / پیچ در پیچ: کنایه از دشوار

# مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)